# حوزه‌ها و مکاتب حدیثی

استاد مهدی مهریزی





**حوزه‌ها و مکاتب حدیثی**


**مدرس**: استاد مهدی مهریزی

**ارزیابی**: استاد عبدالهادی مسعودی

**تدوین**: صدیقه فروزنده/ علی رضا کاوند بروجردی

**ویرایش**: احمد ربانی خواه

**حروف‌چینی و صفحه‌آرایی**: معصومه احمدی/ محمدجواد جهانی/ نرجس حسنلو



نیم‌سال اول سال تحصیلی ۸۸ ـ ۸۷

ویراست اول، مهر ۸۷

**فهرست ............ صفحه**

## جلسهٔ اول



## جلسهٔ دوم



## جلسهٔ سوم



## جلسهٔ چهارم

## جلسهٔ چهاردهم



## جلسهٔ پانزدهم



## جلسهٔ شانزدهم

# جلسهٔ اول

## کلیات (۱)

### اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ تعریف علوم حدیث و شاخه‌های آن؛
- ✓ جایگاه حوزه‌ها و مکاتب حدیثی در میان شاخه‌های علوم حدیث.

## مقدمات درس

### علوم حدیث و معارف حدیثی

سنت و روایت دومین منبع دینی مسلمانان است که فهم و برداشت از آن همواره با مشکلات و تنگناهایی روبه‌رو بوده است. از این رو، در طول تاریخ برای پاسخ دادن به مشکلات حدیثی دانش‌هایی شکل گرفت. برخی پرسش‌های پیرامون حدیث و روایت عبارت‌اند از: حجّیت حدیث و روایت بر چه پایه و اساسی است؟ حدیث و روایت چگونه نقل و انتقال پیدا کرده است؟ تاریخ و تحولات آن چگونه بوده است؟ حدیث و خبر چند نوع است؟

علوم حدیث دانشی است که به این‌گونه پرسش‌ها پاسخ می‌دهد. به دیگر سخن به دانش‌های پیرامون حدیث، که به اثبات، صدور و بهره‌مندی از آن کمک می‌کند و دانش‌های مقدماتی و بیرونی علوم حدیث می‌گویند. تعالیم و آموزه‌های احادیث نیز معارف حدیثی نامیده می‌شود.

این درس با بخش نخستین، یعنی علوم حدیثی، در ارتباط است؛ بنابراین شایسته است با انواع و شاخه‌های علوم حدیث آشنا شویم.

### شاخه‌های علوم حدیث

علوم حدیث در طول تاریخ دگرگونیهای بسیاری یافته است. در گذشته برخی نویسندگان علوم حدیث را بر چندین نوع دانسته‌اند. برای نمونه حاکم نیشابوری در *معرفة علوم الحدیث*، انواع علوم حدیث را ۵۲ نوع و ابن‌صلاح آن را ۶۴ نوع می‌داند.[1]

با گذشت زمان تقسیم‌بندی جامع‌تری شکل گرفت که علوم حدیث را به دو نوع درایةً و روایةً تقسیم می‌کرد.[2] اما هم‌اکنون باید تقسیم‌بندی کامل‌تری ارائه داد. بر این اساس می‌توان دانش‌های مرتبط، معین و بیرونی حدیث را به پنج شاخه دسته‌بندی کرد.

---

۱. *معرفة علوم الحدیث*، ص ۲۵۵ و ۲۵۶.

۲. *علوم الحدیث*، ص ۱۰ ـ ۴.

**شاخهٔ نخست: دانش صدور و ارزیابی انتساب**

بخش نخست علوم حدیث، دانش‌های صدور یا سند است. اولویت این دانش از آن روی است که نخستین پرسش هر شخص با مشاهدهٔ حدیث، این است که آیا این سخن از معصوم صادر شده است یا خیر؟ برای تشخیص و انتساب حدیث همان‌گونه که می‌توان از سند و سلسلهٔ رُوات استفاده کرد، می‌توان از محتوا نیز بهره برد. این سخن بدین معنا است که محتوا را می‌توان با اصول کلی دینی سنجید و سازگاری و ناسازگاری و در نهایت صدور و عدم صدور آن را تشخیص داد. بر این اساس نخستین شاخهٔ علوم حدیث، دانش صدور و انتساب حدیث نامیده می‌شود و زیرمجموعهٔ این علوم، علم رجال، بخشهای مربوط به نقد متن و قراین دیگری است که به ما در پی‌بردن به صدور کمک می‌کند.

**شاخهٔ دوم: قواعد فقه الحدیث**

دومین بخش از علوم حدیث، شامل قواعد و اصولی است که به فهم متن کمک می‌کند؛ مانند نقل به معنا و موضوعات پیرامون آن، چگونگی حل تعارض اخبار و مباحثی از این گونه. مباحث تئوری و کلی را با عنوان قواعد فقه الحدیث قلمداد می‌کنیم. این قواعد سابقهٔ علمی زیادی ندارد، اما مطالب آن در گذشته در کتابهای علم اصول، لابه‌لای مباحث فقهی و در کتابهای درایة الحدیث مطرح بوده است. هم‌اکنون نیز باید به عنوان یک شاخهٔ جدی به آن پرداخته شود. قواعد فهم و قواعد فقه الحدیث را می‌توان به قواعد عام و قواعد خاص دسته‌بندی کرد.

قواعد عام در همهٔ انواع روایات کاربرد دارد و قواعد خاص، شامل بخشی خاص از روایات می‌شود؛ مانند روایات اعتقادی، روایات فقهی، روایات اخلاقی، روایات مربوط به حوزهٔ آداب و روایات مربوط به تفسیر، که بر اساس محتوای روایات این قواعد خاصه تغییر می‌کند.

**شاخهٔ سوم: تاریخ حدیث و علوم حدیث**

سومین بخش علوم حدیث شامل تاریخ گذشته و پیشینهٔ حدیث می‌شود. به این معنا که در تاریخ حدیث چه تحولاتی رخ داده است؟ این کتابها در چه شرایط فرهنگی تألیف شده است؟ چه کسانی به حفظ و گسترش حدیث همت گماشتند؟ و مباحثی دیگر همچون کتابت و منع کتابت حدیث.

تاریخ حدیث نشان‌دهندهٔ گذشتهٔ حدیث است و از این رو است که امروزه می‌توان بهتر، دقیق‌تر و عینی‌تر با حدیث ارتباط برقرار کرد. هر چند حدیث برای مسلمانان امری مقدس به شمار می‌آید؛ اما باید به عنوان یک پدیدهٔ تاریخی بدان نگریست. این پدیدهٔ تاریخی را باید در بستر تاریخ و جایگاه حدیث مطالعه کرد. جدا کردن حدیث از تاریخ و محتوای آن به معنای بی‌هویت کردن حدیث است؛ همانند فردی که شناسنامه ندارد یا بیماری که پروندهٔ پزشکی ندارد و یا دانش‌آموزی که پروندهٔ تحصیلی ندارد. شناسنامهٔ فرد، پروندهٔ پزشکی بیمار و پروندهٔ تحصیلی دانش‌آموز نشان‌دهندهٔ هویت، موقعیت و جایگاه یک فرد است. تاریخ حدیث نیز هویت حدیث و جایگاه آن را به خوبی نشان می‌دهد.

**شاخهٔ چهارم: مصطلح الحدیث**

شاخهٔ دیگر علوم حدیث که از آن به مصطلحات تعبیر می‌شود، سابقه داشته و در کتابها همیشه مطرح بوده است. کار اصطلاح یا مصطلح تسریع در فهم و تلخیص ارائهٔ مطلب است. یعنی برای بیان مطلبی به

جای توضیح طولانی از یک اصطلاح استفاده می‌کنند. برای نمونه به جای عبارت «هواپیمای ملی ایران» از اصطلاح «هما» و به جای عبارت «نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران» از اصطلاح «ناجا» استفاده کرده‌اند. این امر سبب خلاصه شدن مطلب می‌شود و فهم آن را سریع‌تر و آسان‌تر می‌کند. هر علمی نیز اصطلاحات ویژۀ خود را دارد و به این دلیل که علوم حدیث اصطلاحات بسیاری داشته است؛ خود در یک بخش جداگانه بیان شده است.

**شاخۀ پنجم: فلسفۀ حدیث و علوم حدیث**

پنجمین شاخۀ علوم حدیث که کاملاً جدید است، فلسفۀ حدیث و فلسفۀ علوم حدیث است. در این بخش به پرسش‌های کلی دربارۀ حدیث پاسخ داده می‌شود. مانند حدیث چیست؟ اعتبار و حجیت آن از کجا است؟ با علوم مختلف چه نسبتی دارد؟ با فقه چه نسبتی دارد؟ از چه دانش‌هایی تأثیر گرفته و بر چه دانش‌هایی تأثیر گذاشته است؟ روش تحقیق در حدیث چگونه است؟

امروزه رشتۀ فلسفه در هر علمی جایگاه و کارکرد ویژه‌ای دارد. به تعبیری دیگر تاریخ و فلسفۀ هر علم دو عامل مهم برای فهم درست آن علم، استفاده کردن از آن و پی بردن به جایگاه و موقعیت آن علم است.

در حقیقت فلسفۀ حدیث و علوم حدیث به پرسش‌های اساسی دربارۀ حدیث پاسخ می‌دهد.[٣]

## جایگاه حوزه‌ها و مکاتب حدیثی در میان شاخه‌های علوم حدیث

درس حوزه‌ها و مکاتب حدیثی به نوع سوم یعنی تاریخ حدیث مربوط می‌شود.

برای بررسی حوزه‌ها و مکاتب حدیثی در حقیقت باید بخشی از تاریخ حدیث را بررسی کنیم؛ زیرا باید بتوان به پرسش‌هایی مانند اینکه در گذشته چه جریانهای فکری دربارۀ حدیث وجود داشته است؟ چه مراکز جغرافیایی بیشترین تأثیر و کارکرد را در زمینۀ حدیث داشته‌اند؟ پاسخ داد. بنابراین بررسی حوزه‌ها و مکاتب حدیثی به مفهوم بررسی کردن و پی بردن به بخشی از تاریخ حدیث است. زیرا تاریخ حدیث زیرمجموعه‌های زیادی دارد که حوزه‌ها و مکاتب بخشی از آن است.

به دیگر سخن در تاریخ حدیث چنان‌که از مراکز جغرافیایی و کتابهای حدیثی سخن به میان می‌آید، ممکن است، نژادها نیز بررسی شود، به این معنا که کدامین نژاد (عرب، ایرانی، غرب جهان اسلام، شرق جهان اسلام) دربارۀ حدیث بیشتر یا کمتر کار کرده است.

گاه نیز ممکن است مطالعه بر اساس جنسیت باشد؛ یعنی مثلاً زنها چه تأثیری بر حدیث داشته‌اند و مردها چگونه تأثیری؛ گاهی دربارۀ افراد راوی سخن به میان می‌آید و اینکه مثلاً فلان راوی نامش در سلسلۀ سند آمده است؛ در برخی زمانها نیز دربارۀ محدثان، کسانی که دارای کتاب و صاحب مکتب بودند و گاهی دربارۀ روشهای آنان بحث می‌شود. موارد اشاره‌شده زیرمجموعه‌های تاریخ حدیث است. بر این اساس بحث حوزه‌ها و مکاتب حدیثی آن بخشی از تاریخ حدیث است که به گذشته و پیشینۀ حدیث می‌پردازد.[٤]

٣. برای آگاهی بیشتر به پروندۀ علمی درس مراجعه کنید.

٤. برای آگاهی بیشتر از تاریخ حدیث و زیرعنوانهای آن، به پروندۀ علمی درس مراجعه کنید.

## دسته‌بندیها و تقسیم‌بندیهای درس حوزه‌ها و مکاتب

در این درس، مکاتب نشان‌دهندهٔ جریانهای فکری دربارهٔ حدیث است و حوزه‌ها نیز به مراکز جغرافیایی مربوط می‌شود. این امر به این دلیل است که مراکز جغرافیایی در کشورهای شیعی و در کشورهای اهل سنت بیشترین پایگاه را برای حدیث داشته‌اند. بنابراین می‌توان با یک تقسیم‌بندی ابتدایی نخست جریانهای فکری و سپس مراکز و موقعیتهای جغرافیایی دربارهٔ حدیث را بررسی کرد.

این درس عام است و حدیث شیعه و اهل سنت را دربرمی‌گیرد. هر یک از این دو بخش به بخشهای فرعی‌تری تقسیم می‌شود؛ مانند حوزه‌های حدیثی شیعه، حوزه‌های حدیثی اهل سنت، مکتبهای حدیثی شیعه و مکتبهای حدیثی اهل سنت.

بنابراین این درس را می‌توان در چهار بخش کلی سازماندهی و تقسیم‌بندی کرد:

۱ـ بررسی جریانها و مکتبهای حدیثی شیعه؛

۲ـ بررسی جریانها و مکتبهای حدیثی اهل سنت؛

۳ـ بررسی مراکز حدیثی شیعه؛

۴ـ بررسی مراکز حدیثی اهل سنت.

## منابع این درس

در بخش حوزه‌ها و مراکز کتابهای گوناگونی به ویژه در میان اهل سنت تألیف شده است. برای نمونه کتابهایی دربارهٔ دمشق، مصر، یمن، حجاز، مدینه و مغرب جهان اسلام نگاشته شده است و جایگاه و موقعیت آن شهر یا آن پایگاه را بررسی کرده‌اند. اما منابع شیعی متأسفانه اندک است. مثلاً کتابی با عنوان *مکتب حدیثی قم* وجود دارد و مقالات پراکندهٔ دیگری نیز منتشر شده است. همچنین برخی پایان‌نامه‌ها دربارهٔ برخی مراکز شیعی نگارش شده است. در زمینهٔ جریانهای حدیثی و فکری هم منابع اندک است و نمی‌توان منابعی خاص را یافت که تنها به جریانهای حدیثی اشاره دارد؛ بلکه باید در لابه‌لای منابع دیگر جستجو کرد.

## چکیده

- ✓ در سایهٔ توجه به سنت و روایت، به عنوان دومین منبع مسلمانان، دانش‌هایی شکل گرفت که به حل مشکلات مربوط به حدیث و روایت کمک کرد. این دانش‌ها در دو حوزهٔ بیرونی و درونی سامان یافت. دانش‌های مقدماتی و بیرونی را علوم حدیث و مرحلهٔ بهره‌بری از محتوا، تعالیم و آموزه‌های احادیث را معارف حدیثی می‌گویند.
- ✓ با گذشت زمان، علوم حدیث تقسیم‌بندی جامعی پیدا کرد و به دو نوع روایة الحدیث و درایة الحدیث تقسیم شد. اما امروزه باید یک تقسیم‌بندی کامل‌تری از انواع گذشته ارائه شود.
- ✓ مناسب‌ترین تقسیم‌بندی علوم حدیث به پنج شاخه است که عبارت‌اند از:

شاخهٔ نخست: دانش‌های مربوط به صدور یا سند حدیث

شاخهٔ دوم: دانش‌های مربوط به متن حدیث، یعنی چگونگی استفاده از قواعد و اصولی که به فهم متن کمک می‌کند.

شاخهٔ سوم: دانش‌های مربوط به تاریخ گذشته و پیشینهٔ حدیث

شاخهٔ چهارم: دانش‌های مربوط به مصطلحات حدیث

شاخهٔ پنجم: دانش‌های مربوط به فلسفهٔ حدیث و فلسفهٔ علوم حدیث

- ✓ موضوع حوزه‌ها و مکاتب حدیثی در تاریخ حدیث قرار دارد که به چهار بخش کلّی تقسیم می‌شود:

۱ـ بررسی مکتبها و جریانهای فکری حدیثی اهل سنت

۲ـ بررسی جریانها و مکتبهای حدیثی شیعه

۳ـ بررسی مراکز حدیثی اهل سنت

۴ـ بررسی مراکز حدیثی شیعه

- ✓ اهل سنت در موضوع حوزه‌ها و مراکز کتابهای گوناگونی نگاشته‌اند. اما نگاشته‌های شیعیان در این موضوع اندک است. در زمینهٔ جریانهای حدیثی و فکری هم منابع بسیار اندک است و باید در لابه‌لای منابع دیگر جستجو کرد.

# جلسهٔ دوم

## کلیات (۲)

## اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ تعریف مرکز حدیثی؛
- ✓ مراکز حدیثی شیعه؛
- ✓ مراکز حدیثی اهل سنت.

## مروری بر مباحث پیشین

در جلسهٔ پیشین با تعریف علوم حدیث و معارف حدیثی، دسته‌بندی درس حوزه‌ها و مکاتب حدیثی و جایگاه و ارتباط آن با دیگر شاخه‌های علوم حدیث آشنا شدیم.

همچنین گفتیم مراد از حوزه‌های حدیثی، مراکز جغرافیایی و منظور از مکاتب حدیثی، جریانهای فکری در تعامل با حدیث است.

# تعریف مرکز حدیثی

نخستین پرسش در این موضوع آن است که کدامین مرکز جغرافیایی، مرکز حدیثی نامیده می‌شود؟ به دیگر سخن، مقومات لازم برای نامیدن یک مکان به مرکز حدیثی چیست؟ در برهه‌ای از زمان، در یک منطقه چه اتفاقی روی داده که سبب شده آن منطقه مرکز حدیثی شود؟

در تعریف مرکز حدیثی می‌توان به پنج مؤلفه اشاره کرد:

۱ـ حضور یکی از معصومان (علیهم السلام) در آن شهر، سبب حضور راویان و اخذ حدیث شده است.

۲ـ وجود تعداد بسیاری راوی و محدث در یک منطقه، خواه اهل آن منطقه باشند و یا برای مدتی به آن منطقه کوچ کرده باشند و به کارهای حدیثی و نقل روایت پرداخته باشند.

۳ـ تألیف و تدوین تعداد قابل توجهی آثار حدیثی یا مربوط به حدیث که در آن منطقه تألیف و تدوین شده باشند.

۴ـ وجود حلقه‌های درسی، حضور اساتید بزرگ و مشایخ اجازه یا محدثان بزرگی که به تدوین حدیث همت می‌گماردند و در حضور آنها جمعی به قرائت حدیث مشغول بودند.

۵ـ وجود تفکر و اندیشه‌ای در موضوع حدیث که در آن منطقه شکل گرفته بود.

گفتنی است برای اینکه یک منطقه، مرکز حدیثی خوانده شود تنها وجود یک مؤلفه کافی نیست؛

بلکه باید بیشتر ویژگیهای اشاره شده را دارا باشد و در مجموع فعالیتهای علمی، پژوهشی و آموزشی مرتبط به حدیث در آن منطقه بسیار و گسترده باشد.

## موضوعات قابل بحث و بررسی در هر مرکز حدیثی

هرگاه دربارهٔ یک مرکز حدیثی سخن به میان می‌آید باید به محورهای زیر توجه ویژه شود:

۱ـ آگاهی از زمان شکل‌گیری و شناخت تحولات و فراز و فرودهای آن مرکز.

۲ـ آشنایی با بستر و زمینه‌های مساعد فرهنگی و تاریخی منطقه؛ برای نمونه هجرت محدثان بزرگ، سفارش امام یا نزدیکی به شهر دیگر از جملهٔ این عوامل است.

۳ـ شناخت راویان و محدثان منطقه و بررسی چگونگی حال و فعالیتهای حدیثی آنها.

۴ـ شناسایی آثار و مکتوبات حدیثی مدون در آن منطقه؛ خواه هم اکنون موجود باشد یا اینکه مفقود شده باشد.

۵ـ توجه به ارتباطات میان یک منطقه با مناطق دیگر؛ خواه این ارتباط از نوع مبادله، هم‌سویی و همفکری باشد و خواه به گونهٔ نزاع و نقد. برای نمونه ارتباط مکتب قم و بغداد از نوع نزاع بوده است و هر دو مکتب نسبت به یکدیگر نقد داشته‌اند.

۶ـ توجه به ویژگیهای فکری و ویژگیهای خاص آن منطقه که در دیگر مناطق وجود ندارد.

۷ـ شناخت خاندانهای برجسته و اثرگذار منطقه؛ زیرا گاه ممکن است بیشتر اعضای یک خاندان همچون پدر، فرزند و نوه‌ها فعالیتهای حدیثی داشته باشند.

۸ـ وجود حلقه‌های درسی و آموزشی همچون مساجد و منازلی که محل درس بوده، دار الحدیث‌ها و ... . برای نمونه در بحث از دمشق باید به دار الحدیث **اشرفیه**، تاریخ تأسیس و فعالیتهای حدیثی آن توجه شود.

بنابراین در شناخت هر مرکز حدیثی نخست باید به این هشت مؤلفه توجه کرد و سپس اطلاعات را گردآوری، تجزیه و تحلیل و تدوین کرد.

## منابع و راههای دست‌یابی به اطلاعات دربارهٔ هر مرکز حدیثی

با توجه به اینکه منابع و کتب در رابطه با مراکز حدیثی به ویژه مکاتب شیعی بسیار کمیاب است و کتابهای اندکی دربارهٔ شهرها و مناطق جغرافیایی وجود دارد؛ یک پژوهشگر چگونه و از چه راههایی می‌تواند اطلاعات و آگاهیهای لازم را به دست آورد؟

در اینجا به پنج راه برای به دست آوردن اطلاعات لازم اشاره می‌شود؛ هر چند ممکن است راههای دیگری نیز وجود داشته باشد:

۱ـ مطالعهٔ کتابهایی که دربارهٔ آن شهر نگاشته شده است. گاه نویسنده یک بخش از کتاب خود را به راویان حدیث اختصاص داده است؛ که در این صورت می‌توان از این منبع اطلاعات خوبی به دست آورد و گاه می‌توان با کمک فهارس این کتابها راویان و محدثان آن شهر را شناسایی کرد.

۲ـ کتب رجالی نیز می‌توانند در این باره به محقق کمک کنند. برای نمونه چنانچه بخواهیم دربارهٔ نیشابور اطلاعات به دست آوریم؛ در مرحلهٔ نخست می‌توان نام افرادی را که لقب نیشابوری یا نیسابوری دارند از کتب رجال استخراج کرد. در حقیقت با کمک این پسوندها، که در ادامهٔ نام راویان و محدثان است، می‌توان به شناخت آن شهر دست یافت.

۳ـ با استفاده از کتب تراجم و شرح حال نویسی نیز می‌توان به یافته‌های بسیاری دست یافت؛ زیرا در ذیل نام افرادی که در مرحلهٔ پیش از کتب رجال استخراج شده است، مطالب بسیاری همچون معرفی آثار حدیثی، اساتید، شاگردان، سفرهای حدیثی، اجازه‌هایی که یک محدث دارد و نکات بسیار دیگری نهفته است. این آگاهیها در شناخت شهری که فرد در آنجا اقامت داشته و به کارهای حدیثی پرداخته است، به پژوهشگر کمک می‌کند.

۴ـ بررسی روایتها و منقولات محدثان و راویان یک شهر نیز می‌تواند مؤثر باشد.

۵ـ گاه از میان احادیث معصومان نیز می‌توان دربارهٔ یک شهر به مطالبی دست یافت. برای نمونه بیش از ده حدیث دربارهٔ شهر قم وجود دارد. ممکن است مطالبی این چنینی دربارهٔ شهرهای دیگر نیز وجود داشته باشد.

تا بدینجا مرحلهٔ گردآوری اطلاعات انجام شده است. مراحل پس از آن تجزیه، تحلیل مطالب و تدوین آنها بر اساس همان هشت محوری است که در ابتدا بیان شد.

شایان ذکر است دربارهٔ برخی مراکز حدیثی در میان اهل سنت و شیعه کتابهای مستقل و یا کتابهایی تألیف شده است.

## مراکز حدیثی شیعه

مرکز حدیثی شیعه بر اساس مؤلفه‌هایی که برای یک مرکز بیان شد، شهری است که شیعیان در آن سکونت داشتند و تمامی جمعیت شهر یا بخش قابل توجهی از جمعیت را تشکیل می‌دادند. در آن شهر محدثان و راویان شیعه به فعالیتهای حدیثی می‌پرداختهو و کتابهای حدیثی یا علوم حدیث تألیف می‌کرده‌اند، همچنین در چنین شهری حلقه‌های درسی برپا می‌شده است و احیاناً یکی از معصومان (علیهم السلام) در آن شهر سکونت داشته‌اند.

مراکز حدیثی شیعه در قرنهای اول تا پنجم عبارت بودند از شهرهای مدینه، کوفه، بغداد، ری، قم و خراسان. در قرون بعد شهرهای حله، اصفهان، بحرین و نجف و در دورهٔ معاصر نیز شهر قم از مهم‌ترین این شهرها بوده‌اند. بنابراین ده شهر شیعه‌نشین از مهم‌ترین شهرهایی بوده‌اند که فعالیتهای حدیثی در آن انجام می‌شده است.[۵]

## مراکز حدیثی اهل سنت

مرکز حدیثی اهل سنت نیز مانند مرکز حدیثی شیعه به شهری گفته می‌شود که جمعیت آن را اهل سنت تشکیل داده‌اند و یا بیشتر جمعیت شهر اهل سنت بوده‌اند، محدثان و روات اهل سنت به فعالیت حدیثی اشتغال داشته، کتب حدیثی و علوم حدیثی تألیف کرده‌اند و در آن مکان، حلقه‌های درسی حدیث برپا بوده است. این شهرها را در سه منطقهٔ اصلی می‌توان دسته‌بندی کرد. حوزهٔ حدیثی شرق عربی مانند دمشق، حوزهٔ حدیثی مغاربه مانند قرطبه و قیروان و حوزهٔ حدیثی ایران مانند شهرهای خراسان و ری.[٦]

۵. به نمودار (۱) که به پیوست آمده است، مراجعه کنید.

٦. به نمودار (۲) که به پیوست آمده است، مراجعه کنید.

مراکز حدیثی اهل سنت شهرهای مدینه، بغداد، ری، خراسان، اندلس، شام، مکه، یمن، بصره، مصر و هند است.

معمولاً در این چهارده قرن در هر دوره یک یا دو شهر فعالیت چشمگیری داشته و شهرهای دیگر در قرنهای بعدی فعالیت داشته‌اند.

دربارهٔ زمان فعالیت هر یک از مراکز اشاره شده در جلسه‌های آینده سخن خواهیم گفت.[۷]

## چکیده

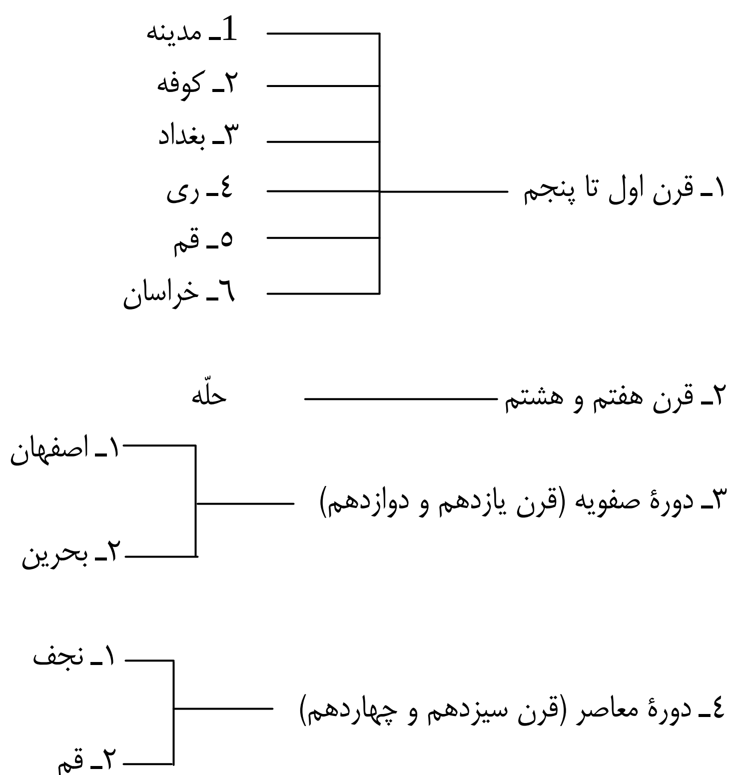
- ✓ در تعریف یک مرکز حدیثی چهار مؤلفه قابل ذکر است:
  ۱ـ اقامت تعداد زیادی راوی در آن شهر
  ۲ـ تألیف حجم قابل توجهی آثار حدیثی در آن منطقه
  ۳ـ وجود حلقه‌های درسی حدیثی
  ۴ـ شکل‌گیری یک اندیشه در باب حدیث
  برای اینکه یک منطقه مرکز حدیثی خوانده شود باید بیشتر موارد ذکر شده در آن باشد.
- ✓ هنگام بحث از یک مرکز حدیثی چند نکته قابل توجه است:
  ۱ـ اطلاع از زمان شکل‌گیری
  ۲ـ آشنایی با بسترهای مساعد فرهنگی و تاریخی برای شکل‌گیری آن
  ۳ـ راویان و محدثان آن
  ۴ـ آثار و مکتوبات حدیثی
  ۵ـ توجه به ارتباطات با مناطق دیگر
  ۶ـ توجه به ویژگیهای خاص یک منطقه
  ۷ـ شناخت خاندانهای برجسته و اثرگذار در آن شهر
  ۸ـ بررسی حلقه‌های درسی و آموزشی
- ✓ برای دست‌یابی به اطلاعات دربارهٔ یک مرکز حدیثی با توجه به کم بودن منابع، به ویژه در شیعه، می‌توان از کتب رجالی، تراجم، شرح حالها و کتب حدیثی نیز استفاده کرد.
- ✓ در شیعه ده شهر مدینه، کوفه، بغداد، ری، قم، خراسان، حله، اصفهان، بحرین و نجف و در اهل سنت یازده شهر: مدینه، بغداد، ری، خراسان، اندلس، شام، مکه، یمن، بصره، مصر و هند از مهم‌ترین شهرهایی بودند که فعالیت حدیثی در آنها انجام می‌شد.

۷. برای آشنایی بیشتر به پروندهٔ عملی درس مراجعه کنید.

# پیوست‌ها

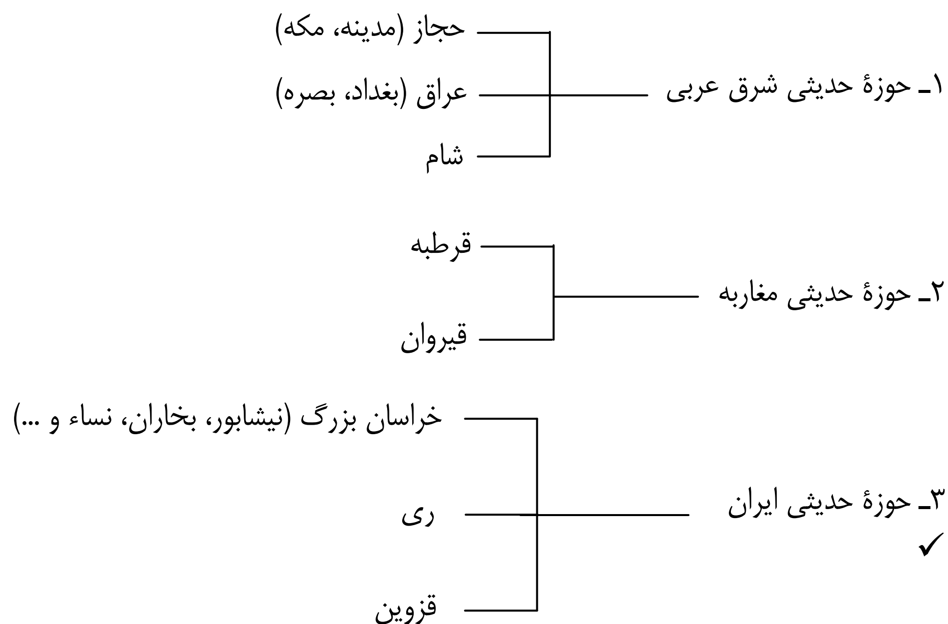
**نمودار شمارهٔ (۱)**

## مراکز حدیثی شیعه




**نمودار شمارهٔ (۲)**

## مراکز حدیثی اهل سنت



# جلسهٔ سوم

## جریان‌ها و مکتب‌های حدیثی

### هدف درس

- ✓ آشنایی با جریانها و مکتبهای رایج حدیثی در میان مسلمانان.

### مروری بر مباحث پیشین

در دو جلسهٔ گذشته دربارهٔ مرکز حدیثی، تعریف، مؤلفه‌ها و منابع آن سخن گفتیم. در این جلسه به مکتبهای حدیثی، تعریف و نحله‌ها خواهیم پرداخت.

## جریانها و مکتبها؛ تعریف و شاخصها

مکتبهای حدیثی جریانهایی است که در طول تاریخ، میان مسلمانان در تعامل با حدیث به وجود آمده است. این مکتبها حاصل رویارویی با حدیث و ارزیابی سند، متن و فراتر از آن اصل اعتبار حدیث است.

برای آشنایی با دیدگاه مسلمانان در این راستا و دسته‌بندی گروههای مختلف آن، ابتدا باید به سه پرسش اصلی پاسخ گفت به گروههای مختلف اشاره کرد.

**پرسش نخست**: حجیت حدیث را در عالم واقع و ثبوت در چه دایره‌ای پذیرفته‌اند؟ به دیگر سخن، حجیت حدیث را در چه قلمرو و محدوده‌ای پذیرفته‌اند؟

**پرسش دوم**: آیا در مقام احراز حجیت حدیث سختگیرند یا با سهل‌انگاری و آسان‌گیری رفتار می‌کنند؟

**پرسش سوم**: نوع تعامل با حدیث در مقام استفاده از متن یا بحثهای فقه الحدیثی چگونه است؟

نظریه‌ها و دیدگاههای متفاوت در پاسخ به این سه پرسش، سبب شکل‌گیری جریانهای متفاوتی در حوزهٔ تعامل با حدیث شده است.

### دسته‌بندی جریانها و مکتبها

#### نص‌گرایان[8]

از دیدگاه برخی مسلمانان، قلمرو حجیت حدیث بسیار گسترده و شامل تمام عرصه‌ها و زمینه‌ها است. آنها در مقام احراز حجیت با آسان‌گیری رفتار کرده‌اند و در مقام تعامل با متن و فقه الحدیث به

ظواهر بسنده کرده و از حدود ظواهر و دایرهٔ لفظ فراتر نرفته‌اند. اهل حدیث، اخباریها و ظاهریه از مصادیق این گروه هستند.

- ✓ حوزه و قلمروی حدیث از دیدگاه آنها در تمام زمینه‌ها از جمله فقه، کلام، عقاید، تاریخ و ... است.

---

۸. انتخاب اسامی ممکن است، چندان دقیق نباشد.

همچنین این گروه در مقام احراز حجیت یعنی بررسی صدور، متشدد و سختگیر نیستند و در حوزهٔ فهم نیز از حدود الفاظ خارج نمی‌شوند. آنها تفکر و اجتهاد را در فهم نص روا نمی‌دانند و به تعبیر خود تأویل را در حدیث جایز نمی‌دانند؛ از این رو ما این گروه را نص‌گرایان می‌نامیم.

### عقل‌گرایان

در برابر گروه نص‌گرایان، دیدگاه متفاوت دیگری با همان قدمت وجود دارد.

این جریان در قلمرو حجیت حدیث تفکیکهایی کرده‌اند. مثلاً از دیدگاه معتقدان به این جریان، جایگاه حدیث در فقه و احکام با جایگاه آن در کلام و عقاید متفاوت است. آنها در مرحلهٔ احراز صدور و حجیت، سختگیرند و در مرحلهٔ فهم و دلالت نیز به اجتهاد در متن و استنباط توجه دارند. آنها بر این باورند که نباید تنها به الفاظ، واژه‌ها و ترکیب بسنده کرد؛ بلکه گاه باید مراد متکلم را فراتر از ظاهر جستجو کرد. زیرا در حقیقت ترکیب ابزاری برای بیان است اما مراد و هدف متکلم پس از اجتهاد و تعقل به دست می‌آید. بر این اساس ما این گروه را عقل‌گرایان می‌نامیم. متکلمان و فلاسفه در این گروه قرار دارند.

### باطن‌گرایان

این گروه از دیدگاه دایرهٔ حجیت با گروه نخست شباهتهایی دارند و در برخی نظریه‌ها نیز به گروه دوم شبیه هستند. این گروه همانند گروه نخست حدیث را به آسانی پذیرفته‌اند و در دایرهٔ حجیت حدیث سخن خاصی ندارند؛ اما در مقام فهم متن به جای استفاده از عقل، به تهذیب، ریاضت و سیر و سلوک عملی باور دارند. آنها بر این باورند که انسان با داشتن آمادگی روحی و ذهنی مراد گوینده و گویندگان حدیث را درمی‌یابد. به تعبیری دیگر این گروه سعی دارند حدیث را با تأویلهای ذوقی و عرفانی بفهمند؛ از این رو ما این گروه را باطن‌گرایان می‌نامیم. متصوفه و عرفا از مصادیق این جریان هستند.[۹]

البته باید توجه داشت که دسته‌های داخل در این سه گروه اختلافات نسبتاً جدی با یکدیگر دارند اما در محور تعامل با حدیث مشترکاتی دارند که آنها را در یک‌جا متمرکز می‌کند. پس از بیان مقدمات این درس، مباحث اصلی در سه بخش بیان می‌شود:

الف) مکتبها و جریانهای حدیثی (اعم از شیعه و اهل سنت)؛

ب) مراکز حدیثی شیعه؛

ج) مراکز حدیثی اهل سنت.

## نص‌گرایان؛ تعریف و زیرمجموعه‌ها

فرقه‌هایی از شیعه و اهل سنت چون اهل حدیث، حنابله، ظاهریه، حشویه، خوارج، وهابیها، سلفیها و اخباریها به سبب مشابهتهایی که با یکدیگر دارند، زیرمجموعهٔ این گروه قرار می‌گیرد.[۱۰]

این شباهتها بر محور تعامل حدیثی است و در شش مورد نمود می‌یابد. به دیگر سخن، این فرقه‌ها در شش دیدگاه با یکدیگر همسو و همسان هستند که عبارت‌اند از:

---

۹. در دوران معاصر نیز می‌توان به جریان تجربه‌گرایان در رویارویی با حدیث یا مکتب اشاره کرد.؛ برای آگاهی بیشتر از این موضوع به پروندهٔ علمی درس مراجعه کنید.

۱۰. برای آگاهی از تعریف اجمالی هر یک از فرقه‌های هشت‌گانه به پروندهٔ علمی درس مراجعه کنید.

۱ـ عقل انسان توان درک معارف دینی و ژرف‌نگری در آن را ندارد؛ از این رو باید به همان دایرهٔ نقل و ظواهر بسنده کند و در صورت معارضه میان نقل و حدیث با عقل و درک عقلی، باید حدیث را بر عقل مقدم دارد.

۲ـ این گروه تنها به ظواهر اکتفا می‌کنند و از حدود آن بالاتر نمی‌روند؛ به همین سبب این گروه نص‌گرایان نامیده شده‌اند.

آنان اجتهاد را در فهم الفاظ و عبارات روا نمی‌دانند و معتقدند که تأویل در احادیث جایز نیست؛ حال چه این تأویل بر پایهٔ عقل و فلسفه و چه بر اساس ذوق و عرفان باشد.

۳ـ این گروه، حدیث را در مقام دلالت و فهم بر قرآن مقدم می‌دارند.

۴ـ خبر واحد را در حوزهٔ فقه و احکام، عقاید و مسائل کلامی حجت می‌دانند.

۵ـ آنها تقلید را روا نمی‌دانند و همه را به مراجعهٔ مستقیم به منابع روایی موظف می‌کنند.

۶ـ آنان در پذیرش روایت سختگیر نیستند و با آسان‌گیری رفتار می‌کنند.

این شش نکته عقاید مشترک این گروه است؛ هر چند برخی از این زیرمجموعه‌ها ویژگیهایی نیز دارند که جداگانه به آنها خواهیم پرداخت.

## منابع عام و خاص

در پایان به منابعی که در این زمینه‌ها استفاده می‌شود، اشاره می‌کنیم.

بخشی از منابع نص‌گرایان، منابع عام است. همانند کتابهایی که به گونه‌ای کلی به این مباحث پرداخته‌اند و در حقیقت تاریخ نص‌گرایان را در دوره‌های اسلامی به اجمال گزارش می‌کند؛ مانند کتاب *جدل العقل والنقل فی مناهج الفکر الاسلامی*.[۱۱]

بخش دیگری از منابع کتابهای خاص دربارهٔ این فرقه‌ها است. مانند: *الفوائد المدنیه* و یا *الفکر السلفی عند الشیعة الامامیه* دربارهٔ اخباریهای شیعه، یا کتاب *شرح السنه* و *أهل الحدیث هم الطائفة المنصورون* دربارهٔ اهل حدیث و یا *الفکر الظاهری فی المشرق والمغرب* دربارهٔ ظاهریه.

## چکیده

- ✓ مکتبهای حدیثی جریانهایی است که در طول تاریخ در میان مسلمانان در تعامل با حدیث وجود داشته است.
- ✓ مکتبهای حدیثی بر اساس نوع رویکردشان به حدیث از جهت محدودهٔ حجیت، شرایط احراز حجیت و نوع تعامل با حدیث در مقام استفاده از متن دسته‌بندی می‌شوند.
- ✓ بر اساس این دسته‌بندی مکتبهای حدیثی عبارت‌اند از: نص‌گرایان، عقل‌گرایان و باطن‌گرایان.
- ✓ نص‌گرایان قلمرو حجیت حدیث را بسیار گسترده می‌دانند. در مقام احراز حجیت با تساهل برخورد می‌کنند و در حوزهٔ فهم از حدود الفاظ خارج نمی‌شوند.
- ✓ عقل‌گرایان در قلمرو حجیت حدیث تفکیکهایی میان احکام و عقاید کرده‌اند. در مقام احراز صدور حجیت سختگیرند. در مرحلهٔ فهم به الفاظ و واژه‌ها اکتفا نکرده و به اجتهاد در متن و استنباط توجه دارند.

---

۱۱. این کتاب گزارشی از منازعات عقل‌گرایی و نص‌گرایی در طول تاریخ اسلام است.

- ✓ باطن‌گرایان در دایرهٔ حجیت حدیث سخن چندانی ندارند، حدیث را با سهولت پذیرفته امّا در مقام فهم متن به ریاضت و سیر و سلوک عملی اعتقاد دارند.
- ✓ نه فرقه به لحاظ مشابهتهایی که دارند، زیرمجموعهٔ گروه نص‌گرایان قرار دارند. همسویی و همسانی در شش عقیده آنها را در یک گروه قرار داده است.
- ✓ بخشی از منابع موجود به صورت اطلاعات عام و برخی دیگر به صورت اطلاعات خاص است.

# جلسهٔ چهارم

## جریان نص‌گرایی (۱)

## هدف درس

✓ آشنایی با اصول مشترک نص‌گرایان.

## مروری بر مباحث پیشین

در جلسهٔ گذشته بیان شد که در تاریخ اسلام سه جریان کلی در تعامل با حدیث وجود دارد. یکی از این جریان‌ها، نص‌گرایان است که در بارهٔ سند و متن حدیث دیدگاه‌هایی ویژه دارند. پیش از بیان باورهای مشترک این گروه، یادآوری چند نکته لازم است:

۱. هر یک از شاخه‌های نص‌گرایان طیف‌های گوناگونی دارند و از تندرو تا معتدل می‌توان در میان آنان یافت. ذکر برخی عناوین و نسبت و استنتاج از سخنان ایشان بدان معنا است که اجمالاً این مضمون و مفهوم نزد آنان پذیرفته شده است.

۲. به دلیل گستردگی دیدگاه‌ها و سخن در این موضوع، به ذکر نمونه‌ای بسنده می‌شود و این بدان معنا نیست که دیگران چنین باوری ندارند.

# اصول مشترک نص‌گرایان

## ۱. ناتوانی عقل از درک معارف دینی و تقدم نقل بر عقل

نخستین باور مشترک نص‌گرایان، ناتوانی عقل از درک معارف دینی است. در سایهٔ این دیدگاه، موضوع تقدم نقل بر عقل نیز پیش می‌آید. به باور نص‌گرایان عقل آدمی از دست‌یابی به ژرفای معارف دینی ناتوان است؛ از این رو جز تسلیم و پیروی بی‌چون و چرا، چاره‌ای ندارد. این برداشت و نسبت بر چند محور استوار است:

۱. محدودیت‌هایی که اخباریان برای درک عقلانی قائلند.

۲. آرایی که در برخی زمینه‌ها ابراز داشته‌اند.

۳. نقدهایی که بر مخالفان وارد ساخته‌اند.

نمونهٔ این سخن را می‌توان در جعلی دانستن روایات عقل و انکار این‌گونه روایات از سوی سلفی‌ها دید. چنان‌که ابن قیم در *المنار المنیف* گفته است: «و منها احادیث الفعل کلها کذب».[۱۲]

---

۱۲. *المنار المنیف*، ص ۶۶

محدود کردن عقل به امور بدیهی از سوی اخباریان شیعه نیز، همین معنا را می‌دهد. بر پایهٔ نقل شیخ انصاری، محدث جزایری می‌نویسد:

وتحقيق المقام يقضى ما ذهب إليه. فإنّ قلت: قد عزلت العقل عن الحكم فى الأصول والفروع. فهل يبقى له حكمٌ في مسألة من المسائل؟

قلت: اما البديهيّات فهي له وحده، وهو الحاكم فيها. وامّا النظريات فإن وافقه النقل وحكم قدّم حكمه علي النقل وحده. وأما لو تعارض هو والنقلي، فلا شكّ عندنا في ترجيح النقل وعدم الإلتفات إلي ما حكم به العقل. ـ قال: ـ وهذا أصل يبتني عليه مسائل كثيرة، ثمّ ذكر جملة من المسائل المتفرعة.[13]

این دیدگاه در منابع گوناگون نص‌گرایان دیده می‌شود. برای نمونه علامه مجلسی (رحمة الله علیه) در جایی می‌گوید:

وأن تكون فى مقام التسليم فى كل ما وصل إليک من أخبارهم. إياك أن ترد شيئاً من اخبارهم لضعف عقلك؛[14]

باید در برابر روایات اهل بیت تسلیم باشی [و به هر چه فهمیدی، ایمان تفصیلی و به هر چه نفهمیدی ایمان اجمالی بیاوری] مبادا به خاطر ناتوانی عقلی، حدیثی را ردّ کنی.

یا در کتاب *مرآة العقول* در شرح روایات نهی از قیاس و نکوهش آن می‌گوید:

يحتمل أن يكون المراد بالقياسِ هنا أعم من القياس الفقهى من الإستحسانات العقلية والآراء الواهية.

قیاس نکوهیده در این روایات، قیاس به معنی عام است که استحسانات عقلی و آرایی را که ریشه در کتاب و سنت ندارد، در بر می‌گیرد و تنها قیاس فقهی که در اصطلاح تمثیل نامیده می‌شود، منظور نیست. ایشان در ادامه می‌افزاید:

ويكون المراد أنَّ طريقَ العقلِ ممّا يقع فيه الخطأ كثيراً فلايجوز الإإتكال عليه فى أمور الدين.[15]

و شاید منظور از قیاس، راه عقل و شیوهٔ عقلانی باشد که خطای فراوان دارد و از این رو در مسائل دینی نمی‌توان به آن اتکا کرد.

همچنین علامه مجلسی در *بحار الأنوار* ذیل روایت‌هایی که در نکوهش قیاس در دین آورده است، می‌فرماید:

ولايخفي عليك بعد التدبر في هذا الخبر وأضرابه أنّهم سدّوا باب العقل بعد معرفة الإمام وأمروا بأخذ جميع الأمور منهم ونهوا عن الإتكال على العقول الناقصة في كلّ باب.[16]

از این روایت چنین بر می‌آید که اهل بیت انسان‌ها را از تفکر و تعقل در مسائل دینی باز داشته‌اند. ایشان از تکیه بر عقل‌های ناقص در هر باب، منع کرده و آن را نکوهیده‌اند. انسان با کمک عقل تلاش می‌کند به دین و امام برسد؛ اما پس از شناخت امام باب تعقل و خردورزی بسته می‌شود و نباید به آن اتکا کرد.

---

۱۳. *مرآة العقول*، ج ۱، ص ۱۹۹.

١٤. *رسالة في الإعتقادات*، ص ۱۶ ـ ۱۵.

۱۵. *مرآة العقول*، ج ۱، ص ۱۹۹.

١٦. *بحار الأنوار*، ج ۲، ص ۳۱۴.

بنا بر این در مسائل دینی نمی‌توان بر عقل تکیه کرد، بلکه باید به روایات اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) و جانشینان آن حضرت چنگ زد.

در منابع اهل سنت نیز مطالبی این‌گونه آمده است. در موسوعهٔ *الفرق والجماعات* در مدخل سلفیه با بیان معنای سلفی‌گری در اهل سنت، در تعبیری زیبا آمده است:

والسلفیون لایؤمنون بالعقل فما یقرّرهُ القرآن وتُقرّهُ السُنَة هو المقبول عند السَّلَفیّن.

سلفی‌ها به عقل باور ندارند بلکه به نص یا ادله‌ای که به نص منتهی شود اعتقاد دارند.

این گروه، وظیفهٔ عقل را تنها تصدیق می‌دانند و بر این باورند که کارکرد عقل تقریب به ذهن منقول است و بیش از آن توان ندارد؛ «ودور العقل هو التَّصْدیقُ والإذعانُ وتقریب المنقول من العقول».

از این رو عقل، تنها یک گواه است نه داور؛ «فالعقل شاهدٌ ولیس حاکماً» و نقش آن تأیید و تقریر است؛ «العقل مؤیّد ومُقَرَرٌ»، اما رد کردن و کنار نهادن یک موضوع کار عقل نیست؛ «ولایکون ناقضاً ولارافضاً».[۱۷] این تعبیر به صورت‌ها و اشکال گوناگون در منابع سلفی‌ها به چشم می‌خورد. نمونهٔ دیگر در این باره مطلبی است که مرحوم مظفر در مقدمهٔ کتاب *جامع السعادات*[۱۸] آورده است. ایشان در این مقدمه با اشاره به موضوع نص‌گرایان و اندیشه‌های دینی ایشان از ملا امین استرآبادی یاد می‌کند و می‌گوید:

ینکر الاسترآبادی علی الناس أن یرکنوا الی العقل والتفکیر.

استرآبادی مردم را از رجوع به عقل و گرایش به تفکر بازداشت.

او مفهوم تعبّد را که یک امر مقدس و ارزشمند است تنها در بسنده کردن به ظواهر روایات خلاصه کرد. همچنین تأکید می‌کند که شکل‌گیری اخباری‌گری در دورهٔ ملا امین استرآبادی، بازتاب عقل‌گرایی افراطی در آن مقطع تاریخی بوده است: «ومن جهة أُخریٰ یحدثُ رَدُّ فعلٍ لهذا الغُلُو».

کوتاه سخن آن‌که در نگاه نص‌گرایان، عقل در حوزهٔ دین‌شناسی و معارف دینی جایگاه و نقشی ندارد و تنها معارف و آموزه‌ها را تأیید، تقریر و حمایت می‌کند؛ از این رو در تعارض میان عقل و نقل، نقل پیشی می‌گیرد چون ممکن است در اثر نفهمیدن گمان به نادرستی نقل رفته باشد.

این نکته در سخن علامه مجلسی نیز آشکارا آمده است آن جا که تأکید می‌کند:

وإیاك أن تردُّ شیئاً مِنْ اخبارهم لِضَعفِ عَقْلِك. لایصل إلیها عُقولُنا فلایجوز لَنا رَدَّ ماوَصَلَ اِلَینا مِنْ ذلک.

مبادا به خاطر ناتوانی عقلی حدیثی را ردّ کنی؛ زیرا علوم و دانش اهل بیت شگفت‌آور است و عقل ما به آن نمی‌رسد. بنا بر این مجاز به ردّ حدیث ناسازگار با عقل نیستیم.

از مجموع آنچه گفته آمد نخستین اصل مشترک نص‌گرایان، یعنی ناتوانی عقل در درک معارف دینی و در نتیجه تقدم نقل بر عقل به روشنی تبیین شد.

## ۲. تقدم حدیث بر قرآن در مقام رجوع

از دیگر دیدگاه‌های مشترک نص‌گرایان، که هم اخباریان شیعه و هم اهل حدیث در اهل سنت به آن باور دارند برتری حدیث بر قرآن در مقام رجوع است. به اعتقاد آن‌ها در زمانی که به پیامبر و اهل بیت دسترسی

۱۷. *موسوعة الفرق و الجماعات*، ص ۳۸۵.

۱۸. *جامع السعادات*، ج ۱، ص ۹.

نداریم راهی برای فهم و درک قرآن و ظواهر آن وجود ندارد؛ بنا بر این باید به حدیث مراجعه کنیم. ناگفته خود پیدا است که سخن ایشان بدان معنا نیست که در عالم واقع، حدیث از قرآن بالاتر است. در ادامه به رگه‌هایی از این اندیشه در نگاشته‌های شیعی و اهل سنت اشاره می‌کنیم.

ملا امین استرآبادی در کتاب *الفوائد المدنیه* می‌گوید:«الصّوابُ عندی مَذْهَبُ قُدَماءنا الاخباریّن وطریقتهم؛ روش درست و پذیرفته، روش اخباریان متقدم است». اخباریان متقدم بر این باور بودند که هر آنچه را خداوند در قرآن به ودیعه نهاده و به پیامبرش داده در اختیار اهل بیت است. آیات قرآن و سنت پیامبر نیز چندوجهی و چندپهلو است؛ از این رو ما نمی‌توانیم مستقیماً به آیات قرآن و سنّت مراجعه کنیم. بر پایهٔ این دیدگاه، در حوزهٔ احکام نظری برای استنباط یک مطلب، ناگزیر باید به روایات مراجعه کنیم و روا است که قرآن را از رهگذر احادیث بفهمیم. اگر ذیل آیه‌ای، حدیثی نباشد، نمی‌توان به آن آیه، استناد و از آن استنباط کرد.

> لایَجُوزُ استنباطُ الأحکامِ النظریّة مِنْ ظواهِرِ کتاب الله ولاظواهر السّنن النبویة مٰا لَمْ یُعْلَمْ احوالُهُمٰا مِنْ جَهَةِ أهْلِ الذکر.
>
> استنباط و استخراج احکام نظری از ظاهر قرآن و ظاهر سنّت پیامبر تا زمانی که احادیث به آن موضوع نپرداخته باشند، روا نیست.

با این بیان، این پرسش رخ می‌نماید که اگر در یک موضوع آیه‌ای در قرآن وجود داشت اما حدیث و روایتی در این باره یافت نشد چه باید کرد؟

نص‌گرایان در این‌گونه موارد به توقف و احتیاط فرا خوانده‌اند و بر آن باورند که نمی‌توان آن آیه را مبنای عمل قرار داد: «بل یجب التوقُّفُ والإحتیاط فیها».[۱۹]

> مرحوم مجلسی، از دیگر اندیشمندان شیعی، به همین مطلب اشاره کرده است آنجا که می‌گوید:
>
> فَلَیْسَ لَنٰا فی هذا الزمان اِلاّ التَمَسّکِ بِأخبارِهِم والتَّدَبُّر فی آثارِهِمْ.[۲۰]
>
> در عصر غیبت راهی جز مراجعه به اخبار اهل بیت نداریم، هر چند گروهی این راه‌ها را رها کرده‌اند.

نمونهٔ دیگر عنوان فصلی است که استرآبادی در کتاب *الفوائد المدنیه* انتخاب کرده است. او فصل دوم کتاب خود را چنین نام‌گذاری کرده است: **الفصل الثانی فی بیان انحصار مدرک مالَیْسَ من ضروریاتِ الدین والمسائل الشرعیّه اصلیةً کانت او فرعیة فی السماع عن الصادقین؛** تنها مدرک برای پی بردن به احکام غیر ضروری دین در حوزهٔ اصول و فروع دین شنیدن از صادقین (علیهما السلام) است.[۲۱]

این نمونه‌ها، دیدگاه دو عالم شیعی، علامه مجلسی و ملا امین استرآبادی، را در پیوند میان حدیث با قرآن به روشنی نشان می‌دهد.

در اهل سنت نیز همین گونه است. در این جا به چند نمونه از دیدگاه‌های عالمان اهل سنت اشاره می‌کنیم:

بربهاری، درگذشته به سال ۳۲۹ ـ سال وفات مرحوم کلینی ـ از بزرگان حنابله و از سردمداران اهل حدیث، کتابی با عنوان *شرح السنه* دارد که گفته می‌شود بخشی از نوشته‌های او است. او در این کتاب در بارهٔ

---

۱۹. *الفوائد المدنیة*، ص ۱۰۴.

۲۰. *رسالة فی الاعتقادات*، ص ۴.

۲۱. *الفوائد المدنیه*، ص ۲۵۴ ـ ۲۶.

پیوند میان حدیث با قرآن سخنانی غلوآمیز بیان کرده است تا آن جا که احمد بن حنبل نیز از بیان آن سخنان خودداری می‌کرد و می‌گفت: من جرئت نمی‌کنم این عبارات را بر زبان بیاورم.[٢٢]

برای نمونه در جایی سنت و اسلام را مرادف هم و همسان یکدیگر قرار داده و گفته است: «اعلموا أنَّ الإسلامَ هُوَ السنّة والسُنّة هی الإسلام».[٢٣] باز در جایی دیگری می‌گوید:

اذا سمعت الرجل یُطْعِنِ علی الآثار ولایقبلها، فإنه رجل ردئ القول والمذهب فَاتَّهِمهُ علی الإسلام.

اگر کسی را دیدی که به روایت‌ها اشکال وارد می‌کند، طعن می‌زند و آن‌ها را نمی‌پذیرد، در دین و اسلام او شک کن که گفتار و عقایدش انحرافی است.

هر چند ممکن است تمام مسلمانان در این موضوع هم‌داستان باشند که اگر کسی بر روایات و اخبار اشکال بگیرد عقایدش انحرافی است اما دلیلی که بربهاری بیان می‌کند تنها از نگاه و دیدگاه او بر می‌خیزد. او در اثبات سخن خود می‌گوید:

لَأنّا اِنّما عَرِفْنَا الله وَعَرِفْنا رسول الله وعرفنا القرآن الخیر والشرّ والدنیا والآخرة بالآثار.[٢٤]

زیرا ما قرآن، پیامبر، دنیا و آخرت و حتی خیر و شر را از حدیث شناخته‌ایم.

این عبارت نشان از دیدگاه افراطی او است.

بربهاری در جایی دیگر این اندیشهٔ خود را آشکار می‌کند و می‌گوید:

اذا سمعت الرجل تأتیهِ بِالأثر فلایُرید ویرید القرآن فلایشك أنه رجل قد احتویٰ علی الزندقة فقُمْ مِنْ عنده ودَعْهُ.[٢٥]

اگر برای کسی روایت گفتی و او از آن روی گرداند و خواست که به قرآن رجوع کند بدان که او زندیق است. او را کنار بگذار و با او نشست و برخاست نکن.

طُرفه، آن که اصل مشترک دوم نص‌گرایان دیدگاه ویژهٔ آن‌ها در پیوند میان حدیث و قرآن است، به‌گونه‌ای که حدیث را بر قرآن ـ دست کم در مقام فهم ـ مقدم می‌دارند. از این رو گروهی از اهل حدیث اخبار عرض[٢٦] را منکرند و ساختگی می‌دانند،[٢٧] هم از این رو است که برخی از آن‌ها تصریح کرده‌اند که قرآن را می‌توان با خبر واحد نسخ کرد[٢٨] و بر این باورند که فهم قرآن بدون حدیث ممکن نیست.

این موارد سه‌گانه نشانه‌هایی از این دیدگاه است که حدیث را در سطح قرآن و بالاتر از آن قرار می‌دهد و فهم قرآن را بدون حدیث جایز نمی‌شمارد.

در این جلسه به دو اصل از اصول مشترک نص‌گرایان اشاره کردیم. در جلسهٔ آینده به دیگر اصول خواهیم پرداخت.

---

٢٢. *جامع البیان العلم و فضله*، ص ٣۶٧.

٢٣. *شرح السنه*، ص ۵٩.

٢٤. همان، ص ٨١.

٢٥. همان، ص ١١٣.

٢٦. اخبار عرض، آن دسته از احادیثی است که یکی از ملاک‌های درستی یا نادرستی روایات را قرآن معرفی می‌کند و به اندیشمندان مسلمان سفارش می‌کند که برای آگاهی از درستی یا نادرستی روایات آن‌ها را بر قرآن عرضه کنند، اگر با آموزه‌های قرآنی موافق بود آن را بپذیرند وگرنه وانهند.

٢٧. *الأحکام*، ج ۴، ص ۴٧٧؛ *المحلی*، ج ١، ص ۵١، مسئلهٔ ٩۴.

٢٨. *عون المعبود في شرح سنن ابي داود*، ج ۴، ص ۴٢٩؛ حجیة *احادیث الآحاد في الحکام و العقاید*، ص ۴٩.

## چکیده

- ✓ از اصول مشترک نص‌گرایان می‌توان موارد زیر را برشمرد: ۱. ناتوانی عقل از درک معارف دینی و تقدم نقل بر عقل؛ ۲. تقدم حدیث بر قرآن در مقام رجوع.
- ✓ بر پایهٔ اصل نخست، آن‌ها معتقدند که راه و شیوهٔ عقلایی بسیار خطاپذیر است و نمی‌توان به آن تکیه کرد، پس در تمام مسائل باید به روایات چنگ زد.
- ✓ بر پایهٔ اصل دوم، بر این باورند که: ۱. قرآن ـ دست کم در مقام فهم ـ بر حدیث مقدم است؛ ۲. اخبار عرض ساختگی است؛ ۳. قرآن با خبر واحد، نسخ‌شدنی است.

# جلسهٔ پنجم

## جریان نص‌گرایی (۲)

## هدف درس

✓ آشنایی با دیگر اصول مشترک نص‌گرایان.

## مروری بر مباحث پیشین

جلسهٔ گذشته در بارهٔ جریان نص‌گرایی در تعامل با حدیث، مطالبی بیان شد. گفتیم که گروه‌های مختلفی از مسلمانان در این جریان قرار می‌گیرند و یک سری باورها و اصول مشترک در تعامل با حدیث دارند. برای نمونه، اینان بر این باورند که عقل از درک معارف دینی ناتوان است؛ از این رو به هنگام تعارض حدیث با عقل، حدیث را بر عقل مقدم می‌دارند. فراتر از این، نص‌گرایان حدیث را در مقام فهم و رجوع، بر قرآن نیز مقدم می‌دانند.

در این جلسه، دیگر اصول مشترک نص‌گرایان را از نظر می‌گذرانیم.

# ادامهٔ اصول مشترک نص‌گرایان

## ۳. پای‌بندی به ظواهر و جایز ندانستن تأویل و اجتهاد

نص‌گرایان بر این باورند که: «در برخورد با نص و حدیث مجاز نیستیم از ظواهر حدیث بیرون رویم»؛ از این رو اجتهاد در نص و تأویل آن را روا نمی‌دانند. نص‌گرایان (ظاهریه) را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

الأخذ بظواهر النصوص وهی خاصية امتازوا بها عن سائر المذاهب الأخري وهذا الذي اعطاهم اسم الظاهرية ... وتظهروا يفتهم في الأخذ بظواهر النصوص عند استنباط الأحكام منها.[۲۹]

برای روشن شدن مطلب به نمونه‌های زیر توجه کنید:

۱. در فصل هشتم کتاب *هدایة الأبرار*[۳۰] با عنوان **فی نبذة من غفلات المتأخرین** آمده است که عالمان اصولی و مجتهدان از نظر مبانی ویژه‌ای که داشته‌اند، دچار غفلت‌هایی شده و برداشت‌های نادرستی کرده‌اند.

برای نمونه چون زمین یکی از مطهرات است و بر پایهٔ احادیث فقهی، کف کفش و کف پای نجس با راه رفتن تطهیر و پاک می‌شود مجتهدان چنین استنباط کرده‌اند که عصای نجس و یا پای چوبی کسی که پایش قطع شده نیز در تماس با زمین پاک می‌شود.

---

۲۹. *المدرسة الظاهرية في المشرق و المغرب*، ص ۲۱.

۳۰. اثر حسین بن شهاب الدین کرکی عاملی در گذشته به سال ۱۰۷۶ هجری.

همچنین در حدیث آمده است که اگر آفتاب بر زمین، حصیر و بوریای نجس بتابد آن‌ها را پاک می‌کند. اصولیان و مجتهدان این حکم را تعمیم داده و گفته‌اند که پنجره، درخت و چیزهای غیر منقول هم با تابیدن آفتاب پاک می‌شوند. در واقع آن‌ها دچار نوعی قیاس باطل شده‌اند؛ زیرا پا را از دایرهٔ لفظ فراتر نهاده‌اند با آن‌که بایست به آنچه در حدیث آمده است اکتفا می‌کردند.[۳۱]

۲. ابن حزم در کتاب *المحلی* روایتی را از پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورده است که آن حضرت می‌فرمایند: «البکر تستأمر وصماتها رضاها؛ سکوت دختر باکره در برابر خواستگار نشان رضایت او است.»

رضایت دختر باکره در بارهٔ ازدواجش شرط است، اما اگر سکوت کند به مفهوم رضایت او از ازدواج است. حال اگر دختر باکره‌ای به جای سکوت، رضایت خود را اعلام کند ـ به دلیل این‌که پیامبر فرموده سکوت او علامت رضایتش است ـ باطل است.[۳۲]

۳. همو در حدیثی آورده است: «لا یبولن أحدکم فی الماء الراکد فیتوضأ منه».[۳۳] در معنای این حدیث گفته‌اند: اگر کسی در آب راکد بول کند، حق وضو گرفتن ندارد ولی همین شخص می‌تواند از این آب بیاشامد و یا شخص دیگری می‌تواند با این آب وضو بگیرد. دلیل ایشان از چنین برداشتی این است که چون روایت خطاب به این شخص است، تنها او نمی‌تواند وضو بگیرد، اما برای دیگران مانعی ندارد.

این‌ها نمونه‌هایی از برداشت‌های اخباریان و نص‌گرایان است که در کتاب‌های منسوب به این گروه فراوان دیده می‌شود.

## ۴. حجیّت خبر واحد در احکام و عقاید

یکی دیگر از باورهای نص‌گرایان، که بحث اختلافی میان متکلمان و غیر متکلمان بوده، حجیّت خبر واحد در عقاید است. خبر واحد صحیح و معتبر در حوزهٔ فقه و احکام عملی نزد همه حجت است و در فقه و حوزهٔ اعمال و رفتار می‌توان به آن استناد کرد.

اما آیا در حوزهٔ عقاید هم قابل استناد است یا خیر؟ اخباریان و اهل حدیث در برابر اصولیان و متکلمان در این موضوع اختلاف نظر دارند. اخباریان و اهل حدیث تأکید می‌کنند،[۳۴] که خبر واحد همان‌گونه که در احکام حجیت دارد، در عقاید هم حجیت داشته و معتبر است. مرحوم مجلسی در *بحار الأنوار* می‌فرماید:

ولا محذور فی التمسک بالأدلة السمعیّة فی باب التوحید.[۳۵]

هیچ منعی نیست که در باب توحید به روایات و ادلهٔ سمعی مراجعه شود.

## ۵. منع تقلید

از دیگر باورهای مشترک نص‌گرایان، به ویژه اهل حدیث و اخباریان، منع تقلید است و این یکی از تفاوت‌های میان اصولیان و اخباریان است. اصولیان طرفدار اجتهاد و تقلید هستند؛ یعنی بر این باورند که در

۳۱. *هدایة الأبرار*، ص ۳۰۸.
۳۲. *المحلي*، ج ۱، ص ۱۱۴، مسئلهٔ ۱۳۶.
۳۳. همان، ج ۹، ص ۵۷۵، مسئلهٔ ۱۸۳۵.
۳٤. در درس‌های آینده به سخن اصولیان و متکلمان اشاره خواهیم کرد.
۳۵. *بحار الأنوار*، ص ۲۶۴.

فهم احکام و مسائل فقهی باید یا مجتهد بود و یا از مجتهد تقلید کرد، ولی اخباریان شیعه معتقدند که تنها باید از ائمه تقلید کرد و تقلید از غیر معصوم جایز نیست. این گروه فکری، تقسیم مکلفان به مجتهد و مقلِّد را برگرفته از اهل سنت می‌دانند.[۳٦] چنین عقیده‌ای در دیگر فرقه‌های نص‌گرا هم وجود دارد.

در پنجمین ویژگی نص‌گرایان (ظاهریه) گفته‌اند: «منع التقلید مطلقا علی الخاصّة والعامّة؛ جایز نبودن تقلید نه بر عموم مردم و نه بر صاحب نظران».[۳۷]

ابن حزم می‌گوید: «لایحلُّ لأحدٍ أنْ یُقَلِّدَ أحداً لاحیّاً ولا میّتاً؛ هیچ کس را نسزد از زنده یا مرده‌ای تقلید کند.» به اعتقاد اینان هر کس باید به اندازهٔ توان خود اجتهاد کند و به احکام شرعی دست یابد، که لازمهٔ این کار رجوع مستقیم افراد به حدیث است. در این میان، نقش عالمان تنها کمک به فهم روایات است و نمی‌توانند در مقام مفتی و مجتهد احکام را استنباط کنند.[۳۸]

مقالاتی که در موضوع اخباریان و اصولیان نگاشته شده از این نکته به عنوان یکی از تفاوت‌های میان این دو گروه فکری یاد کرده‌اند.[۳۹] نویسندهٔ کتاب *هدایة الأبرار فی طریق ائمة الأطهار* فصلی در نکوهش اجتهاد و تقلید سامان داده است که نشان از اهمیت این دیدگاه میان اخباریان دارد.[٤٠] اخباریان تقلید به معنای این‌که افرادی واسطهٔ میان نصوص دینی و عموم مردم باشند را نمی‌پذیرند. اصولیان نیز تقلید در موضوعات را روا نمی‌دانند. برای نمونه، فقیه، احکام آب کر، مضاف و ... را بیان می‌کند، اما تشخیص آب مطلق و مضاف وظیفهٔ او نیست و مجتهد تنها از باب یاری و کمک می‌تواند چیزی به مقلد بیاموزد. نص‌گرایان نیز در یافتن حکم از روایات چنین باوری دارند.

به تصریح اخباریان شیعه، تنها باید از امام معصوم تقلید کرد و تقلید از غیر معصوم روا نیست.

## ۶. تساهل در پذیرش روایت

اهل حدیث و اخباریان دقت و سختگیری‌های مجتهدان و اصولیان را در پذیرش روایت به کار نمی‌گیرند، بلکه در بارهٔ کتاب‌ها و منابع به صورت کلی داوری می‌کنند. اخباریان شیعه به اعتبار کتب پیشینیان باور دارند. مرحوم ملا امین استرآبادی باب نهم کتاب *الفوائد المدنیه* را این‌گونه نام نهاده است: «التاسع فی تصحیح أحادیث کتبنا بوجوهٍ کثیرةٍ تَفطنتُ بها بتوفیق الله تعالی؛ فصل نهم در اثبات صحت احادیث کتاب‌های خود از طرق مختلف.» او در این فصل تصریح می‌کند که انتساب احادیث این کتاب‌ها به صاحبانشان متواتر است. در این صورت این کتاب‌ها با قراینی به دست ما رسیده و جای هیچ شک و تردید در این باره نیست. نویسنده در این فصل، دوازده دلیل بر اعتبار کتب حدیث، به ویژه کتب اربعه، بر می‌شمارد.[٤١]

همانند این اعتباربخشی را در کتب زیر می‌بینیم:

۱. *وسائل الشیعه*: شیخ حر عاملی در خاتمهٔ این کتاب حدود هفتاد منبع بر می‌شمارد و دلایلی بر توثیق آن‌ها می‌آورد. برای نمونه می‌گوید:

---

٣٦. *الفوائد المدنیه*، ص ۶۱.

٣٧. *المدرسة الظاهریة بالشرق ولغرب*، ص ۲۵.

٣٨. *المحلي*، ج ۱، ص ۴۶.

٣٩. ر.ک: *دایرة المعارف الشیعیة العامه*، ج ۳، ص ۲۹؛ *دایرة المعارف تشیع*، ج ۲، ص ۱.

٤٠. *هدایة الأبرار*، ص ۲۱۵ ـ ۱۸۰.

٤١. *الفوائد المدنیه*، ص ۳۹۴ ـ ۳۷۱.

في ذكر الإستدلال علي صحّة أحاديث الكتب التي نقلنا منها هذا الكتاب وأمثالها، تفصيلاً، ووجوب العمل بها، فقد عرفت الدليل علي ذلك إجمالاً. ويظهر من ذلك ضعف الإصطلاح الجديد علي تقسيم الحديث إلي صحيحٍ وحسنٍ وموثقٍ وضعيفٍ الذي تجدّد في زمن العلّامة، وشيخه أحمد ابن طاوس.[۴۲]

ایشان برای *الفائدة التاسعة* چنین نامی برگزیده است: *في ذكر الأدلة علي صحة إحاديث الكتب المعتمدة تفصيلاً*.[۴۳]

۲. *مستدرک وسائل الشیعه*: میرزا حسین نوری در خاتمهٔ *مستدرک* مصادری را که از آن حدیث نقل کرده است، می‌آورد و اعتبارشان را اثبات می‌کند.[۴۴]

در تمامی این کتاب‌ها تساهل در پذیرش روایت دیده می‌شود. اخباریان به تک تک روایات نمی‌پردازند؛ از این رو است که دانش رجال را قبول ندارند و با دلایلی آن را رد می‌کنند. یکی از دلایل اخباریان در ردّ دانش رجال این است که این دانش سبب تفتیش و تجسّس در زندگی افراد می‌شود و این کار از دیدگاه دینی ناپسند است.

بر همین پایه برخی اخباریان، به ویژه اخباریان شیعه، بر این باورند که حدیث جعلی وجود ندارد. مرحوم شیخ یوسف بحرانی، که اخباری معتدلی است و دیدگاه‌هایش با اخباریان کمی متفاوت است، در مقدمهٔ *الحدائق الناظره* می‌گوید:

برخی گمان کرده‌اند که سرچشمهٔ اختلاف روایات دسّ و جعل است؛ یعنی گروهی احادیثی ساختگی را در لابه‌لای احادیث، قرار داده‌اند و این کار سبب ناسازگاری و تعارض شده است؛ حال آن‌که منشأ تعارض فقط و فقط تقیه است.

این برداشت، از معتبر دانستن همهٔ روایات ناشی می‌شود.[۴۵] اخباریان با چنین استدلالی، هنگام تعارض احادیث، یکی را تقیه‌ای و دیگری را بیان حکم واقعی می‌پندارند. باید توجه داشت که در این تعبیرها، سخن از توثیق احادیث است نه توثیق مصادر. از سخنان ایشان چنین بر می‌آید که احادیث این کتب را معتبر می‌دانند و به پیرو آن، منابع را نیز موثق می‌پندارند.

اگر کسانی مانند علامه مجلسی در *مرآة العقول* احادیث را تقسیم‌بندی می‌کنند بر پایهٔ رأی مشهور است وگرنه اخباریان این تقسیم‌بندی را ریشه‌دار نمی‌دانند.

از سوی دیگر، نوشتن کتاب رجال از سوی اخباریان به معنای پذیرش دیدگاه اصولیان نیست، بلکه آنان احوال رجال را یکی از قرائن صحت حدیث می‌دانند. شیخ حر در فایدهٔ دوازدهم با عنوان **احوال الرجال** می‌گوید:

في ذكر جملة من القرائن المستفادة من أحوال الرجال، تفصيلاً، مضافة إلي القرائن السابقة الإجمالية. و إنّما نذكر ـ هنا ـ من يستفاد من وجوده في السند، قرينة علي صحّة النقل وثبوته واعتماده.[۴۶]

---

۴۲. *وسائل الشیعه*، ج ۳۰، ص ۲۵۱.

۴۳. همان، ص ۲۴۹.

۴۴. *مستدرک الوسائل*، الخاتمة، ج ۱، الفائدة الثانية.

۴۵. *الحدائق الناضره*، ج ۱، ص ۸.

۴۶. *وسائل الشیعه*، ج ۳۰، ص ۲۸۷.

## ۷. دیدگاه ویژه در بارهٔ صفات و معرفت الهی

دیدگاه دیگر نص‌گرایان در بارهٔ صفات الهی است. نص‌گرایان تأویل روایات این موضوع را روا نمی‌دانند و تشبیه صفات الهی به صفات مخلوقات را نیز مجاز نمی‌شمارند. فراتر از آن، بر این باورند که باب شناخت بسته نیست و در مسائل هم نمی‌توان به اجتهاد روی آورد.

با کمی دقت می‌توان یک ناسازگاری و تناقض را در سخن ایشان دید. دو سویهٔ دیدگاه نتیجه‌ای خلاف یکدیگر دارد؛ از سویی آیات صفات یا احادیث موجود در این موضوع را تأویل نمی‌کنند و به ظاهر آن پای‌بندند و از سوی دیگر تلاش می‌کنند تا صفات الهی را به صفات مخلوقات شبیه نسازند، حال آن‌که تأویل نکردن آیات صفات یا ارائه ندادن تحلیلی خردپذیر از این موضوعات و احادیث، نتیجه‌ای جز همانند دانستن صفات خداوند با صفات مخلوقات در بر ندارد.

در کتاب‌های حدیثی اهل سنت بابی با عنوان کیفیت شناخت صفات الهی وجود دارد که در آن تصریح می‌کنند: ما صفات را به همان شکل ظاهری که در روایات آمده است، می‌پذیریم. بر این پایه، در احادیثی آشکارا بیان می‌کنند که خداوند در شب‌هایی خاص در آسمان دنیا ظاهر می‌شود. در یک گزارش تاریخی این‌گونه آمده است:

> روزی ابن تیمیه بر بالای منبر این حدیث را که خداوند در نیمهٔ سوم شب‌های جمعه بر آسمان دنیا نازل می‌شود، خواند، سپس گفت: «کنزولی عن المنبر؛ همان‌گونه که من از منبر پایین می‌آیم» و از منبر پایین آمد.[۴۷]

آنان از سویی تأویل و تشبیه را روا نمی‌دانند و از سوی دیگر ظاهر احادیث را، صحیح یا جعلی، بدون هیچ‌گونه تفسیر و تحلیلی می‌پذیرند. به راستی چگونه می‌توان میان این دو جمع کرد؟

ابو عثمان صابونی در بارهٔ صفات الهی می‌نویسد:

> ویعرفون ربهم عز وجل بصفاته التی نطق بها وحیه وتنزیله، أو شهد بها رسوله (صلی الله علیه وآله) علی ما وردت الأخبار الصحاح به، ونقلته العدول الثقات عنه، ویثبتون لله جل جلاله ما أثبته لنفسه فی کتابه، وعلی لسان رسوله (صلی الله علیه و آله) ولا یعتقدون تشبیها لصفاته بصفات خلقه، فیقولون إنه خلق آدم بیده کما نص سبحانه علیه فی قوله عز من قائل: ﴿یا إبلیس ما منعک أن تسجد لما خلقت بیدیّ﴾.[۴۸]
>
> ولا یحرفون الکلام عن مواضعه بحمل الیدین علی النعمتین، أو القوتین، تحریق المعتزلة الجهمیة، أهلکهم الله ولا یکیفونهما بکیف أو تشبیههما بأیدی المخلوقین تشبیه المشبهه خذلهم الله وقد أعاذ الله اهل السنه من التحریف والتکییف (التشبیه) ومَنَّ علیهم بالتعریف والتفهیم.[۴۹]

---

۴۷. *سفرنامهٔ ابن بطوطه*، ص ۱۳۳.

۴۸. ص/ ۷۵.

۴۹. *الرسالة في اعتقاد اهل السنة و اصحاب الحديث*، ص ۲۶.

## چکیده

✓ اصول مشترک نص‌گرایان در تعامل با حدیث عبارت‌اند از: ۱. ناتوانی عقل از درک معارف دینی و تقدم نقل بر عقل؛ ۲. تقدم حدیث بر قرآن در مقام رجوع؛ ۳. پای‌بندی به ظواهر و جایز ندانستن تأویل و اجتهاد؛ ۴. حجیّت خبر واحد در احکام و عقاید؛ ۵. منع تقلید؛ ۶. تساهل در پذیرش روایت؛ ۷. دیدگاه ویژه در بارهٔ صفات و معرفت الهی.

# جلسهٔ ششم

## جریان عقل‌گرایی

### هدف درس

- ✓ آشنایی با جریان عقل‌گرایی و اصول مشترک متکلمان، اصولیان و فلاسفه.

### مروری بر مباحث پیشین

در جلسات گذشته، اصول مشترک نص‌گرایان را بر شمردیم و به نمونه‌هایی از برداشت‌های آنان از احادیث اشاره کردیم.

در این جلسه به جریان عقل‌گرایی در تاریخ اسلام می‌پردازیم و اصول مشترک این گروه را با ذکر نمونه‌هایی بیان خواهیم کرد.

## عقل‌گرایان و اقسام آن‌ها

به موازات جریان نص‌گرایان، عقل‌گرایی در تاریخ اسلام به وجود آمد. عقل‌گرایان در فهم و برداشت از متون دینی و مذهبی، به ویژه احادیث، بر پایهٔ اندیشه و عقل رفتار می‌کنند. به دیگر سخن، اینان تفکر و اجتهاد در قرآن و احادیث را روا می‌دانند. عقل‌گرایان به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱. متکلمان، در حوزهٔ عقاید دینی؛

۲. اصولیان و مجتهدان، در حوزهٔ اخبار و روایات فقهی و احکام؛

۳. فلاسفه، در زمینهٔ تفکر و تعقل در هستی و حقایق عالم که در سیر فکری خود به بخشی از معارف دینی، مانند الهیات به معنی الأخص، برخوردی عقل‌گرایانه دارند.

## اصول مشترک متکلمان، اصولیان و فلاسفه

### اصل اول: حجیّت عقل به عنوان نخستین دلیل

عقل یکی از ادلهٔ شرع است. متکلمان عقل را نخستین دلیل (اول الأدله) در حوزهٔ اعتقادات می‌دانند و اصولیان، که در حوزهٔ فقه و احکام فقهی کار می‌کنند، ادلهٔ فقهی را از کتاب و سنت آغاز و به عقل ختم می‌کنند.

قاضی عبد الجبار، یکی از متکلمان معتزلی، نخستین دلیل را این‌گونه ذکر می‌کند:

اولها دلالة العقل لأنّ به یُمیَّز بین الحُسن والقبح.

عقل، نخستین معیار است؛ زیرا با عقل خوبی و بدی مشخص می‌شود.

از رهگذر عقل به حجیّت قرآن، سنت و اجماع پی می‌بریم و به کمک عقل، دیگر دلایل شرعی را تحلیل

و تفسیر می‌کنیم. قاضی عبد الجبار در پاسخ به اشکال برخی مخالفان عقل‌گرایی که از بر شمردن عقل به عنوان نخستین دلیل تعجب می‌کنند و بر این باروند که باید ادله را تنها کتاب، سنت و اجماع دانست و یا دست‌کم عقل را دلیل چهارم به شمار آورد، می‌گوید:

وربّما تعجب من هذا الترتیب بعضهم وهو مؤخر ولیس الأمر کذلک لأن الله تعالی لم یخاطب الاّ اَهلَ العقل.[۵۰]

چه بسا برخی از این چینش (عقل به عنوان نخستین دلیل) تعجب کنند و چنین بپندارند که عقل را باید آخرین دلیل دانست، حال آن‌که نمی‌توان عقل را در مرتبهٔ آخر بر شمرد؛ زیرا مخاطب خداوند در دین، عقل است [و حجیت کتاب، سنت و اجماع با عقل ثابت می‌شود].

فراتر از آن، عقل پایه و اساس ادله و مستندات است. قاضی عبد الجبار در ادامه تأکید می‌کند که نه تنها اثبات اصل اعتبار کتاب و سنت بر دوش عقل نهاده شده، بلکه اثبات دلالت کتاب و سنت هم با عقل امکان‌پذیر است و پذیرفتن دلالت یک آیه یا حدیث در گام نخست بر عقل استوار است. پیش‌فرض دلالت این است که خداوند حکیم است و شخص حکیم، مطلبی را بر خلاف واژگان به کار برده در سخن اراده نمی‌کند و مراد او بر خلاف الفاظ نیست. تنها هنگامی می‌توانیم سخن و عبارت را ابزار پی بردن به مراد گوینده بدانیم که حکیم بودن او را اثبات کرده باشیم؛ از این رو ما به سخن یک انسان نابخرد یا دیوانه توجهی نمی‌کنیم؛ زیرا از دایرهٔ حکمت و عقل خارج است. اکنون با پذیرش این مقدمه باید به این واقعیت بیرونی نیز اشاره کرد که ما در مرتبهٔ نخست، حکمت خداوند و حکمت گویندگان احادیث را با عقل اثبات می‌کنیم و سپس در سایهٔ عقل، دلالت این جملات و کلمات را می‌پذیریم؛ از این رو متکلمان، اصولیان و فلاسفه عقل را نخستین دلیل در اثبات حجیت و فهم متون دینی می‌دانند.

روشنگری عقل در اثبات حجیّت و فهم متون دینی در چند مرحله همراه انسان است. برخی اندیشمندان اسلامی در پاره‌ای از نگاشته‌های خود، مراحل روشنگری عقل را این‌گونه بر شمرده‌اند:

۱. کشف دین، که با راهنمایی عقل به کتاب و سنت می‌رسیم.

۲. کشف تعالیم و آموزه‌های متون با کمک عقل، همان‌گونه که قاضی عبد الجبار بدان اشاره کرد.

۳. استفاده از عقل برای پی بردن به مراد شرع در حوزهٔ فقه، در صورتی که در موضوعی، نص و حدیث در دست نباشد.

بر این پایه، آن‌ها معتقدند که عقل در مرحلهٔ حجیت و اعتبار منابع دینی، کشف تعالیم و آموزه‌های دینی پی بردن به مراد شرع در صورت در دسترس نبودن منابع دینی به ما کمک می‌کند.

## اصل دوم: تقدم عقل بر نقل

متکلمان و فلاسفه به هنگام تعارض میان عقل و نقل، به ویژه در مسائل اعتقادی، عقل را مقدم می‌دارند. آن‌ها بر پایهٔ قاعده‌ای بر اساس سبر و تقسیم، در حالتی که حدیثی بر مطلبی، و دلیل عقلی بر خلاف آن دلالت کند، عقل را مقدم می‌دارند و در برابر نقل، سکوت یا آن را تأویل می‌کنند. آنان دیدگاه خود را در تقدم عقل بر نقل این‌گونه تشریح می‌کنند: به گاه تعارض عقل و نقل، پذیرفتن عقل و نقل درست نیست؛ زیرا

۵۰. *المحیط بالتکلیف*، ج ۴، ص ۱۷۳.

اجتماع نقیضین (جمع میان اثبات و نفی و بودن و نبودن) روی می‌دهد که باطل است، کنار نهادن نیز درست نیست؛ یعنی نمی‌توان از میان نفی و اثبات یکی را انتخاب نکرد و هر دو را کنار نهاد؛ زیرا ارتفاع نقیضین رخ می‌دهد که آن هم باطل است. همچنین مقدم داشتن نقل و استناد به حدیث و کنار گذاشتن دلیل عقلی هم نادرست است؛ زیرا دلیل نقلی و حدیث، با عقل اثبات می‌شود و عقل، پایه و اساس حدیث است و نمی‌توان مقدمات را با استفاده از نتیجه ابطال کرد. ما با عقل به حجیت حدیث دست می‌یابیم و آن را می‌فهمیم و نمی‌توانیم با حدیث آن پایه و اساس را کنار بگذاریم. به دیگر سخن، مخدوش ساختن عقل برای حفظ نقل، به مخدوش شدن نقل می‌انجامد؛ زیرا عقل، پایه و اساس است و نقل با آن مستدل می‌شود و نمی‌توان با برداشتن پایه و اساس، آن را محفوظ نگه داشت.[۵۱]

مرحوم علامه طباطبایی در حاشیهٔ *بحار الأنوار* ذیل این سخن علامه مجلسی که فرمود:

> از احادیث چنین بر می‌آید که ما به کمک عقل حرکت می‌کنیم و به دین و امامت می‌رسیم، آن گاه عقل را باید کنار بگذاریم؛ زیرا ائمه باب عقل را پس از شناخت امام مسدود کردند.

می‌فرمایند:

> وَأمّا الأَخْذُ بالبراهین فی اصولِ الدین ثم عَزْلُ العقلِ فی ما وَرَدَ فیهِ آحادُ الأخبار منَ المعارفِ العقلَیةِ فلیس الاّ مِنْ قبیل إبطالِ المقدمةِ بالنتیجة التی تسْتّنتَجُ منها.
>
> اگر نخست با دلیل عقلی حرکت کنیم و دین را اثبات نماییم، سپس عقل را کنار بگذاریم و روایات و اخبار آحاد را جایگزین آن کنیم مانند این است که با نتیجه، مقدمه را ابطال می‌کنیم. نتیجه، زاییدهٔ مقدمه است و نمی‌تواند پدیدآورندهٔ خود را از بین ببرد و این تناقضی بیش نیست.

ایشان در ادامه چنین می‌فرماید:

> فانَّ هذه الظواهر الدینیة لو اَبْطَلَتْ حکمَ العقلِ لاَبْطَلَتْ اولاً حکمَ نفسها.[۵۲]
>
> اگر ظواهر دینی بتوانند حکم عقل را ابطال کنند در واقع خودشان را ابطال کرده‌اند؛ [زیرا عقل به ظواهر، روایات و نصوص دینی مستند است.]

بنا بر این یکی دیگر از اصول مشترک عقل‌گرایان، مقدم داشتن عقل بر نقل هنگام تعارض میان این دو است. البته ایشان این قضیهٔ کلی را در پاره‌ای موارد شرح و بسط داده و بیان داشته‌اند که اگر نقل، صحیح و معتبر باشد یا باید آن را به تأویل برد یا در برابر آن سکوت کرد و این به معنای نادرست دانستن نقل، تن ندادن به ظاهر و مفاد روایت و مبنا قرار ندادن آن نیست. در چنین مواردی اگر با کمک سند یا قرائنی پی به صدور آن ببریم و صحت نقل آشکار شود یا باید آن را به تأویل ببریم و یا در بارهٔ آن سکوت کنیم.

## اصل سوم: جواز تأویل

سومین اصل مشترک عقل‌گرایان (متکلمان، فلاسفه و گاه اصولیان) جواز تأویل است. به باور عقل‌گرایان، هنگام ناسازگاری نص و حدیث با عقل و استدلال عقلی باید آن را به تأویل ببریم. این اندیشه در

---

۵۱. *اساس التقدیس فی علم الکلام*، ص ۱۷۳ ـ ۱۷۲؛ *شرح اصول الکافی*، ج ۳، ص ۳۲۵.

۵۲. *بحار الأنوار*، ج ۱، ص ۱۰۴، پاورقی ۱.

بیان متکلمان آشکارا دیده می‌شود. برای نمونه مرحوم ملاصدرا در *شرح اصول کافی* با نقل دو روایت از طرق اهل سنت، در شرح آن‌ها می‌گوید: اگر این روایات صحیح باشند، باید به تأویل بروند. بر پایهٔ روایت‌هایی از اهل سنت، خداوند در نیمهٔ سوم شب‌ها به آسمان دنیا می‌آید و صدا می‌زند: «آیا کسی هست که دعا یا استغفار کند؟» اگر این‌گونه روایات را اهل سنت نقل کرده باشند، نص‌گرایان (ظاهریون و مجسمه) این روایات را بر ظاهرش حمل می‌کنند و می‌گویند: خداوند حرکت می‌کند و می‌آید، آن‌گونه که ابن تیمیه چنین دیدگاهی داشت.

> روزی ابن تیمیه بر بالای منبر این حدیث را که خداوند در نیمهٔ سوم شب‌های جمعه بر آسمان دنیا نازل می‌شود، خواند، سپس گفت: «کنزولی عن المنبر؛ همان‌گونه که من از منبر پایین می‌آیم» و از منبر پایین آمد.[۵۳]

ملاصدرا تأکید می‌کند که این دیدگاه، خلاف سخن اهل توحید است.

> یؤلونها علی معانٍ صحیحةٍ فلو ثبتت الروایة فلابدّ من تأویلها.[۵٤]
>
> اهل توحید این‌ها را بر معانی صحیح تأویل می‌کنند و اگر روایت درست باشد باید به تأویل برد.

یعنی در صورت صحت روایت، باید آن را به‌گونه‌ای معنا کرد که جسمانیت و حرکت خداوند از آن فهمیده نشود؛ زیرا به تصریح روایات شیعه: «إن الله لاینزل ولایحتاجُ إلی أن ینزل؛ خدا فرود نمی‌آید و نیازی هم ندارد که فرود آید»؛ زیرا موجود نیازمند، حرکت می‌کند و نیازمندی و فقر خداوند با توحید سازگار نیست. حرف زدن خدا در آسمان دنیا که بندگان صدای او را بشنوند به این مفهوم است که هنگامی که خدا فراتر از آسمان دنیا است نمی‌تواند به گونه‌ای سخن بگوید که بندگان صدایش را بشنوند پس یک درجه پایین می‌آید تا صدایش شنیده شود. این حرکت مستلزم نیاز و جسمانیت است پس باید این حدیث را تأویل کرد.

در جایی دیگر از *شرح اصول کافی* آمده است که در آیهٔ (إنّ الله علی العرش الإستوی) «استوی» استقرار حسی نیست؛ زیرا استقرار حسّی مستلزم جسمانیت خداوند است و این با دلیل عقلی اثبات می‌شود. به باور متکلمان و فلاسفه عقل، استقرار حسی خداوند را محال می‌داند و این آیه استقرار حسی خداوند را اثبات می‌کند. اگر هر دو را بپذیریم اجتماع نقیضین، و اگر هر دو را کنار بگذاریم ارتفاع نقیضین رخ می‌دهد. اگر نقل را مقدم بداریم باید عقل را کنار بگذاریم و این به مفهوم باطل کردن نتیجه با مقدمه است که کاری اشتباه است. در نتیجه تنها راهی که باقی می‌ماند مقدم شمردن و پذیرش عقل است و این استدلال عقل‌گرایان در جواز تأویل است؛ «هذا برهانٌ قاطعٌ علی صحَّةِ التأویل».

اما باید توجه کرد که در تأویل، ظواهر شرع از بین نرود و بسان باطنیه، که ظاهر را کنار می‌گذارند و تنها تأویل را می‌پذیرند، گزاره‌های دینی از محتوا خالی نشود. ملاصدرا با پذیرفتن تأویل می‌گوید:

> لکن علیٰ وجهٍ لایُؤدي إلی ترکِ کثیرٍ من الظواهرِ الشرعیةِ بل علی وجهٍ لایهدم شیئاً منها.[۵۵]
>
> نباید با به تأویل بردن، ظواهر شرعی از بین رود بلکه باید ظواهر شرعی حفظ شود [و بسیاری از مفسران بر همین شیوه بوده‌اند].

---

۵۳. *سفرنامهٔ ابن بطوطه*، ص ۱۳۳.

۵٤. *شرح اصول الکافي*، ج ۳، ص ۳۰۰.

۵۵. همان، ص ۳۲۵.

کوتاه سخن آن‌که تأویل یک اصل پذیرفته‌شده میان متکلمان و فلاسفه است، اما در میان اصولیان تأویل به معنای حقیقی زیاد به چشم نمی‌خورد.

## اصل چهارم: حجیت نداشتن خبر واحد در عقاید

در دیدگاه عقل‌گرایان (متکلمان و اصولیان) خبر واحد در اعتقادات حجیت ندارد. قاضی عبدالجبار می‌گوید:

وإن کان خبر الآحاد مما طریقه الإعتقادات ینظر، فإن لم یکن موافقاً لها فانَّ الواجبَ أن یُرَدَّ ویحکم بأَنَّ النبی لم یقله.[٥٦]

اگر روایت در حوزهٔ اعتقادات و با استدلال‌های عقلی سازگار باشد، می‌پذیریم [و این به دلیل موافقت با خبر واحد نیست، بلکه به دلیل موافقت با عقل است چون خبر واحد اعتباری ندارد]. اما اگر خبر با استدلال‌های عقلی ناسازگار باشد باید آن را رد کرد و نپذیرفت و آن را سخن پیامبر ندانست.

برای نمونه در سخنان پیامبر (صلّی الله علیه وآله) آمده است که مردمان جاهلی سه چیز را شوم می‌دانستند. این عبارت خود، نقل قول است و اگر مفاد نقل اشتباه باشد نباید آن را به پیامبر نسبت داد. در صورت ناسازگاری استدلال عقلی با خبر واحد نیز باید خبر واحد را کنار بگذاریم گویی که در این حالت پیامبر نقل قول می‌کنند.

در میان شیعیان علامه طباطبایی در *تفسیر المیزان*[٥٧] بارها تأکید کرده‌اند که حجیت خبر واحد در حوزهٔ فقه و احکام عملی است و در حوزهٔ غیر فقه، مانند اعتقادات که بخشی از آن است، اعتبار ندارد.

از اندیشمندان اصولی روزگار ما نیز مرحوم نائینی در کتاب *فوائد الأصول* چنین دیدگاهی دارد.[٥٨] شیخ انصاری در کتاب *رسائل* نیز سخنی از شهید ثانی به همین مضمون آورده‌اند.[٥٩] مرحوم آیت الله خویی هم در کتاب *مصباح الأصول* با تقسیم مسائل اعتقادی به اصلی و فرعی می‌گوید:

خبر واحد در مسائل اصلی اعتقادی حجیت ندارد و در مسائل فرعی اعتقادی، اصولیان مانند اخباریان، مطلق خبر را نمی‌پذیرند بلکه تفصیل می‌دهند.[٦٠]

آنچه به صورت اصطلاح در میان عقل‌گرایان مطرح می‌شود، حجیت نداشتن خبر واحد است. باید توجه داشت که منظور از خبر واحد در این‌جا خبر واحدی است که شرایط حجیت را فی نفسه دارد؛ زیرا وقتی خبر ضعیف باشد نه در فقه و نه غیر فقه هیچ اعتباری ندارد. پس خبر صحیحی که با قرائن علم‌آور همراه باشد، حجت است و در غیر این صورت حجت نیست.

---

٥٦. *المعتمد في اصول الفقه*، ج ۴، ص ۵۴۹.

٥٧. *المیزان*، ج ۸، ص۶۲ و ۶۶ و ۱۴۱، ج ۹، ص ۲۱۲ـ ۲۱۱.

٥٨. *فوائد الأصول*، ج ۳، ص ۳۲۴.

٥٩. *فرائد الأصول*، ص ۲۷۶ ـ ۲۷۲ و ۲۸۱.

٦٠. *مصباح الأصول*، ج ۲، ص ۲۳۹ ـ ۲۳۵.

## چکیده

اصول مشترک عقل‌گرایان به قرار زیر است:

- اصل اول: عقل یکی از ادلهٔ شرع است. متکلمان، اصولیان و فلاسفه عقل را نخستین دلیل و منبع خود می‌دانند و معتقدند که با عقل حجیت کتاب، سنت و اجماع ثابت می‌شود.
- اصل دوم: تقدم عقل بر نقل به گاه تعارض میان این دو؛ عقل‌گرایان، در تعارض میان عقل و نقل، عقل را مقدم می‌دارند و اگر نقل صحیح و معتبر باشد آن را به تأویل می‌برند یا در برابر آن سکوت می‌کنند.
- اصل سوم: جواز تأویل؛ در صورت ناسازگاری نص با عقل، باید نص را به تأویل برد.
- اصل چهارم: حجّیت نداشتن خبر واحد در اعتقادات و حجیت خبر واحد در فقه و احکام عملی؛ اگر روایتی در حوزهٔ اعتقادات با استدلال‌های عقلی سازگار باشد می‌پذیریم؛ نه به دلیل موافقت با خبر واحد، بلکه به دلیل موافقت با عقل.

# جلسهٔ هفتم

## جریان باطن‌گرایی

## هدف درس

✓ آشنایی با جریان باطن‌گرایان.

## مروری بر مباحث پیشین

در جلسات گذشته به دو جریان نص‌گرایی و عقل‌گرایی پرداختیم و تعامل این جریان‌ها با حدیث و نیز اصول و باورهای هر گروه را توضیح دادیم. در ادامۀ مباحث به جریان دیگری اشاره می‌کنیم که با نام باطن‌گرایان شناخته می‌شود.

## باطن‌گرایان

باطن‌گرایان گروهی هستند که رویکرد آن‌ها به حدیث بر پایۀ کشف و شهود و ریاضت‌های نفسانی است و این ریاضت‌ها را در احراز صدور حدیث و فهم آن بسیار مهم می‌شمارند. اینان، بسنده کردن به ظواهر گزاره‌های دینی و تعقل در فهم را مانع دریافت معارف می‌دانند.

به سخن دیگر، باطن‌گرایان در احراز صدور حدیث و فهم آن بیش از هر چیز به سیر و سلوک معنوی و کشف و شهود و پی بردن به مقصد و مقصود حدیث توجه دارند. آنان می‌خواهند از ظاهر حدیث بگذرند و از رهگذر تهذیب نفس و بدون استدلال عقلی به باطن و مراد احادیث دست یازند.

طرفه آن‌که، به کسانی که در تعامل با احادیث و نصوص دینی فراتر از ظواهر حرکت می‌کنند و مقصود گوینده را فراتر از ظواهر می‌بینند و راه پی بردن به این ظواهر را تهذیب نفس می‌دانند نه عقل، باطن‌گرا گفته می‌شود.

## فرقه‌های باطن‌گرایان

بارزترین گروه در این جریان، عارفان و صوفیان هستند. آن‌ها درکتاب‌هایشان از بسیاری از احادیث و روایات استفاده کرده و به تفسیر و برداشت‌های باطنی دست زده‌اند. گروهی دیگر از باطن‌گرایان اندیشه‌های بسیار افراطی دارند، به گونه‌ای که گذر از باطن به ظاهر را مطرح نمی‌کنند بلکه به باطن اکتفا می‌کنند. از این گروه می‌توان به فرقۀ اسماعیلیه اشاره کرد. به تازگی نیز گروهی در سودان به رهبری محمود محمد طه با عنوان الجمهوریون[٦١] شکل گرفته‌اند که چنین رویکردی به حدیث دارند.

---

٦١. کتابی به نام *موقف الجمهوریون من السنة النبویة* به قلم شوقی بشیر در بارۀ جمهوریون نوشته شده و در مقاله‌ای دیگر، این گروه بررسی شده است.

# اصول مشترک باطن‌گرایان

## اصل اول: فراوانی روایات و احادیث در متون عرفانی و متصوفانه

در کتاب‌های عارفان و صوفیان، حدیث و روایت بسیار دیده می‌شود. در کتابی با عنوان *فرهنگ مأثورات عرفانی* که از سوی انتشارات سروش در ۸۰۰ صفحه چاپ شده است، تمام روایاتِ ۵۲ کتابِ عرفانی و صوفیانه گرد آمده است. شایان گفتن است که بخشی از روایات کتاب‌های عرفانی در کتاب‌های مشهور و معتبر حدیثی یافت نمی‌شود. بی‌گمان پژوهش در موضوع منابع و مصادر اخبار و احادیثی که عارفان و صوفیان بیش‌تر بدان توجه دارند، ضروری و راه‌گشا خواهد بود و چنین پژوهشی، آبشخور دینی این اندیشه‌ها را به درستی نمایان خواهد ساخت. در بررسی یکی از کتاب‌های مرحوم سید حیدر آملی،[٦٢] ۴۵٪ از این احادیث در مصادر حدیثی یافت نشده است.[٦٣]

## اصل دوم: احراز صدور بر پایهٔ کشف و شهود

عارفان و متصوفه در پذیرش حدیث، رویکردی همانند نص‌گرایان و اخباریان دارند. آنان نیز در برخورد با روایات، تساهل به خرج می‌دهند، سلسله سند احادیث را در کتاب‌هایشان نمی‌آورند و حتی احادیثی را گردآوری می‌کنند که دیگر محدثان در کتاب‌های خود نیاورده‌اند. عارفان و متصوفه ادعا می‌کنند که با کشف و شهود عرفانی به احراز صدور حدیث دست می‌یابند. این سخن ابن عربی گواه این ادعا است:

> ... پس اینان برخی اوقات آن حضرت را در کشف خود می‌بینند و اخباری را که در نقل، نزد آن‌ها ضعیف است، برایشان تصحیح می‌کند. نیز برخی اوقات آنچه را که نزد ما با نقل به اثبات رسیده است، با کشف خود نفی و باطل می‌کنند؛ همانند مسلم که در ابتدای کتابش از شخصی می‌گوید که رسول خدا را در خواب دید و هزار حدیث را ـ که در حافظه‌اش بود ـ به آن حضرت ارائه داد. آن حضرت هم از هزار حدیث، شش حدیث را تأیید و بقیه را رد کردند.[٦٤]

## اصل سوم: تأویل‌های عرفانی از احادیث و روایات

این گروه، تهذیب نفس را یکی از ارکان دست‌یابی به تأویل و باطن روایات قلمداد می‌کنند. به سخن دیگر، باطن‌گرایان تأویل روایات را می‌پذیرند، ابزار تأویل را تهذیب و سیر و سلوک می‌دانند و فهم عقلانی از نصوص را بر نمی‌تابند.

باطن‌گرایان بر آنند تا از رهگذر تأویل‌های عرفانی و صوفیانه، ظواهر نصوص دینی را طرد کنند. به باور ایشان، باید در عین اعتنا و احترام به ظاهر نصوص، با تهذیب نفس از آن عبور کرد و تفاوت اصلی

---

٦٢. از عرفای شیعه در قرن ششم و هفتم.

٦٣. ر.ک: *علوم حدیث*، شمارهٔ ۲۸، ص ۹۶ ـ ۶۵.

٦٤. *الفتوحیات المکّیه*، ج ۷، ص ۴۱.

باطن‌گرایان با اخباریان نیز در همین نکته است، در نتیجه در تفسیر قرآن و در برخورد با روایات، تهذیب نفس را به جای عقل مطرح می‌کنند. سهروردی در کتاب *عوارف المعارف* در بارهٔ معنای تأویل در تفسیر قرآن می‌گوید:

> فرقی روشن میان تفسیر و تأویل است. تفسیر، علم نزول آیت، شأن و قصه و اسباب می‌باشد که آیات به آن مُنزَل شده باشد و حرام مطلق باشد که به استدلال و رأی خود در آن شروع کنند، چنان‌که در کتب علمای ملت و امنای امت مسلسل آمده باشد. تأویل، لُب و خلاصه و نقائهٔ معنای قرآن است موافق کتاب و سنت. و این تأویل دست ندهد الّا به صفای فهم و زینت معرفت و یافتن قرب از حضرت الهیّت.[٦٥]

خلاصه آن‌که، کسانی که از ظواهر نصوص عبور می‌کنند و راه عبور را تهذیب و سیر و سلوک می‌دانند گاه مانند عرفا و صوفیه به ظاهر احترام می‌گذارند و گاه بسان باطنیه و اسماعیلیه ظاهر را طرد می‌کنند. طرد عقلانیت و نپذیرفتن عقل میان باطن‌گرایان شیوه‌ای مرسوم است. برای نمونه، ملاصدرا در *شرح اصول کافی* هنگام اشاره به برخی آیات قرآن در بارهٔ توحید الهی می‌گوید: آیهٔ (إنّ الله علی العرش استوی) را ظاهریه به گونه‌ای معنا کرده‌اند، عقل‌گرایان به گونه‌ای دیگر. ولی راه دیگری هم در این جا وجود دارد که باید آن راه را دنبال کرد. سپس با طرح دیدگاه‌های برخی متکلمان مانند قفال و پاره‌ای از مفسران، می‌گوید:

> وظنّوا أنما ذکره القفّال واستحسنه هؤلاء المعدّون من اهل العلم والحال غیر مرضیٍّ عند المُهین المُتعال ... .
>
> آنچه را که این افراد در تفسیر این آیه بیان کردند نزد خداوند پذیرفته نیست؛ زیرا آن‌ها نظیر این آیه و الفاظ قرآنی را بر پاره‌ای تمثیل‌ها و تخیلات غیر واقعی حمل می‌کنند و باب سفسطه و تعطیل معارف دینی و تأویل نصوصی در بارهٔ معاد جسمانی، عذاب قبر، بعث، صراط، میزان و ... را می‌گشایند.

ملاصدرا در این جا مدعای خود را که سازگار با مسلک عرفانی است، ذکر می‌کند و می‌گوید:

> بَلِ الحقّ المعتقد والاصلُ المعتمد إبقاءُ صور الظواهر علی هیئتها ومدلولها ... .
>
> ما باید ظواهر را به همان شکل خودش حفظ کنیم. البته با پذیرش این‌که خداوند منزّه است از این‌که شبیه بندگانش باشد و باید دانش آن را به خداوند واگذار کنیم.

اگر دیدگاه او به همین جا ختم شود، اخباری‌گری می‌شود اما راه دیگری را می‌گشاید:

> ثُمَّ یترصَّدُ لِفضله ورَحمَتِه ویتعرّضُ لنفحات کرمه وجودِه ...: إنّ لله فی ایّام دهرکم نفحات ألا فتعرّضوا لها. فیکون هکذا إلی أن یفتح الله بصیرته وازالَ عن قلبه حُجُبَ الإهتداء ونحن قد ذکرنا فی تفسیرنا لآیة الکرسی فإن للقرآن کما قال صلی الله علیه وآله ظهراً وبطناً وحدّاً ومُطلِعاً ... .[٦٦]
>
> آن‌گاه خود را در معرض رحمت و فضل خداوند قرار دهد. همان‌گونه که پیامبر فرمود: «خداوند در روزگار و زندگی شما نفحاتی دارد و از سوی او نسیم‌ها می‌وزد، خود را در معرض آن قرار دهید.» او این‌گونه خود را در این معرض قرار دهد تا خداوند بینایی‌اش

---

٦٥. *عوارف المعارف*، ص ١۶.

٦٦. *شرح اصول کافی*، ج ٣، ص ٣١٢ ـ ٣١١.

را بگشاید و حجاب‌های هدایت را از قلبش بزداید و از جملهٔ راسخین در علم شود. ما در تفسیر آیة الکرسی، روش عالمان راسخ را در چنین مواردی ذکر کردیم [و گفتیم که روش ایشان غیر از روش ظاهرگرایان و اصحاب حدیث و غیر از راه خردمندان و عقل‌گرایان است که به تأویل پناه می‌برند.] بنا به فرمودهٔ پیامبر اکرم، قرآن ظاهر و باطن و حدّ و مُطلِعی دارد و آن راه، غیر از راه اخباریان و عقل‌گرایان است. آن راه، راه سیر و سلوک و تهذیب نفس است تا از رهگذر آن به آنچه که مقصود خداوند متعال است برسد.

پس این گروه بر این باورند که عقل، توانایی رسیدن به باطن نصوص را ندارد و باید تأویل را پذیرفت و راه رسیدن هم، همان تهذیب نفس و سیر و سلوک است. این اندیشه در ادبیات نظم و نثر آنان نیز راه یافته و موارد زیادی از این تأویل‌ها به چشم می‌خورد. برای نمونه، غزالی با ذکر روایت «لایدخل الملائکة بیتاً فیه کلب؛ فرشتگان در خانه‌ای که در آن سگ وجود دارد، وارد نمی‌شوند.» می‌گوید:

منظور از بیت، قلب و مراد از کلب، غضب و خشم است و مقصود از ملائکه انوار رحمت الهی است. نور خداوند در قلب خشمگین و غضب‌آلود وارد نمی‌شود.[۶۷]

از امام علی (علیه السلام) در شیعه و از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در اهل سنت نقل شده که: «خود را از سرمای خزان بپوشانید اما از سرمای بهار نپوشانید». مولوی در ارتباط با این روایت چنین سروده است:

گفت پیغمبر ز سرمای بهار — تن مپوشانید یاران زینهار
زان که با جان شما آن می‌کند — کان بهاران با درختان می‌کند
لیک بگریزید از سرد خزان — کان کند کو کرد با باغ وزان

سپس مولوی با تأویل این روایت، اضافه می‌کند:

آن خزان نزد خدا نفس و هواست — عقل و جان عین بهار است و بقاست
مر تو را عقلی است جز وی در نهان — کامل العقلی بجوی اندر جهان
پس به تأویل این بود کانفاس پاک — چون بهار است و حیات و برگ تاک[۶۸]

باد پاییزی، هوای نفس و باد بهاری آن چیزی است که از سوی عقل کلی می‌وزد. پس خود را در معرض هوای نفس قرار ندهید، بلکه خود را در مسیر عقل کلی و انسان‌های کلی قرار دهید تا جان شما رشد یابد. در ادبیات عرفانی و صوفیانهٔ مسلمانان از این‌گونه تأویل‌ها بسیار دیده می‌شود.

پیش‌تر گفته شد که عقل‌گرایان تأویل را قبول دارند. باطن‌گرایان نیز چنین باوری دارند. اما باید دانست که تأویل‌های عرفانی و عقلانی با تأویل‌های نادرست تفاوت‌هایی دارد. به نظر می‌رسد واژهٔ تأویل که در متون مختلف تفسیری و عرفانی به کار رفته است، دست‌کم پنج معنا داشته باشد که برخی از این معانی پذیرفتنی نیست. این معانی پنج‌گانه عبارت‌اند از:

۱. عبور از ظاهر نصوص دینی و حرکت به سمت لایه‌های زیرین با شرط محفوظ ماندن ظواهر دینی؛
۲. حقیقتی که معارف دینی از آن برخاسته یا به آن منتهی می‌شود؛[۶۹]

---

٦٧. *مشکاة الأنوار*، ص ۸۴.
٦٨. *مثنوی معنوی*، دفتر اول، ابیات ص ۲۰۵۴ ـ ۲۰۴۶.
٦٩. این تعریف از تأویل، مطابق با تعبیر قرآن از آن است.

۳. تمثیل‌هایی که در متون دینی به کار رفته است؛ مانند: کنایات، رمزها و اشارات؛
۴. تغییر در ظاهر نصوص دینی و بر هم زدن ظاهر آن به اقتضای عقل یا کشف و شهود؛
۵. تفسیر به رأی.

از این معانی پنج‌گانه، معنای چهارم و پنجم پذیرفتنی نیست، اما سه معنای نخست را در آیات و روایات می‌توان پذیرفت. بنا بر این اگر مقصود فلاسفه، عرفا و صوفیه از تأویل، یکی از سه معانی نخست باشد پذیرفتنی است، ولی اگر معنای چهارم یا پنجم مد نظر آن‌ها باشد، نمی‌توان پذیرفت. به ویژه اگر این تأویل در نصوص قرآنی باشد به هیچ روی درست نیست؛ زیرا قرآن فصیح و بلیغ است و نمی‌توان ظاهر فصیح و بلیغ را تغییر داد و به گونهٔ دیگر بدان نگریست.

## چکیده

- ✓ باطن‌گرایان گروهی هستند که رویکرد آن‌ها به حدیث بر پایهٔ کشف و شهود و ریاضت‌های نفسانی است، نه پای‌بندی به ظواهر نصوص و تعقل در فهم روایات.
- ✓ عارفان، صوفیان، اسماعیلیه و الجمهوریون از جمله فرقه‌های باطن‌گرایان‌اند.
- ✓ در کتاب‌های باطنیه، حدیث و روایت فراوان دیده می‌شود.
- ✓ اصول مشترک همهٔ باطن‌گرایان برخورد تساهلی با روایات و اعتقاد به تهذیب نفس در فهم باطن روایات است.
- ✓ باطن‌گرایان در عین اعتنا و احترام به ظاهر نصوص، بر این باورند که باید با تهذیب نفس از آن عبور کرد و این اصلی‌ترین تفاوت باطن‌گرایان با اخباریان است.
- ✓ تأویل به کاررفته در متون مختلف تفسیری و عرفانی، پنج معنا دارد که عبارت‌اند از:

۱. عبور از ظاهر نصوص دینی و حرکت به سمت لایه‌های زیرین با شرط محفوظ ماندن ظواهر دینی؛
۲. حقیقتی که معارف دینی از آن برخاسته یا به آن منتهی می‌شود؛
۳. تمثیل‌هایی که در متون دینی به کار رفته است؛ مانند: کنایات، رمزها و اشارات؛
۴. تغییر در ظاهر نصوص دینی و بر هم زدن ظاهر آن به اقتضای عقل یا کشف و شهود؛
۵. تفسیر به رأی.

- ✓ از این معانی پنج‌گانه، معنای چهارم و پنجم پذیرفتنی نیست، اما سه معنای نخست را می‌توان پذیرفت.

# جلسۀ هشتم

## حوزۀ حدیثی مدینه

### اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ شکل‌گیری حوزۀ حدیثی مدینه؛
- ✓ فعالیت‌های حدیثی شیعه در مدینه؛
- ✓ ویژگی‌های حوزۀ حدیثی مدینه.

### مروری بر مباحث پیشین

در جلسات پیشین، تعریف حوزه‌ها و مکاتب حدیثی و جایگاه آن در میان شاخه‌های علوم حدیث بیان، و مراکز حدیثی شیعه و اهل سنت نام برده شد. سپس به جریان‌ها و مکتب‌های رایج حدیثی میان مسلمانان پرداخته شد. سه جریان و مکتب کلی تحت عناوین نص‌گرایان، عقل‌گرایان و باطن‌گرایان، اصول مشترک هر یک و برخورد و تعامل این سه مکتب با حدیث به شکل گسترده‌ای مورد بحث قرار گرفت.

از این جلسه به بعد، حوزه‌های متنوع حدیثی شیعه و اهل سنت را نام می‌بریم و مباحث خود را با حوزۀ حدیثی مدینه آغاز می‌کنیم.

## شکل‌گیری حوزۀ حدیثی مدینه

یکی از مراکز حدیثی شیعه، بلکه کهن‌ترین و مهم‌ترین آن‌ها، حوزۀ حدیثی مدینه است. مدینه را از این جهت کهن‌ترین و گسترده‌ترین حوزۀ حدیثی شیعه می‌شمارند که معیارهای یک مرکز حدیثی را به صورت گسترده و کامل دارا است. آن معیارها عبارت‌اند از:

۱. راویان و محدثان فراوانی از آن جا برخاسته و یا در آن حضور پیدا کرده‌اند؛
۲. نگاشته‌های حدیثی گوناگونی در آن جا تدوین یافته است؛
۳. حضور معصومان (علیهم السلام) در این شهر، بسیار پررنگ بوده است؛
۴. این مرکز حدیثی، پایه‌گذار نوعی تفکر و اندیشه در تعامل با حدیث است.

مهم‌ترین ویژگی‌ای که مدینه را از دیگر مراکز حدیثی متمایز می‌کند، حضور بسیاری از معصومان ـ از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تا ائمه (علیهم السلام) ـ در این شهر است. حضور این بزرگواران که منشأ و سرچشمۀ حدیث هستند، در یک مکان به، رفت و آمد راویان، نقل و انتقال روایت و برپایی جلسات درس خواهد انجامید. برای درک بهتر این حضور، به تاریخ حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) در مدینه نگاهی کوتاه می‌افکنیم:

ـ پیامبر (صلی الله علیه و آله) پس از هجرت به مدینه، ده سال آخر عمر شریفشان را در مدینه زندگی

می‌کردند.

ـ امام علی (علیه السلام) به جز پنج سالی که به کوفه رفتند، پیش از آن در مدینه زندگی می‌کردند.

ـ امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) به جز دوران حضور امام علی در کوفه، دیگر سال‌ها را در مدینه زندگی می‌کردند.

ـ امام سجاد (علیه السلام) به جز دوره‌ای که در سفر کربلا به مکه، همراه پدرشان رفتند، بقیهٔ ایام امامتشان را در مدینه زندگی می‌کردند.

ـ تمام دوران زندگانی امام باقر (علیه السلام) در مدینه سپری شد.

ـ امام صادق (علیه السلام) به جز دو سالی که به کوفه هجرت کردند، در مدینه زندگی می‌کردند.

ـ امام کاظم (علیه السلام) به جز ایامی که در زندان بغداد بودند، در مدینه حضور داشتند.

ـ امام رضا (علیه السلام) به جز سه سال پایانی عمر شریفشان، سال ۲۰۰ تا ۲۰۳، که به خراسان رفتند، در مدینه حضور داشتند.

ـ امام جواد (علیه السلام) به جز سال‌های هجرت به بغداد، بقیهٔ عمر شریفشان را در مدینه حضور داشتند.

ـ امام هادی (علیه السلام) ده سال نخست دوران امامتشان را در مدینه سپری کردند.

بنا بر این بیش‌تر روزگار زندگانی ائمه (علیهم السلام) در مدینه سپری شد و این مهم‌ترین عامل شکل‌گیری حوزهٔ حدیثی شیعه در مدینه شد. با حضور پیشوایان معصوم، راویان و محدثان از شهرهای دور و نزدیک برای فراگیری حدیث و آموزه‌های دین نزد ایشان می‌آمدند. این همه زمینه‌ای فراهم آورد که تعداد راویان و محدثانی که به مدینه رفت و آمد داشتند خواه مدنیُ الاصل بوده و خواه از شهرهای دیگر، به شمار بسیار بالایی برسد. این تعداد به قرار زیر است:[۷۰]

ـ راویان امام علی (علیه السلام)، ۴۴۲ نفر؛

ـ راویان امام حسن (علیه السلام)، ۴۱ نفر؛

ـ راویان امام حسین (علیه السلام)، ۹۸ نفر؛

ـ راویان امام سجاد (علیه السلام)، ۱۷۶ نفر؛

ـ راویان امام باقر (علیه السلام)، ۴۶۵ نفر؛

ـ راویان امام صادق (علیه السلام)، ۳۳۳۳ نفر؛

ـ راویان امام کاظم (علیه السلام)، ۲۶۵ نفر؛

ـ راویان امام رضا (علیه السلام)، ۳۱۸ نفر.

مجموع این راویان ۵۱۳۸ نفر از کلّ ۶۰۰۰ راوی مذکور در *رجال* شیخ طوسی هستند که یک ششم کلّ راویان شیعی را در بر می‌گیرند.

## فعالیت‌های حدیثی شیعه در مدینه

بر پایهٔ برخی آمارها در بارهٔ نگاشته‌های حدیثی مدوّن ائمه (علیهم السلام)، تعداد زیادی از نگاشته‌های حدیثی دوران حضور ائمه (علیهم السلام) به دست راویان امامان مذکور نوشته شده است. برای نمونه:

---

۷۰. *الرجال*، طوسی.

ـ اصحاب امام علی (علیه السلام)، ۱۵ کتاب؛
ـ اصحاب امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)، ۵۱ کتاب؛
ـ اصحاب امام سجاد (علیه السلام)، ۱۱ کتاب؛
ـ اصحاب امام باقر (علیه السلام)، ۳۲ کتاب؛
ـ اصحاب امام صادق (علیه السلام)، ۵۰۳ کتاب؛
ـ اصحاب امام کاظم (علیه السلام)، ۲۴۶ کتاب؛
ـ اصحاب امام رضا (علیه السلام)، ۲۰۷ کتاب.

بسیاری از این نگاشته‌های حدیثی که تعداد آن‌ها به ۱۰۶۵ کتاب می‌رسد، محصول ارتباط راویان با حوزهٔ مدینه است. همچنین نگاشته‌های حدیثی که به ائمه (علیهم السلام) نسبت داده شده، به قرار زیر است:

ـ امام علی (علیه السلام)، ۲۰ کتاب؛
ـ امام سجاد (علیه السلام)، ۱۰ کتاب؛
ـ امام باقر (علیه السلام)، ۹ کتاب؛
ـ امام صادق (علیه السلام)، ۴۶ کتاب؛
ـ امام کاظم (علیه السلام)، ۱۲ کتاب؛
ـ امام رضا (علیه السلام)، ۲۲ کتاب.

مجموع این نگاشته‌ها ۱۱۹ کتاب است، اما بر پایهٔ منابع و فهرست‌ها، تعداد نگاشته‌های منسوب به ائمه (علیهم السلام) به ۱۳۴ عنوان می‌رسد. آماری که در بالا بیان شد، به ائمه‌ای اختصاص دارد که بیش‌تر ایام عمر شریفشان را در مدینه سپری کردند. بنا بر این از این آمار می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. بیش از دو سوم از ۳۲۰ سال دورهٔ حضور معصومان (علیهم السلام) در مدینه سپری شده است.

۲. راویانی که با این ائمه ارتباط داشته‌اند، بیش از پنج هزار نفر بوده‌اند، که در نسبت با شش هزار راوی‌ای که شیخ طوسی ذکر کرده است، پنج ششم این افراد را در بر می‌گیرند.

۳. نگاشته‌های حدیثی اصحاب این امامان، حدود هزار عنوان و نگاشته‌های خود ائمه‌ای که در مدینه زندگی می‌کردند، بیش از صد عنوان است.

پس طبیعی است که این مکتب و حوزهٔ حدیثی، گسترده‌ترین و کهن‌ترین مرکز حدیثی شیعه به شمار آید. به این نکته نیز باید توجه داشت که هجرت پیامبر (صلی الله علیه وآله) از مکه به مدینه، آغاز تاریخ حدیث شیعه قلمداد می‌شود.

## ویژگی‌های حوزهٔ حدیثی مدینه

نظر به این‌که تمام ویژگی‌های مؤثر در شکل‌گیری مرکز حدیثی، در یک منطقهٔ جغرافیایی از جمله حضور معصوم، وجود محدثان و راویان، نگاشته‌های حدیثی، وجود یک تفکر و جریان حدیثی و پیرو آن شکل‌گیری حلقه‌های درسی، در شهر مدینه فراهم بود، این شهر به یکی از مراکز حدیثی مهم شیعی تبدیل شد. فراتر از این، چون این مرکز در دوره‌ای گسترده شکل گرفت، در مقایسه با مرکزی که یک قرن فعالیت‌های حدیثی داشته است، به گستردگی و پیشرفت بسیار خوبی دست یافت.

با این توضیح، سه ویژگی عمده برای این مرکز می‌توان در نظر گرفت که در ادامه به آن می‌پردازیم.

## ویژگی نخست

اندیشهٔ غالب در آغاز شکل‌گیری مرکز حدیثی مدینه، اندیشهٔ نص‌گرا بود. جامعهٔ اسلامی آن زمان یک جامعهٔ ساده و کوچک بود که افکار و اندیشه‌های گوناگون در آن جا شکل نگرفته بود. این جامعه با فرهنگ‌های دیگر پیوندی نداشت و پرسش‌های جدید در آن جا مطرح نشده بود و آنچه که برای مسلمانان نخستین اهمیت داشت، آموزه‌هایی بود که مستقیماً از کتاب و سنّت به دست می‌آوردند. در چنین فضایی، از بحث و جدل‌های کلامی و پرسش‌های اعتقادی خبری نبود و تمامی اندیشه‌های اسلامی بر محور تسلیم و رضا می‌چرخید و اندیشمندان بیش‌تر نص‌گرا بودند.

این جامعه در ادامهٔ سیر تاریخی خود، به دلیل گسترش کشورهای اسلامی، با دیگر فرهنگ‌های حوزهٔ اسلام رو به رو می‌شود و این فضای جدید، جامعه را به سوی عقلانیت و عقل‌گرایی پیش می‌برد. رویارویی مسلمانان با دیگر فرهنگ‌های قلمرو اسلامی زمینه‌ای فراهم می‌آورد تا ترجمهٔ متون یونانی به عربی در میان مسلمانان آغاز شود، جریان‌های فکری شکل گیرد و در سایهٔ این جریان‌ها، مجادلات کلامی رونق یابد. این‌گونه است که در دورهٔ امام صادق (علیه السلام) مناظره‌های فراوانی را شاهد هستیم. این مناظرات و مجادلات کلامی تا آن جا است که خود امام صادق (علیه السلام) به برخی از اصحابشان مانند أبان بن تغلب دستور می‌دهند:

يا أبان ناظر أهل المدينه فإنّي أُحبُّ أن يكون مثلُک من رواتي ورجالي.[۷۱]

ای ابان، با مردم مدینه مناظره داشته باش که من حضور افرادی چون تو را در میان آن‌ها دوست دارم.

نمونهٔ دیگر، مناظرات هشام، حمران بن اعین و دیگران با مخالفان است. چنین فضایی سبب می‌شود که در احادیث امام صادق (علیه السلام) قاعدهٔ زمانی مطرح شود؛ زیرا جامعه، آمادگی ذهنی منسجم را برای مباحث ریاضی و عقلانی پیدا کرده است. جامعه مانند یک مدرسه است که در مقطع ابتدایی به دانش‌آموز، مسئله و پاسخ آن را می‌گویند و پس از کمی رشد عقلانی و پیشرفت علمی با طرح مسئله، پاسخ را از او می‌خواهند. با پشت سر نهادن مقاطع بالاتر، تنها روش حلّ مسئله را به وی می‌آموزند. از این به بعد، دیگر طرح مسئله و پاسخ آن، هر دو بر عهدهٔ دانش‌آموز است. جوامع و افراد جامعه نیز چنین وضعیتی دارند؛ یعنی با پیشرفت عقلانی مردم و گسترش موضوعات استدلالی در جامعه نحوهٔ ارائهٔ مطالب دینی رنگی دیگر به خود می‌گیرد و گزاره‌های دینی از ساختار بسیط و ابتدایی به قالب‌های استدلالی و خردپذیر نزدیک می‌شود. قواعد فقهی موجود در سخنان امام صادق (علیه السلام) نمونه‌ای از این موارد است.

قاعدهٔ استصحاب، قاعدهٔ لاتُعاد، قاعدهٔ تجاوز، قاعدهٔ ید، اصل طهارت، اصل حلیّت، قاعدهٔ الزام، قاعدهٔ «المؤمنون عند شروطهم»، مباحثی در بارهٔ علاج اخبار متعارض و ... . آن حضرت در بیانی شیوا به این تغییر رویه در سایهٔ خردگرایی مردم آن دوره اشاره کرده‌اند:

إنما علينا أن نلقی إليكم الأصول وعليكم أن تفرعوا.[۷۲]

ما قواعد کلی را به شما می‌گوییم، یافتن سایر مسائل با خود شما است.

چنین مواردی نشان می‌دهد که جامعهٔ زمان امام صادق (علیه السلام) به سوی خردگرایی و تفکر اجتهادی حرکت کرده است.

---

۷۱. *خلاصة الاقوال*، علامه حلی، ص ۷۴.

۷۲. *وسایل الشیعه*، شیخ حر عاملی، ج ۲۷، ص ۶۱؛ *مستطرفات السرائر*، ابن ادریس حلی، ص ۵۷۵.

## ویژگی دوم

دومین ویژگی حوزهٔ حدیثی مدینه، آغاز تبویب و تدوین موضوعی احادیث در این حوزهٔ حدیثی است. در میان اصحاب ائمه (علیهم السلام) در حوزهٔ حدیثی مدینه افرادی هستند که در موضوعات خاص کتاب نوشته‌اند؛ مانند: کتاب *القضایا* در باب قضا، کتاب *التفسیر*، کتاب *الحج* و کتاب *الصلاة*. همچنین افرادی را می‌توان سراغ گرفت که به تدوین موضوعی یا تبویب نگاشته‌های خود دست زده‌اند. برای نمونه، نجاشی در بارهٔ ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی نقل می‌کند که: «له کتابٌ مبوّبٌ فی الحلال والحرام؛ او کتابی تبویب‌شده در زمینهٔ حلال و حرام دارد».

## ویژگی سوم

سومین ویژگی در حوزهٔ حدیثی مدینه، آغاز جعل و وضع و پیدایش غلو است. مرحوم کشی[۷۳] نقل می‌کند که از دوران امام سجاد (علیه السلام) تا دوران امام رضا (علیه السلام) افرادی، به تصریح خود ائمه (علیهم السلام)، جاعل حدیث معرفی شده‌اند. افرادی همچون: بنان در دورهٔ امام سجاد (علیه السلام)، مغیرة بن سعید در دورهٔ امام باقر (علیه السلام)، ابو الخطاب در دورهٔ امام صادق (علیه السلام)، محمد بن بشیر در دورهٔ امام کاظم (علیه السلام) و محمد بن فرات در دورهٔ امام رضا (علیه السلام)، معروف‌ترین جاعلانی هستند که بر این امامان (علیهم السلام) به دروغ، حدیث بر بسته‌اند. همچنین برخی گروه‌های فکری و فرقه‌های مذهبی نیز برای تثبیت موقعیت و جایگاه خود احادیثی جعل می‌کردند. از این گروه‌ها و فرقه‌ها می‌توان به واقفیه اشاره کرد.

گذشته از جعل حدیث، مباحثی در بارهٔ غلو در همین دوران شکل گرفت که به ذکر نمونه‌ای از آن می‌پردازیم:

مرحوم شیخ کلینی[۷٤] روایتی را از سُدیر نقل می‌کند که وی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: «إنّ قوماً یزعمون أنّکم آلهة؛ گروهی گمان می‌کنند که شما خدا هستید». حضرت فرمود: «یا سُدیر، سمعی وبصری وبشری ولحمی ودمی وشعری من هؤلاء بُرَآءُ وبريءٌ اللهُ منهم؛ یعنی تمام وجودم، از این افراد متنفر است و خداوند هم از آن‌ها بیزار است». آن‌ها بر دین من و دین اجداد من نیستند و روز قیامت با ما جمع نخواهند شد، جز این‌که خداوند بر آن‌ها غضبناک و خشمگین است. سپس سدیر می‌گوید: «وعندنا قومٌ یزعمون أنّکم رسل یقرئون علینا بذلک قرآناً؛ یعنی گروهی فکر می‌کنند شما پیامبر هستید و با توجه به آن، آیهٔ (یا أیها الرسل ...)[۷۵] را برایمان تلاوت می‌کنند». باز امام پاسخ را تکرار کردند: «یا سُدیر، سمعی وبصری وبشری ولحمی ودمی وشعری من هؤلاء بُرَآءُ وبريءٌ اللهُ منهم ورسوله، ما هؤلاء علی دینی ولا علی دین آبائی». سپس سدیر می‌پرسد: پس ما شما را چگونه توصیف کنیم؟ حضرت فرمود: «نحن خزّانُ علم الله، نحن تراجمةُ أمر الله و...».

این شواهد تاریخی و حدیثی نشان می‌دهد که در این دوران، افزون بر جاعلان، گروه‌های غالیان هم پا به عرصهٔ حدیث گذاشتند.

---

۷۳. *اختیار معرفة الرجال*، ج ۲، ص ۵۹۱.

۷٤. *الکافی*، کتاب الحجّة، ج ۱، ص ۲۶۹.

۷۵. مؤمنون/ ۵۱.

این سه ویژگی، از اختصاصات حوزهٔ حدیثی مدینه به شمار می‌رود.

## چکیده

- ✓ حوزهٔ حدیثی مدینه کهن‌ترین و مهم‌ترین حوزهٔ حدیثی شیعه است.
- ✓ حوزهٔ حدیثی مدینه به دلیل داشتن معیارهای زیر، کهن‌ترین و گسترده‌ترین حوزهٔ حدیثی شیعه بـه شـمار می‌رود:

۱. راویان و محدثان فراوانی از آن جا برخاسته و یا در آن حضور پیدا کرده‌اند.

۲. نگاشته‌های حدیثی گوناگونی در آن جا تدوین یافته است.

۳. حضور معصومان (علیهم السلام) در این شهر، بسیار پررنگ بوده است.

۴. این مرکز حدیثی، پایه‌گذار نوعی تفکر و اندیشه در تعامل با حدیث است.

- ✓ سه ویژگی عمدهٔ مرکز حدیثی مدینه عبارت‌اند از:

۱. مدینه در ابتدا یک مرکز نص‌گرا بود، ولی به سوی جریان عقل‌گرایی پیش رفت.

۲. تبویب احادیث و تدوین موضوعی در حوزهٔ مدینه آغاز شد.

۳. جعل و وضع و غلو ابتدا در حوزهٔ مدینه شکل گرفت.

# جلسهٔ نهم

## حوزهٔ حدیثی قم

## اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ شکل‌گیری حوزهٔ حدیثی قم؛
- ✓ راویان و خاندان‌های برجستهٔ حدیثی حوزهٔ قم؛
- ✓ ویژگی‌های فکری حوزهٔ حدیثی قم.

## مروری بر مباحث پیشین

در جلسهٔ پیشین مبحث حوزه‌های حدیثی شیعه را با کهن‌ترین و مهم‌ترین حوزهٔ حدیثی، یعنی حوزهٔ حدیثی مدینه آغاز کردیم. در این جلسه به مرکز حدیثی شیعه در قم می‌پردازیم.

## منبع‌شناسی حوزهٔ حدیثی قم

در بارهٔ حوزهٔ حدیثی قم کتاب‌ها و مقالات فراوانی منتشر شده است. برای نمونه به ذکر چند عنوان از آن‌ها می‌پردازیم:

ـ *مکتب حدیثی قم تا قرن پنجم*؛ پایان‌نامهٔ دکتری آقای محمد رضا جباری.

ـ *مکتب حدیثی قم و بغداد*؛ کتابی از مستشرقان که به فارسی ترجمه شده و جزء مجموعهٔ آثار کنگرهٔ حضرت معصومه (سلام الله علیها) است.

ـ «شجرهٔ علمی خاندان اشعری قم»؛ مقاله‌ای که در شمارهٔ پنجم *مجلهٔ علوم حدیث* چاپ شده است.

ـ *تحقیقی در رجال و تاریخ اشعریین*، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد آقای رضا فرشچیان.

ـ «الاشعریّون في تاریخ قم»؛ مقاله‌ای که در مجلهٔ *الهادی* به سال ۱۳۹۲ هجری منتشر شده است.

ـ «تنزیه القمیّین»؛ مقاله‌ای از ابو الحسن فتّونی، درگذشته به سال ۱۱۳۸ هجری، که در مجلهٔ *تراثنا* چاپ شده است. این رساله در واقع پاسخی به این سخن سید مرتضی است که گفته بود: «بسیاری از محدثان قمی گرایش‌های انحرافی دارند». این رساله در مقام پاسخ، از محدثانی نام می‌برد که هیچ گونه انحرافی در عقیده‌شان وجود ندارد و با شواهد تاریخی، این سخن سید مرتضی را رد می‌کند.

در کنار این کتاب‌ها و مقالات، نوشته‌هایی نیز ویژهٔ شخصیت‌هایی همچون شیخ صدوق، محمد بن حسن صفّار و علی بن ابراهیم قمی وجود دارد. برای نمونه در بارهٔ روش تدوین حدیثِ شیخ صدوق (رحمة الله علیه) سه پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد و یک پایان‌نامهٔ دکتری نوشته شده است. محور هر سه پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، *کتاب من لا یحضره الفقیه* است، ولی رسالهٔ دکتری عام‌تر است؛ یعنی به تعداد بیش‌تری از کتاب‌های حدیثی شیخ صدوق پرداخته است.

مشخصات این پایان‌نامه‌ها چنین است:

ـ *روش تدوین کتاب من لا یحضره الفقیه*، در دانشگاه تربیت مدرس؛

ـ *تحقیقی پیرامون کتاب من لا یحضره الفقیه*، در دانشگاه امام صادق (علیه السلام)؛

ـ *روش‌شناسی شیخ صدوق در تدوین من لا یحضره الفقیه*، در دانشگاه تهران؛

ـ *روش‌شناسی شیخ صدوق در تدوین حدیث*، رسالهٔ دکتری در واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.

در بارهٔ اندیشه‌های حدیثی شیخ صدوق هم مقالاتی منتشر شده است که تنها به مقاله‌ای که در شمارهٔ سی‌ام *مجلهٔ علوم حدیث* با عنوان «نکاتی در بارهٔ اهمیت آثار شیخ صدوق» چاپ شده اشاره می‌شود.

به جز این موارد، مقالات و کتاب‌های دیگری در بارهٔ موضوعاتی همچون *تفسیر علی بن ابراهیم قمی* و برخی دیگر از شخصیت‌های قمی دارای آثار حدیثی، نوشته شده است که از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌شود.

این همه گویای آن است که منابع حوزهٔ حدیثی قم، بسیار بیش‌تر از منابع دیگر حوزه‌ها و مراکز حدیثی شیعه است، هر چند هنوز موضوعات بسیاری پژوهش و تحقیق نشده است. به طور ویژه، پیوند میان مکتب حدیثی قم با دیگر حوزه‌ها به درستی تدوین نشده، زمینه‌های دقیق شکل‌گیری این حوزه مشخص نشده است و هنوز در بارهٔ محدثان و راویان کارهای فراوانی باید انجام شود. با این وجود، در مقایسه با دیگر حوزه‌ها و مراکز حدیثی، آثار قابل توجهی در دست است.

## زمینه‌های شکل‌گیری حوزهٔ حدیثی قم

آغاز تشیع در مرکز قم به اواخر قرن اول باز می‌گردد، اما شکل‌گیری فعالیت‌های حدیثی، بر پایهٔ اطلاعات به دست آمده از منابع موجود، به نیمهٔ دوم قرن دوم مربوط است. در واقع شکل‌گیری و پیدایش تشیع در قم، یک قرن پیش از آغاز فعالیت‌های حدیثی بوده است. از آن جا که در *رجال* شیخ طوسی، ده نفر از راویان امام صادق (علیه السلام) قمی هستند و چنین آماری از راویان قمی، در بارهٔ امامان پیش از ایشان به دست نیامده، می‌توان نتیجه گرفت که چون وفات امام صادق (علیه السلام) در نیمهٔ قرن دوم بوده است، آغاز فعالیت‌های حدیثی تشیع در قم به همین دوره باز می‌گردد.

## محدثان و راویان قم

همچنان که اشاره شد، ده نفر از راویان امام صادق (علیه السلام) قمی هستند. این دسته از راویان از دوران امام رضا (علیه السلام) به بعد فراوان می‌شوند. تدوین بسیاری از کتاب‌های حدیثی شیعه در مرکز حدیثی قم و فعالیت‌های بزرگ شیخ صدوق (رحمه الله) به علل و عواملی بر می‌گردد:

۱. **مهاجرت برخی شیعیان از کوفه به قم؛** افرادی مانند ابراهیم بن هاشم، پدر علی بن ابراهیم، که از مشایخ کلینی بوده و کلینی از او بسیار حدیث نقل می‌کند. حسین بن سعید اهوازی که صاحب سی اثر حدیثی است و افراد دیگری از این دست.

۲. **توجه ویژهٔ ائمه (علیهم السلام) به قمی‌ها؛** این توجه تا بدان جا است که امروزه احادیث و روایات نسبتاً زیادی در بارهٔ فضیلت قم در دسترس ما است، هرچند باید از صدور و دلالت این احادیث اطمینان حاصل کرد.

مرحوم مجلسی در *بحار الأنوار* پانزده حدیث پیرامون فضیلت قم نقل کرده و شاید یکی از عللی که توجه

قمی‌ها و غیر قمی‌ها را به این مسئله جلب کرده است، همین نکته باشد.

راویان قمی نزد ائمه (علیهم السلام) مورد احترام بودند و گاه امامان، مردم را به آن‌ها ارجاع می‌دادند. این عوامل، در قوت گرفتن فعالیت‌های حدیثی در حوزهٔ حدیثی قم نقشی جدی داشته و سبب شده تا راویان و محدثان بسیاری تا قرن پنجم در قم به پا خیزند.

مرحوم محمد تقی مجلسی[٧٦] تعداد محدثان قمی در زمان علی بن بابویه[٧٧] را دویست هزار نفر بر شمرده است. برخی محققان احتمال داده‌اند که این رقم، تصحیف‌شدهٔ رقم بیست هزار محدث بوده است. به هر روی حتی اگر این آمار مبالغه‌آمیز هم باشد، باز نشان‌دهندهٔ فراوانی راویان قمی است.

بر پایهٔ پژوهش کتاب *مکتب حدیثی قم*، چهارصد راوی قمی وجود دارد که از این تعداد، ۳۶ نفر جزء مشایخ حدیثی و از شخصیت‌های نامدار اسلامی هستند.

سه خاندان برجستهٔ حدیثی در مرکز حدیثی قم وجود دارد که عبارت‌اند از: خاندان اشعری‌ها، خاندان برقی و خاندان صلت. در پایان‌نامهٔ مربوط به رجال و تاریخ خاندان اشعری، نام ۱۳۲ محدث و راوی مشهور ذکر شده و شواهد و نمونه‌هایی از فعالیت‌های حدیثی آن‌ها آورده شده است. همچنین نام ۴۵ محدثِ غیر مشهور و ۳۶ نفر از مشایخ بزرگ ذکر شده است. بر اساس آمار این تحقیق (پایان‌نامه) ۱۷۷ نفر از راویان قمی، از خاندان اشعری‌ها هستند.

## آثار و کتب تألیف‌شده در این مرکز

راویان و محدثان مرکز حدیثی قم، به ویژه چهره‌های برجسته، آثار قابل توجهی از خود بر جای گذاشته‌اند که به برخی اشاره می‌شود:

**احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی**: *النوادر*؛

ـ **محمد بن حسن بن صفار قمی**: *بصائر الدرجات*؛

ـ **سعد بن عبد الله اشعری قمی**: *مختصر بصائر الدرجات*؛

ـ **علی بن ابراهیم بن هاشم قمی**: *تفسیر قمی*؛

ـ **عبد الله بن جعفر حمیری**: *قرب الإسناد*؛

ـ **علی بن بابویه قمی** (**پدر شیخ صدوق**): کتاب‌های *الإمامة و التبصرة من الحیرة*، *کتاب الشرایع*، *قرب الإسناد* و *کتاب الإخوان*؛

ـ **ابن قولویه قمی**: *کامل الزیارات*؛

ـ **شیخ صدوق**: کتاب‌هایی که از ایشان در دسترس است: *من لا یحضره الفقیه*، *الهدایة*، *التوحید*، *الأمالی*، *معانی الأخبار*، *علل الشرایع*، *الخصال*، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، *کمال الدین*، *عیون اخبار الرضا*، *فضائل الشیعة*، *صفات الشیعة*، *مصادقة الإخوان*، *فضائل شهر رجب*، *فضائل شهر شعبان* و *فضائل شهر رمضان*.

آثار مکتوب شیخ صدوق بسیار زیاد است، به گونه‌ای که مرحوم نجاشی در کتاب *فهرست* خود ۱۹۹ عنوان کتاب برای او بر می‌شمرد و برخی دیگر، آثار وی را تا ۲۲۱ عنوان برشمرده‌اند. اما امروزه از این تعداد تنها همان کتاب‌هایی که ذکر شد باقی مانده است که به جز *المقنع* و *الهدایة* که محتوای فقهی ـ روایی دارد،

---

٧٦. در کتاب *لوامع صاحبقرانی*.

٧٧. پدر شیخ صدوق.

دیگر آثار شیخ صدوق در موضوع احادیث است.

ـ **ابو القاسم علی بن محمد بن علی خزّاز قمی**: *کفایة الأثر في النّصّ علی الأئمة الإثنی عشر*.

## ویژگی‌های حوزهٔ حدیثی قم

در بارهٔ ویژگی‌های حوزهٔ حدیثی قم، نکات قابل توجهی به چشم می‌خورد که فهرست‌وار بیان می‌شود:

۱. توجه و اعتنای فراوان به حدیث که تعداد راویان و آثار بسیار زیاد و مهمّ بر جای مانده گویای آن است.

۲. پرهیز از عقل‌گرایی و اعتنا نکردن و نپرداختن به آن؛ این عامل، سبب ایجاد رویارویی، تقابل و تضاد میان این مکتب حدیثی و مکتب حدیثی بغداد شده است.

۳. پرهیز از احادیث ضعیف و غلوآمیز؛ به گونه‌ای که با ناقلان روایات غلوآمیز به شدت برخورد می‌شد.

۴. دیدگاه‌های خاص قمی‌ها به ویژه شیخ صدوق؛ برخی از این دیدگاه‌ها کلامی، برخی اصولی و برخی فقهی است. به دیگر سخن، در سایهٔ دو ویژگی نخست، یعنی توجه فراوان به حدیث و پرهیز از عقل‌گرایی، دیدگاه‌های شاذّی میان آن‌ها شکل گرفته است.

## چکیده

- ✓ در بارهٔ حوزهٔ حدیثی شیعه در قم، کتب و مقالات فراوانی نوشته شده است که به چند نمونه اشاره می‌شود:
  - ـ *مکتب حدیثی قم و بغداد*؛
  - ـ *مکتب حدیثی قم تا قرن پنجم*؛
  - ـ *شجرهٔ علمی خاندان اشعری قم*؛
  - ـ *تحقیقی در رجال و تاریخ اشعریین*؛
  - ـ *الأشعریون في تاریخ قم*؛
  - ـ و چند پایان‌نامه.
- ✓ سه خاندان برجستهٔ حدیثی در قم عبارت‌انداز: خاندان اشعری‌ها، خاندان برقی و خاندان صلت.
- ✓ برخی آثار و کتب تألیف‌شده در این مرکز از این قرار است:
  - ـ *النوادر*، احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی؛
  - ـ *بصائر الدرجات*، محمد بن حسن بن صفار قمی؛
  - ـ *مختصر بصائر الدرجات*، سعد بن عبد الله اشعری قمی؛
  - ـ *تفسیر قمی*، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی.
- ✓ ویژگی‌های حوزهٔ حدیثی قم:
  ۱. توجه فراوان به حدیث که شاهد آن آثار زیاد بر جای مانده است؛
  ۲. پرهیز از عقل‌گرایی؛
  ۳. پرهیز از احادیث ضعیف و غلوآمیز؛
  ٤. دیدگاه‌های خاص قمیّون به ویژه شیخ صدوق.

# جلسهٔ دهم

## حوزهٔ حدیثی بغداد (۱)

## اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ زمینه‌های شکل‌گیری حوزهٔ حدیثی بغداد؛
- ✓ راویان و محدّثان برجستهٔ مرکز بغداد؛
- ✓ آثار محدّثان بغدادی؛
- ✓ ویژگی‌های فکری حوزهٔ حدیثی بغداد.

## مروری بر مباحث پیشین

در جلسات پیشین با دو حوزه از مراکز حدیثی شیعه آشنا شدیم؛ یکی حوزهٔ حدیثی مدینه و دیگری حوزهٔ حدیثی قم. همچنین به ویژگی‌های هر کدام اشاره کردیم. این جلسه و جلسهٔ آینده با سومین حوزهٔ حدیثی شیعه، یعنی حوزهٔ حدیثی بغداد که تأثیر فراوانی بر حدیث شیعه داشته است، آشنا می‌شویم. ابتدا با بررسی زمینه‌های شکل‌گیری این حوزه به راویان و محدّثان برجستهٔ بغدادی می‌پردازیم، آثار حدیثی محدّثان بغدادی را به اختصار معرفی می‌کنیم و ویژگی‌های فکری حوزهٔ حدیثی بغداد را بر می‌شماریم. در پایان نیز از درگیری فکری میان حوزهٔ قم و بغداد سخن خواهیم گفت.

## زمینه‌های شکل‌گیری حوزهٔ حدیثی بغداد

حوزهٔ حدیثی بغداد از اواسط قرن دوم هجری شکل گرفت. شش عامل مؤثر در شکل‌گیری این مرکز حدیثی عبارت‌اند از:

۱. مهاجرت شیعیان از کوفه به بغداد؛ در زمان منصور دوانیقی گروهی از محدّثان شیعه از کوفه به بغداد رفتند و در نتیجه پایه‌های اولیهٔ حدیث شیعه در آن جا بنا نهاده شد. برخی از این شیعیان همچون فضل بن سلیمان و علی بن یقطین در قدرت سیاسی نیز سِمت‌هایی داشتند که پشتوانه‌ای قابل توجه برای شیعیان بود.

۲. حضور چهار امام شیعه در بغداد دومین بستر و زمینه را برای شکل‌گیری این مرکز فراهم ساخت. هرچند این حضور با جبر همراه بود، امّا عامل بسیار مؤثری در پیدایش حدیث شیعه در این مرکز به شمار می‌آید.

امام کاظم (علیه السلام) دوران زیادی در زندان بغداد به سر بردند. امام جواد (علیه السلام) نیز مدّتی در بغداد حضور داشتند. همچنین امام هادی و امام حسن عسکری (علیهما السلام) در سامرا، حومهٔ بغداد، به سر می‌بردند. این حضور آن‌قدر اثرگذار بود که به شکل‌گیری نوعی تفکر اعتدالی و استدلالی انجامید. با مقایسهٔ این مراکز و مراکزی که هیچ یک از امامان بزرگوار در آن حضور ندارند می‌توان به این تفاوت پی برد. شاید

تفاوت‌های جدّی مراکز حدیثی قم و بغداد از همین عامل سرچشمه گرفته باشد. حتّی خراسان، با وجود حضور کوتاه‌مدّت امام رضا (علیه السلام) در آن جا، تفاوت‌هایی با بغداد دارد.

۳. حضور نوّاب اربعهٔ امام زمان (علیه السلام) در بغداد، دیگر عامل مهّم شکل‌گیری این حوزهٔ حدیثی است. این مرحله در حدود هفتاد سال (سال‌های ۲۵۵ تا ۳۲۰ هجری)، است که تمام دوران غیبت صغرای امام زمان (علیه السلام) را در بر می‌گیرد؛ دورانی که آن حضرت از طریق نوّاب اربعه با مردم در ارتباط بودند و توقیعات حضرت از این طریق صادر می‌شد.

۴. چهارمین بستر را می‌توان سپری شدن بخش زیادی از زندگی صاحبان کتب اربعه در این مرکز دانست.

ـ شیخ کلینی (رحمه الله) مدّت طولانی سال‌های پایانی عمرش را در بغداد زندگی کرده است. او پیش از سال ۳۱۰ هجری وارد بغداد شده و تا سال ۳۲۹ ـ سال فوتش ـ یعنی حدود بیست سال در این مرکز بوده است. بنا بر این، هم تکمیل کتاب *کافی* و هم عرضهٔ آن در بغداد بوده است.

ـ شیخ صدوق (رحمه الله) که در قم و ری زندگی می‌کرده، در سه نوبت و هر نوبت، چندین ماه به بغداد آمده است؛ یک بار در سال ۳۵۲ هجری، بار دیگر در سال ۳۵۴ هجری و سومین بار در سال ۳۵۵ هجری. در این سفرها، با محدّثان بزرگ شیعی ارتباط داشته، حدیث نقل کرده و اجازهٔ حدیث داده است. این موارد در شرح حال شیخ صدوق آمده است.

ـ شیخ طوسی (رحمه الله) که وی را «لسانُ القدما» نامیده‌اند، دوران زیادی از عمرش را در بغداد سپری کرده است. او در سال ۴۰۸ هجری وارد بغداد شده و تا سال ۴۴۸ هجری در آن جا حضور داشته است. وی در چهل سال حضور خود در این مرکز، بیشتر کتاب‌های مهّم حدیثی و یا مرتبط با حدیث خود، از جمله *تهذیب الأحکام*، *استبصار*، کتاب *الرجال* و *فهرست* را نوشته است. مرحوم نجاشی در بر شمردن آثار شیخ طوسی بیان می‌دارد که بسیاری از کتاب‌های حدیثی و یا مرتبط با حدیث او در بغداد نوشته شده است.

۵. حضور متکلمان و محدّثان بزرگ و فقیهان برجستهٔ شیعه در بغداد، عامل مهّم دیگری است. دانشمندانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، سید رضی، ابن ابی عقیل، ابن جنید و ابن قولویه و برخی دیگر بغدادیُ الاصل بوده که در آن جا سکونت گزیده‌اند.

۶. ششمین عامل که در اقتدار ویژهٔ حوزهٔ حدیثی بغداد و تقویت تفکر شیعه در آن جا نقشی مؤثر داشته پیروزی آل بویه در اوایل قرن چهارم، به دست معز الدولهٔ دیلمی است.

هرچند ممکن است هر یک از این عوامل، در طول هم رخ داده باشند، ولی همهٔ آن‌ها بسترساز قوت حوزهٔ حدیثی بغداد بوده و تأثیر جدی در آن داشته‌اند.

## راویان و محدّثان برجستهٔ بغدادی

راویان و محدّثان شیعه در بغداد، بسیار زیاد و چشم‌گیرند. برای نمونه چند راوی مشهور و برجستهٔ بغدادی عبارت‌اند از: سعید بن جناح، محمد بن ابی عمیر (مؤلف بیش از دویست جلد کتاب)، سندی ابن ربیع، عیسی بن سرّی، فضل بن یونس، قاسم بن عروة، یحیی بن حجاج کرخی، یونس بن عبد الرحمان، هشام بن حکم، قاسم بن محمد جوهری، نضر بن سوید، یعقوب بن یزید و عبد الرحمان بن حجاج.

برخی از این راویان و محدّثان برجستهٔ شیعی، زمان ائمه (علیهم السلام) را درک کرده‌اند و برخی نیز از اصحاب اجماع‌اند.

## آثار محدّثان بغدادی

پیش‌تر به برخی آثار رسیده از مرکز بغداد به اختصار اشاره شد. اما آثار محدّثان بغدادی به موارد در دسترس محدود نمی‌شود و آثار دیگری در این مرکز حدیثی تولید شده که به دست ما نرسیده است. برخی از این آثار عبارت‌اند از: تألیفات محمد بن ابی عمیر، یونس بن عبد الرحمن و تألیفات هشام بن حکم.

پیش‌تر گفتیم که مرحوم کلینی، تدوین و یا تکمیل کتاب *کافی* و عرضهٔ آن را در بغداد انجام داد و از آن جا که کتابی بدین پایه از سبک، گستردگی و نظم و نَسَق، در نگاشته‌های پیشینیان نیست و تمامی کتاب‌های متأخر، به دلیل ابتنا بر کتب پیشنیان در درجهٔ دوّم یا سوّم اهمیّت قرار می‌گیرند،کتاب *کافی*، برجسته‌ترین و مهّم‌ترین کتاب حدیثی شیعه است که در شمار میراث‌های حدیثی بغداد قرار دارد.

آثار حدیثی شیخ مفید مانند *امالی*، *مزار* و *کتاب الغیبة* محصول حوزهٔ بغداد است.

آثار سید رضی، مانند *نهج البلاغة* و *المجازات النبویة* نیز در این مرکز تألیف شده و وام‌دار اوضاع مناسب این مرکز است.

بی‌گمان دو کتاب *کافی* و *نهج البلاغة* به تنهایی برای اثبات اقتدار و عظمت حوزهٔ حدیثی شیعه در بغداد کافی است و دیگر نیازی به سخن‌پراکنی دراین باره نیست.

آن‌گونه که اشاره شد، شیخ طوسی از سال ۴۰۸ تا ۴۴۸ هجری در بغداد بوده و بخش زیادی از آثارش مانند *تهذیب الأحکام*، *استبصار*، *کتاب الرجال*، *کتاب فهرست* و برخی دیگر را که نجاشی در کتاب خود گزارش کرده، در این دوره نوشته است. کتاب *کامل الزیارات* ابن قولویه نیز از محصولات مکتب حدیثی بغداد است.

توقیعات امام زمان (علیه السلام)، در این مرکز حدیثی، توسط نُوّاب اربعه، که همگی در بغداد ساکن بودند، صادر شده است و این توقیعات، بخشی از مصادر حدیثی ما را تشکیل می‌دهد. شیخ صدوق در کتاب *الغیبة*، شیخ طوسی در *إکمال الدین* و پسر فیض کاشانی در کتاب *مکاتیب الأئمة* این توقیعات را آورده‌اند.

به برخی آثار سید مرتضی نیز می‌توان اشاره کرد. هرچند آثار سید مرتضی بیشتر فقهی ـ کلامی است و کتاب خاصّ حدیثی ندارد، اما در لا به لای آثارش مباحث حدیثی فراوان دیده می‌شود. برای نمونه *رسائل* سید مرتضی که چهار جلد آن به چاپ رسیده است، مباحث حدیثی به ویژه فقه الحدیثی مهّمی، مانند دیدگاه‌های ویژه‌ای در بارهٔ حجیت نداشتن خبر واحد، دارد. به هر روی، آثار حدیثی باقی‌مانده از سید مرتضی نیز مهّم و اثرگذار است.

## ویژگی‌های فکری حوزهٔ حدیثی بغداد

مهّم‌ترین شاخص حوزهٔ حدیثی بغداد را می‌توان حاکمیّت عقل یا عقلانیّت در مباحث کلامی و در تعامل با متون دینی دانست. شیوهٔ عقلانی اندیشمندان بغدادی، مانند شیخ مفید و سید مرتضی، در تعامل با کتاب و سنّت کاملاً آشکار است.

سخن ما بیش‌تر بر برخورد عقلانی بغدادی‌ها با حدیث متمرکز است. این عقلانیّت در تعامل با حدیث، از سه عامل مهّم سرچشمه می‌گیرد:

۱. نخستین عامل، ارتباط با حوزهٔ حدیثی کوفه است؛ کوفه از قدیم نقطهٔ مقابل مدینه به شمار می‌آمد. حوزهٔ مدینه را به «اهل حدیث» می‌شناختند و کوفه به عنوان «اهل رأی و اجتهاد و عقلانیّت» مشهور بود؛ از این رو گروه‌هایی از شیعیان کوفی به بغداد آمدند و حوزهٔ بغداد را تشکیل دادند.

۲. عامل مهمّی که پیش از این نیز بدان اشاره شد، حضور امام در این مرکز است؛ وجود امام معصوم در ترویج عقلانیّت و شکل‌گیری حرکت فکریِ اعتدالی نقش بسزایی داشت. هرچند امامان معصومی که در بغداد حضور داشتند، در زندان و محاصره بودند، ولی ارتباطات‌های محدود شیعیان با ایشان، در این حرکت فکری تأثیر بسزایی داشت.

۳. عامل سوّمی که به عنوان یک امر اجتماعی قابل توجّه است، وجود اهل سنّت در بغداد است؛ وجود دو فرقه و دو مذهب در یک منطقهٔ جغرافیایی، در تعدیل هر دو گروه فکری مؤثر است. به ویژه اگر دو فرقه و مذهب، از جنبهٔ فکری در برابر یکدیگر باشند، گروه اقلیّت به ناچار باید برای استواری و دوام خود تصویری عقلانی از مذهب خود ارائه دهد. بنا بر این، چون بغداد حوزهٔ حدیثی اهل سنّت بود و شیعه در کنار آن شکل گرفت، ضروری بود که عالمان شیعی بغداد، تصویری عقلانی و خردپذیر از اندیشه‌های شیعه ارائه دهند.

حرکت عقلانی در بغداد با ابن ابی عقیل و ابن جنید ـ که سال وفات هر دو را حدود ۳۵۰ هجری ذکر کرده‌اند ـ شروع می‌شود، با شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ) ادامه می‌یابد و پس از وی با سید مرتضی (م ۴۳۶ هـ) به اوج شکوفایی و پیشرفت خود می‌رسد. این حرکت سبب می‌شود در این فاصلهٔ زمانی، یعنی نیمهٔ قرن چهارم تا پس از نیمهٔ قرن پنجّم، بغداد به عنوان یک مرکز قوی شیعی شکل گیرد.

برای آشنایی بیش‌تر با اندیشهٔ خردمحورانه و عقل‌مدارانهٔ این مرکز حدیثی، ناگزیر افکار و اندیشه‌های شخصیت‌های این دوره را تجزیه و تحلیل خواهیم کرد. اندیشه‌های ابن ابی عقیل و ابن جنید بیش‌تر رنگ و بوی فقهی دارد، اما شیخ مفید و سید مرتضی افزون بر حوزهٔ فقه در زمینهٔ کلامی هم مؤثر بودند. در جلسهٔ آینده بدون اشاره به بحث‌های فقهی و کلامی شیخ مفید و سید مرتضی، نمونه‌هایی از افکار و اندیشه‌های این دو اندیشمند بزرگ را در تعامل با حدیث بیان خواهیم کرد.

## چکیده

- ✓ حوزهٔ حدیثی بغداد از اواسط قرن دوّم هجری شکل گرفت. شش عامل مهّم اثرگذار در تأسیس این مرکز عبارت‌اند از:
  ۱. مهاجرت شیعیان از کوفه به بغداد؛
  ۲. حضور چهار امام شیعه؛
  ۳. حضور نُوّاب اربعهٔ امام زمان (علیه السلام)؛
  ۴. سپری شدن بخش زیادی از زندگی صاحبان کتب اربعه در آن جا؛
  ۵. حضور متکلّمان، محدّثان و فقیهان برجستهٔ شیعه؛
  ۶. پیروزی آل بویه در اوایل قرن چهارّم.
- ✓ راویان و محدّثان برجستهٔ بغدادی عبارت‌اند از: سعید بن جناح، محمد بن ابی عمیر، سندی بن ربیع، عیسی بن سرّی، فضل بن یونس، قاسم بن عروه، یحیی بن حجاج کرخی، یونس بن عبد الرحمان، هشام بن حکم، قاسم بن محمد جوهری، نضر بن سوید، یعقوب بن یزید و عبد الرحمان بن حجاج.

- عالمان بزرگ شیعی حوزهٔ حدیثی بغداد که آثار حدیثی دارنـد، عبـارت‌انـد از: شـیخ کلینـی، شـیخ مفیـد، سید رضی، شیخ طوسی و سید مرتضی.
- مهم‌ترین شاخص حوزهٔ حدیثی بغداد، حاکمیّت عقل یا عقلانیّت است. برخی از عوامل مؤثر بر ایـن تفکـر در تعامل با حدیث به قرار زیر است:
  ۱. ارتباط با حوزهٔ حدیثی کوفه؛
  ۲. حضور چهار امام معصوم در بغداد؛
  ۳. وجود اهل سنّت در کنار اقلیّت شیعه.

# جلسهٔ یازدهم

## حوزهٔ حدیثی بغداد (۲)

## اهداف درس

آشنایی با:
- ✓ دیدگاه‌ها و آرای حدیثی شیخ مفید و سید مرتضی؛
- ✓ نزاع میان مکتب قم و بغداد.

## مروری بر مباحث پیشین

در جلسهٔ پیشین به مرکز حدیثی بغداد پرداختیم. زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری، راویان و محدثان، نگاشته‌های حدیثی و ویژگی‌های این حوزه را بر شمردیم. گفتیم که ویژگی اصلی این مرکز رویکرد عقلانی به حدیث است که سه عامل مهم در این رویکرد عبارت بودند از:

۱. مهاجرت شیعیان از کوفه به بغداد؛

۲. حضور امامان شیعه؛

۳. وجود اهل سنّت در بغداد.

نمودهای این عقلانیت، در بعضی دیدگاه‌ها و آرای حدیثی شیخ مفید و سید مرتضی جلوه می‌کند که در این جلسه به این دیدگاه‌ها می‌پردازیم.

## آرا و دیدگاه‌های شیخ مفید

مرحوم شیخ مفید کتاب *تصحیح الاعتقاد* خود را در نقد کتاب *الاعتقادات* مرحوم شیخ صدوق نوشته است.

شیخ صدوق در کتاب *الاعتقادات*، باورهای شیعی را بر اساس تفکر حاکم بر مکتب حدیثی قم بیان کرده است. شیخ مفید در کتاب *تصحیح الاعتقاد*، مشخصه‌های مورد نظر در نقد کلام شیخ صدوق را مطرح می‌کند. این مشخصه‌ها به قرار زیر است.

#### نمونهٔ نخست

در برخورد با حدیث، اگر آن حدیث با قرآن ناسازگار بود آن را کنار می‌گذاریم:

> وکتاب الله تعالی مقدَّم علی الأحادیث والروایات وإلیه یُتقاضی في صحیح الأخبار وسقیمها فما قضی به فهو الحق دون ما سواه.[۷۸]

مضمون این سخن آن است که قرآن بر احادیث و روایات مقدّم است و کتاب خدا در تمییز میان احادیث

---

۷۸. *تصحیح الاعتقاد*، شیخ مفید، ص ۴۴.

صحیح و سقیم داور است و آنچه را که قرآن به درستی آن حکم کرده است، می‌پذیریم و حق می‌دانیم. در جایی دیگر می‌افزاید:

ومتی وجدنا حدیثاً یخالفه الکتاب ولا یصح وفاقه له علی حال أطرحناه لقضاء الکتاب بذلک وإجماع الأئمة (علیهم السلام) علیه.[۷۹]

بر پایهٔ این عبارت اگر حدیثی مخالف با قرآن بود و به هیچ طریقی با قرآن سازگار نبود، آن را کنار می‌گذاریم. این اقتضای قرآن است و همهٔ ائمه (علیهم السلام) بر این مطلب اتفاق نظر دارند.

شاید دلیل اجماع ائمه، روایات «عرض» باشد که ائمه فرمودند حدیثی را که از ما به شما می‌رسد بر کتاب خدا عرضه کنید اگر با کتاب سازگار بود بپذیرید و گر نه آن را کنار بگذارید. بی‌گمان این دلیلی عقلانی است که امروزه از آن به نقد داخلی یا درونی احادیث و روایات یاد می‌شود. بر این پایه، روایت را تنها به دلیل صحیح بودن سلسلهٔ سند آن نمی‌توان پذیرفت بلکه باید محتوای آن را نیز بررسی کرد تا مخالف و ناسازگار با کتاب خدا نباشد.

### نمونهٔ دوّم

دوّمین نکته‌ای که شیخ مفید بیان می‌کند سنجش روایت با عقل است:

وکذلک إن وجدنا حدیثاً یُخالف احکام العقول اطرحناه لقضیة العقل بفساده ثم الحکم بذلک علی أنه صحیحٌ خرج مخرج التقیة أو باطل اضیف الیهم موقوف علی لفظه.[۸۰]

مضمون این سخن آن است که وقتی روایتی با عقل ناسازگار است آن را کنار می‌گذاریم، حال آنکه اثبات تقیه‌ای بودن یا بطلان آن روایت و ساختگی بودن آن با توجه به اقتضای واژگان روایت مشخص می‌شود.

### نمونهٔ سوّم

سوّمین نکته‌ای که شیخ مفید در این کتاب مطرح کرده نیز به بحث داخلی متن مربوط است. به باور شیخ مفید اگر حدیثی با تاریخ و واقعیت‌های تاریخی ناسازگار باشد، باید در آن اندیشید و با نگاه تردید به آن نگریست. چنان که شیخ صدوق بیان داشته است که ائمه (علیهم السلام) فرموده‌اند: ما به مرگ عادی دنیا را ترک نمی‌کنیم، یا مقتول می‌شویم و یا مسموم.[۸۱]

شیخ مفید با بررسی تاریخی مفاد این حدیث می‌گوید: با بررسی تاریخ می‌بینیم که بخش‌هایی از این روایت، قابل تأیید است، ولی بخش‌های دیگر را نمی‌توان تأیید کرد؛ از این رو ما گفتهٔ شیخ صدوق را نمی‌پذیریم. عبارت شیخ مفید چنین است:

فأمّا ما ذکره أبو جعفر من مُضیّ نبینا والأئمه (علیهم السلام) بالسَّم والقتل، فمنه ما ثبت ومنه ما لم یثبت والمقطوع به أنّ أمیر المؤمنین والحسن والحسین (علیهم السلام) خرجوا من الدنیا بالقتل ولم یمت أحدکم حتف أنفه وممن مضی بعدهم مسموماً موسی بن جعفر (علیه السلام) ویقوی في النفس أمر الرضا (علیه السلام) وإن کان فیه شک

---

۷۹. همان، ص ۱۴۴.

۸۰. همان.

۸۱. *الاعتقادات*، ص ۱۳۱.

فلا طريق إلى الحكم في من عداهم بأنهم سُمّوا أو اغتيلوا أو قُتلوا صبراً، فالخبر بذلك يجري مجرى الإرجاف وليس إلي تيقّنه سبيل.

مضمون این سخن آن است که بخشی از دیدگاه شیخ صدوق در بارهٔ این که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) با مسموم گشتن و کشته شدن دنیا را ترک کرده‌اند، درست و بخشی دیگر نادرست است و آنچه بدان یقین داریم آن است که امیر المؤمنین، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) به شهادت رسیده‌اند و هیچ یک با مرگ طبیعی از دنیا نرفته‌اند. امام موسی کاظم (علیه السلام) و به احتمال زیاد امام رضا (علیه السلام) نیز مسموم شده‌اند. به جز این پنج امام، در بارهٔ دیگر ائمه راهی برای حکم کردن نداریم؛ یعنی تاریخ، مسموم شدن یا به قتل رسیدن ایشان را تأیید نکرده است و خبر شیخ صدوق اثبات شدنی نیست و نمی‌توان آن را تأیید کرد.

شیخ مفید که آثاری همچون *الإرشاد*، *الجمل* و ... را نگاشته و تاریخ‌نویسی باسابقه است و قدیمی‌ترین کتاب‌ها را در شرح حال ائمه (علیهم السلام) نوشته است، خبر شیخ صدوق را تأیید نمی‌کند و تنها به صرف نقل خبر یا ظاهر معتبر سند، خبر را معتبر نمی‌شمارد، بلکه محتوای آن را هم در نظر می‌گیرد.

شاید این مسئله، به باور اعتقادی ما نگنجد، ولی این روایت، با مضامین روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز خیلی ناسازگار نیست. در کتاب *وسائل الشیعة* در حدیثی آمده است:

ما الشهيد إلّا شيعتنا ولو ماتوا على فرشهم.[۸۲]

شیعیان ما همه شهیدند هرچند در بستر طبیعی دنیا را ترک گفته باشند.

بنا بر این، بر اساس جنبه‌های اعتقادی و ارزشی، سخن شیخ مفید حل‌شدنی است؛ زیرا انسانی که عمر خود را تا آخرین لحظات در راه ادای مسئولیت و ایفای وظیفهٔ دینی سپری می‌کند، مرگ او شهادت در راه حق است.

از سوی دیگر شیخ مفید پذیرفته است که روایت‌های جعلی گوناگونی وجود دارد که این روایات را نمی‌توان تأیید کرد. او می‌گوید:

وجملة الأمر أنّه ليس كل حديث عُزي إلى الصادقين (عليهم السلام) حقاً عليهم وقد أُضيف إليهم ما ليس بحقّ عنهم ومن لا معرفة له لا يفرّق بين الحق والباطل.[۸۳]

مضمون این سخن آن است که گمان نکنیم هر حدیثی که به ائمه (علیهم السلام) نسبت داده شده، حتماً درست است؛ زیرا روایات فراوانی به ایشان نسبت داده شده که صحیح نیست و کسانی که آگاهی کاملی ندارند و اهل تشخیص نیستند، میان حدیث جعلی و غیر جعلی تفاوتی نمی‌گذارند.

**نمونهٔ چهارم**

از دیگر نکاتی که شیخ مفید در کتاب خود بدان اشاره کرده این است که حدیث شاذّ را نباید پذیرفت، بلکه باید آن را کنار گذاشت. وی در باب قضا و قدر، در کتاب خود می‌نویسد:

قال الشيخ أبو جعفر في القضاء والقدر: الكلام في القدر منهيٌ عنه. وروى حديثاً لم يذكر له إسناداً ... عوّل أبو جعفر في هذا الباب على أحاديث شواذّ لها وجوهٌ يعرفها العلماء متى

۸۲. *وسائل الشیعة*، ج ۱۵، ص ۳۱.

۸۳. *تصحیح الاعتقاد*، ص ۱۴۷.

صحّت وثبت إسنادها.[۸٤]

او می‌گوید که به باور شیخ صدوق نباید در موضوع قضا و قدر سخن گفت. صدوق حدیثی بدون سند نقل کرده و در این موضوع بر احادیث شاذّ تأکید و به آن‌ها استناد کرده است.

به باور شیخ مفید اگر روایات نهی از سخن در بارهٔ قضا و قدر درست باشد باید به درستی توجیه شود. مفاد این احادیث بر این نکته تأکید می‌کنند که نباید هر کسی به بحث در مسائل قضا و قدر بپردازد، بلکه باید صاحب‌نظران به این عرصه وارد شوند. پیشوایان دین در روایات زیادی برخی مردم را از مباحث کلامی بازداشته و برخی دیگر را به این کار تشویق کرده‌اند. از دیدگاه شیخ مفید روایات نهی از بحث در قضا و قدر برای جلوگیری مطلق از این مباحث نیست، بلکه به مراتب فکری و توان علمی و عقیدتی افراد نظر دارد. این دیدگاه گویای نگاه عقلانی او به بحث قضا و قدر است. شیخ مفید، بر خلاف شیخ صدوق، بر این باور است که می‌توان به مباحث جدالی و کلامی پرداخت. او در صفحهٔ ۶۸ کتابش می‌فرماید: «قال أبو جعفر الجدال في الله منهی عنه».

جدال بر دو قسم است. جدال به حق و جدال به باطل. جدال به حق نه تنها مذموم و ناپسند نیست بلکه پسندیده است و نسبت به آن امر شده است. شیخ مفید با بیان آیاتی از قرآن بحث گسترده‌ای در این زمینه مطرح می‌کند. برای نمونه می‌گوید:

> وقد ذكر الكليني في كتاب الكافي ـ وهو من أجلّ كتب الشيعة وأكثرها فائدةً ـ حديثَ يونس بن يعقوب مع أبي عبد الله (عليه السلام) ... فقال له أبو عبد الله (عليه السلام): وددتُ أنّک يا يونس كنتَ تحسن الكلام.[۸۵]
>
> شیخ کلینی در کتاب *کافی*، بزرگ‌ترین و پرفایده‌ترین کتاب شیعه، این حدیث را از یونس بن یعقوب در باب مناظره با امام صادق (علیه السلام) آورده است که ایشان فرمودند: ای یونس، دوست دارم کلام را به خوبی بیاموزی.

مواردی که تا کنون بیان شد برخی تفکرات و اندیشه‌های شیخ مفید در باب عقلانیت بود.

## آرا و اندیشه‌های سید مرتضی

سید مرتضی نیز تفکرات و اندیشه‌های کلامی‌ای همچون شیخ مفید دارد. دیدگاه‌های او در نگاشته‌های گوناگونش هویدا است، امّا در این جا تنها نمونه‌هایی از کتاب *رسائل* وی آورده می‌شود. *رسائل* سید مرتضی چهار جلد است که رساله‌های کوچک و پراکنده را در بر می‌گیرد. سید مرتضی در لا به لای این رساله‌ها مباحث کلامی خود را آورده است. ما در این جا در پی تأیید شیوه و روش او نیستیم، بلکه تنها کلّیت نگاه به مکتب بغداد را بررسی می‌کنیم.

### نمونهٔ نخست

به باور سید مرتضی در جایی که دلیل قطعی وجود نداشته باشد، باید حتماً به عقل رجوع کرد. ایشان در پاسخ به این پرسش که اگر در مسئله‌ای اختلاف شود و از کتاب و سنّت قطعی دلیلی وجود نداشته باشد راه درست چیست؟ (وكيف الطريق إلى الحقّ فيها؟) با ارائهٔ توضیحاتی می‌گوید:

---

۸٤. همان، ص ۵۴.

۸۵. همان، ص ۷۰.

فإذا لم نجد في الأدلّة الموجبة للعلم طريقاً إلى علم حكم هذه الحادثة كنا فيها على ما يوجب العقل وحكمه.[۸٦]

در مسئله‌ای که دلیل علم‌آور نیابیم، ناگزیریم بر پایهٔ عقل حکم کنیم.

**نمونهٔ دوم**

سید مرتضی خبر واحد را حجت نمی‌داند. او در جلد نخست کتاب، در یک رسالهٔ مفصلِ شصت صفحه‌ای از صفحهٔ ۲۱ تا ۸۱ در بارهٔ حجیت نداشتن خبر واحد سخن رانده و در جلد سوّم، در ضمن مباحثی دیگر از صفحهٔ ۲۶۹ تا ۲۷۱ و در جلد چهارم از صفحهٔ ۳۳۵ تا ۳۳۷ به این مهم پرداخته است.

**نمونهٔ سوّم**

از مواردی که گویای تعامل عقلانی سید مرتضی با اخبار و روایات است، مخالفت او با روایات عدد روزهای ماه رمضان است. قمی‌ها بر این باور بودند که ماه رمضان همیشه سی روز است و هرگز کم‌تر از سی روز نمی‌شود». اما بغدادی‌ها با این نظر مخالفت کردند؛ زیرا این مسئله امری طبیعی است نه تعبّدی.

مرحوم سید مرتضی می‌فرماید:

واعلم أنّ هذه مسألة إذا تأملت علم أنها مسألة اجماعٍ من جميع المسلمين والإجماع عليها هو الدليل المعتمد لأنّ الخلاف فيها إنّما ظهر من نفرٍ من أصحاب الحديث المنتمين إلى أصحابنا.

بدان که این، مسئله‌ای است که هرگاه در آن تأمل کنی، در می‌یابی که چنین روایاتی که در باب عدد روزهای ماه رمضان آمده پذیرفتنی نیست و مسلمان‌ها اجماع دارند که شرط، رؤیت ماه است. آن‌هایی که روایات سی روز را می‌پذیرند یک گروه از اصحاب حدیث از شیعه هستند، ولی عالمان شیعه پیش از آن‌ها همگی بر رؤیت هلال اتفاق نظر دارند، چه بسا ماه رمضان ۲۹ روز باشد و چه بسا سی روز؛ این مسئله امری تعبّدی نیست، بلکه ملاک عدد ماه رمضان، رؤیت هلال است.

**نمونهٔ چهارم**

از دیگر مواردی که سید مرتضی بدان پرداخته مسئلهٔ «طیّ الأرض» است. به باور او این روایات با عقل ناسازگار است؛ زیرا ممکن نیست که یک جسم با ویژگی‌های زمانی و مکانی، فاصله‌ای را کم‌تر از مدّت طبیعی خود بپیماید. او این مطلب را در چند جای کتابش مانند جلد سوم، صفحهٔ ۱۵۵ تا ۱۵۷ نقل می‌کند و نتایجی هم از آن می‌گیرد.

## جمع‌بندی اعتقادات بغدادی‌ها

گاهی رویکرد عقلانی بغدادی‌ها آن قدر شدّت می‌گیرد که برخی از این افراد، متهم به قیاس می‌شوند. برای نمونه برخی، ابن عقیل و ابن جنید بغدادی را طرفدار قیاس می‌دانند. هرچند به باور برخی دیگر، قیاس منسوب به این افراد، قیاس ناپسند و نکوهیده نیست. برای نمونه آیت الله سیستانی می‌گوید:

---

۸٦. *الرسائل*، ج ۱، ص ۳۱۰.

این قیاس که در بارۀ برخی عالمان شیعه به کار رفته، قیاس فقهی و ناپسندی که در میان اهل سنّت رایج بوده نیست، بلکه تعبیری است از این که این افراد پای‌بند به نقد درونی حدیث هستند و گفته‌اند هر حدیث را باید با کتاب خدا قیاس کرد و سنجید. برخی، عبارت: «فقسه إلی کتاب الله» را درست نفهمیدند و گمان کردند که این عبارت به معنای طرفدار قیاس بودن است.[۸۷]

به هر صورت این استدلال، در صورت رد یا قبول، نشان‌دهندۀ خردگرایی حکم‌فرما در حوزۀ حدیثی بغداد است.

## منازعات حوزه‌های حدیثی بغداد و قم

این منازعات، نقدها و کنایات، بیش‌تر از سوی بغدادی‌ها به قمی‌ها بوده است. هم شیخ مفید و هم سید مرتضی، تعریض‌هایی بر قمی‌ها دارند. مرحوم شیخ مفید در بارۀ شیخ صدوق با کنایه بیان می‌دارد که قمی‌ها اهل حدیث هستند و تأملشان در محتوای روایات کم است:

عوّل [أبو جعفر] فیه علی حدیث شاذّ ... فأمّا ما ذکره المعوّل علی الحدیث من التأویل فبعید ... ومن تأمّل ما ذکرناه عَلِمَ أنّ تأویل الآیة علی ما ذکره المتعلّق بالحدیث بعیدٌ عن الصواب.[۸۸]

در این عبارت شیخ مفید، از شیخ صدوق با عنوان «المعوّل علی الحدیث»، یعنی کسی که تعلّق خاطر به حدیث دارد یا همان «أصحاب الحدیث»، یاد می‌کند و می‌افزاید که وی بر حدیث شاذی تأکید می‌کند و یا در احادیث منقول به دقّت تفکر نمی‌کند و آن را بدون نظر دادن نقل می‌کند.

شاید بتوان گفت که سید مرتضی شدیدترین تعریض را بر قمی‌ها دارد. وی در یک داوری کلّی در کتاب *رسائل*، به قمی‌ها اعتراض می‌کند و در ضمن بحثی می‌گوید:

إنّ معظم الفقه وجمهوره بل جمیعه لا یخلو مستندهُ ممن یذهب مذهب الواقفه، إما أن یکون اصلاً فی الخبر أوْ فرعاً راویاً عن غیره ومرویاً عنه وإلی غلاتٍ وإلی خطابیة ومخمّسة واصحاب حلول کفلانٍ وفلان ومن لا یحصی ایضا کثرة وإلی قمیٍّ مشبّهٍ مجبّرٍ وأنّ القمیّین کلّهم من غیر إستثناء لاحد منهم إلا أبا جعفر بالأمس کانوا مشبهةً مجبرةً وکتبهم وتصانیفهم تشهد بذلك وتنطق به.[۸۹]

افراد زیادی در سلسله سند روایات فقهی، چه در اصل و یا فرع، واقفی هستند، بخشی از روایات فقهی به غلات، خطابیه و غیره می‌رسد که روایات را جعل کرده‌اند و تعدادشان هم زیاد است و قمی‌ها که اهل تشبیه و جبرند، در سلسلۀ روات دیده می‌شوند و در گذشته، قمی‌ها بدون استثنا، به جز شیخ صدوق، همگی اهل تشبیه و جبر بودند، کتاب‌ها و تصانیفشان گویای این مطلب است.

۸۷. *الرافد في علم الأصول*، ص ۱۱.
۸۸. *تصحیح الاعتقاد*، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.
۸۹. *الرسائل*، ج ۳، ص ۳۱۰.

این داوری کلّی‌ای است که سید مرتضی در بارهٔ قمی‌ها به استثنای شیخ صدوق دارد. امّا شیخ مفید تعلیقه‌هایی بر شیخ صدوق دارد و او را «المتعلّق بالحدیث» و یا «المعوّل علی الحدیث»، یعنی کسی که در روایات تأمل نمی‌کند، بلکه تنها آن‌ها را نقل می‌کند، نام می‌برد.

این موارد نشان‌دهندهٔ این نکتهٔ مهم است که میان بغداد و قم، جریانِ تقابل جدّی وجود داشته است.

کوتاه سخن آنکه خردگرایی حاکم بر مکتب حدیثی تشیع در بغداد عامل مهم کشمکش‌های فکری و اعتقادی میان این حوزه و حوزهٔ حدیثی قم بوده است.

## منابعی در بارهٔ رویکرد عقلانی حوزهٔ حدیثی بغداد

در پایان، به برخی منابع مطالعاتی در بارهٔ عقلانیت در حوزهٔ حدیثی بغداد اشاره می‌شود. پیش از ذکر منابع کلّی، به مقاله‌ای که در بارهٔ کتاب *تصحیح الاعتقاد* مرحوم شیخ مفید با عنوان «داوری بین شیخ مفید و شیخ صدوق» به قلم آیت الله صافی نوشته شده است، می‌پردازیم. ایشان با بررسی دو کتاب شیخ صدوق و شیخ مفید و گردآوری نمونه‌هایی از این دو کتاب در بیش‌تر موارد دیدگاه شیخ صدوق را برگزیده است.

دیگر منابع این موضوع عبارت‌اند از:

ـ کتاب *مکتب حدیثی قم و بغداد*، نوشتهٔ «نیومن» که از مستشرقان است. این کتاب که کتابی بسیار مفید است، به فارسی ترجمه شده و در کنگرهٔ حضرت معصومه (سلام الله علیها) به چاپ رسیده است.

ـ کتاب *المنهج الحدیثی للشریف المرتضی* یا *روش حدیثی سید مرتضی* از سوی مرکز دار الحدیث چاپ شده که در آن به مباحث حدیثی بغداد پرداخته است.

ـ مقاله‌ای در *مجلهٔ علوم حدیث* شمارهٔ ۲۲ در بارهٔ *أمالی* سید مرتضی چاپ شده که منهج حدیثی سید مرتضی را بررسی کرده است.

موارد دیگری نیز در این زمینه تدوین شده است که از ذکر آن صرف نظر می‌کنیم.

## چکیده

- ✓ حاکمیت عقل و عقلانیت، ویژگی اصلی حوزهٔ حدیثی بغداد است که در آن سه عامل مهم نقش دارند:
  ۱. مهاجرت شیعیان از کوفه به بغداد؛
  ۲. حضور امامان شیعه در بغداد؛
  ۳. وجود اهل سنّت در بغداد.
- ✓ مرحوم شیخ مفید و سید مرتضی از صاحبان آرا و اندیشه‌های عقلانی در این حوزه هستند.
- ✓ شیخ مفید در کتاب *تصحیح الاعتقاد*، نقد کتاب *الاعتقادات* شیخ صدوق، به نقد تفکر حاکم در قم پرداخته است.
- ✓ نمونه‌هایی از تفکرات شیخ مفید که در مقام نقد بر شیخ صدوق بیان کرده است عبارت‌اند از:
  ـ کتاب خدا بر احادیث و روایات مقدّم و داور بر آن‌ها است؛
  ـ اگر حدیثی با عقل سازگار نباشد آن را کنار می‌نهیم؛
  ـ امیر المؤمنین، امام حسن، امام حسین، امام موسی کاظم و احتمالاً امام رضا (علیهم السلام) همگی با سَم یا قتل از دنیا رفتند، امّا جز این پنج امام، برای حکم کردن در بارهٔ دیگر ائمه راهی نداریم.

- ✓ نمونه‌هایی از اندیشه‌های سید مرتضی عبارت‌اند از:

ـ اگر در مسئله‌ای مورد اختلاف، دلیلی از کتاب و سنّت قطعی در دسترس نباشد، باید بر پایهٔ دلیل عقلی حکم کرد؛

ـ ملاک تعداد روزهای ماه رمضان، رؤیت هلال است، نه سی روز قطعی.

- ✓ نتیجهٔ نزاع بغدادی‌ها و قمی‌ها عبارت است از:

ـ برخی معتقدند اهل بغداد اهل قیاس‌اند. هرچند دیگر علما مانند آیت الله سیستانی معتقدند که آن قیاسی که در بارهٔ بغدادی‌ها گفته‌اند، قیاس فقهی و ناپسند نیست، بلکه قیاس هر حدیث با کتاب خدا است.

ـ بغدادی‌هایی همچون سید مرتضی و شیخ مفید، به قمیّون طعنه می‌زنند و می‌گویند: در سلسله سند آن‌ها واقفی‌ها، غلات و مانند آن‌ها دیده می‌شوند و به غیر از شیخ صدوق، همهٔ قمی‌ها اهل تشبیه و جبر بودند. البته شیخ مفید، شیخ صدوق را با عناوین «المتعلّق بالحدیث» یا «المعوّل علی الحدیث»، یعنی کسی که در روایات تأمل نمی‌کند و تنها به نقل آن‌ها می‌پردازد، یاد می‌کند.

# جلسهٔ دوازدهم

## حوزهٔ حدیثی کوفه

## اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ زمینه‌های شکل‌گیری حوزۀ حدیثی کوفه؛
- ✓ راویان و خاندان‌های برجستۀ حدیثی کوفه؛
- ✓ ویژگی‌های حوزۀ حدیثی کوفه.

## مروری بر مباحث پیشین

در جلسات پیشین به سه مرکز مهم حدیثی شیعه، یعنی حوزه‌های مدینه، قم و بغداد اشاره کردیم. همچنین به اختصاصات و دیگر ویژگی‌های آن‌ها نیز پرداختیم. در این جلسه در بارۀ حوزۀ حدیثی کوفه و ویژگی‌های آن، همچنین در بارۀ محدثان و خاندان‌های برجستۀ این مرکز حدیثی سخن خواهیم گفت.

# زمینه‌های شکل‌گیری حوزۀ حدیثی کوفه

مسلمانان هم‌زمان با فتوحات اسلامی، یعنی در سال هفدهم هجری، به شهر کوفه وارد شدند. در آغاز، اهل سنت در این مرکز ساکن بودند؛ ۱۴۷ نفر از صحابه[۹۰] و ۸۵۰ نفر از تابعان[۹۱] به کوفه هجرت کرده بودند و در آن جا می‌زیستند. پیش از آن‌که امیر المؤمنین (علیه السلام) به کوفه هجرت کنند و آن جا را مرکز خلافت خود قرار دهند، تفکر اهل رأی بر آن حاکم بود. به دیگر سخن، حوزۀ حدیثی کوفه پیش از حضور امام علی در آن جا، درست در برابر مرکز حدیثی مدینه بود. مدینه، مدرسۀ اهل حدیث و کوفه، مدرسۀ اهل رأی هر دو معروف بودند. تفکر رأی در کوفه به دست عبد الله بن مسعود ترویج شد و ابو حنیفه، فقیه شاخص عقل‌گرای اهل سنت، در نیمۀ نخست قرن دوم هجری آن را ادامه داد. ورود شیعیان به بغداد، به دوران حکومت امام علی (علیه السلام)، سال‌های ۳۶ تا ۴۰ هجری، بر می‌گردد. از شهادت امام علی (علیه السلام) در سال چهلم هجری تا دوران امام صادق (علیه السلام) مهاجرت کم‌تر بود، اما در دو سال حضور امام صادق (علیه السلام) در دورۀ حکومت سفاح، رفت و آمد و فعالیت‌های حدیثی شیعه در کوفه بسیار فزونی یافت.

برای نمونه محمد بن معروف هلالی می‌گوید: «من برای ملاقات با امام صادق (علیه السلام) به کوفه رفتم، ولی تا سه روز به دلیل فراوانی جمعیت، این توفیق حاصل نشد». همچنین وشاء گفته است: در مسجد کوفه نهصد نفر را دیدم که می‌گفتند: «حدّثنی جعفر بن محمد». ابو حنیفه نیز در بارۀ همان دو سال حضور حضرت در کوفه گفته است: «لو لا السَّنتانِ لَهَلَکَ النّعمانُ؛ اگر آن دو سال نبود، نعمان (ابو حنیفه)

---

۹۰. *تاریخ الکوفه*، ص ۴۴۹ ـ ۴۲۹.

۹۱. *طبقات ابن سعد*، ج ۶، ص ۴۱۷ ـ ۶۶.

نابود می‌شد»[۹۲].

بنا بر این، زمینه‌های شکل‌گیری حوزهٔ حدیثی کوفه را می‌توان دو عامل بر شمرد:

۱. چهار سال و نیم آخر حکومت امیر المؤمنین (علیه السلام) در کوفه؛

۲. دو سال حضور امام صادق (علیه السلام) در کوفه.

## راویان و محدثان برجستهٔ کوفی

با حضور امام علی (علیه السلام) در کوفه و شکل‌گیری جمعیت شیعی، اندیشهٔ شیعی در این حوزه پا گرفت و به رشد و پیشرفت خود ادامه داد؛ به گونه‌ای که آمده است:

وکان في مسجد الكوفة خلق كثيرٌ من أهل الكوفه من أصحابنا فكلّ واحدٍ منهم يكنّي عن أبی عبد الله باسم.[۹۳]

در مسجد کوفه شیعیان بسیاری بودند که حدیث نقل می‌کردند و هر کدام، از امام صادق (علیه السلام) با یک اسم و کنیه نام می‌بُردند.

برای نمونه در نقل احادیث امام صادق (علیه السلام) می‌گفتند: «عن ابی عبد الله»، «عن جعفر بن محمد»، «عن العالم». نخستین شاگردان امام محمد باقر (علیه السلام) از کوفیان بودند که برجسته‌ترین آن‌ها زرارة بن اعین و مالک بن اعین، از خاندان اعین هستند.

پیش‌تر، از تأثیر کوفه در شکل‌گیری حوزه‌های بغداد و قم سخن گفتیم. شایان یادآوری است که ابراهیم بن هاشم کوفی، پدر علی بن ابراهیم، از کوفه به قم هجرت کرد و حدیث کوفه را در آن جا منتشر نمود. بنا بر این، کوفه یکی از مراکز کهن حدیثی شیعه به شمار می‌آید که راویان زیادی در دوران امامان معصوم (علیهم السلام) در آن جا حضور داشته‌اند. مرحوم کلباسی می‌گوید:

إنّ أكثر الرّواة عن الأئمة كانوا من أهل الكوفه ونواحيها القريبة والنجاشی كوفی من وجوه أهل الكوفه من بيتٍ معروفٍ مرجوعٍ إليهم.[۹٤]

بیش‌تر راویان ائمه (علیهم السلام) اهل کوفه و نواحی نزدیک آن بودند و نجاشی، کوفی و از سرشناسان اهل کوفه است. او از خاندانی معروف است که بدان‌ها مراجعه می‌شده است.

مرحوم سید بحر العلوم نیز می‌نویسد:

وظاهرُ الحال أنه أخبَرُ بأحوال أهله وبلده ومنشأه وفي المثل «أهل مكة أدری بشعابها».[۹۵]

و ظاهر امر آن است که نجاشی به احوال خاندان راوی، سرزمین او و زادگاه وی (نسبت به دیگران) آگاه‌تر است؛ در مثل آمده است: «اهل مکه نسبت به تمامی راه‌های مکه (از دیگران) آشناترند».

۹۲. *الکنی و الألقاب*، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۵۰.

۹۳. *اختیار معرفة الرجال*، ج ۲، ص ۷۴۵.

۹٤. *الرسائل الرجالیه*، ج ۲، ص ۳۱۹.

۹۵. *الفوائد الرجالیه*، ج ۲، ص ۴۹.

نجاشی در این کتاب، اطلاعات بسیار دقیقی از راویان مانند: نام پدر، نام جد، نام مادر و نام کتاب راوی ارائه می‌دهد که ما این‌گونه اطلاعات را در دو کتاب *رجال* و *فهرست* شیخ طوسی نمی‌بینیم. دلیل این امر آن است که نجاشی اهل منطقهٔ کوفه بوده و بیش‌تر راویان آن منطقه را گزارش کرده، از این رو اطلاعاتش دقیق بوده است.

دیگر نکتهٔ قابل توجه در بارهٔ راویان و محدثان کوفی، آن است که این راویان و محدثان، بسیار حدیث و روایت نقل کرده‌اند. برای نمونه ابان بن تغلب کوفی، سی هزار حدیث و محمد بن مسلم، چهل هزار حدیث از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده‌اند که هر دو کوفی بوده‌اند.

## خاندان‌های برجستهٔ حدیثی کوفه

در مرکز حدیثی کوفه، خاندان‌های بزرگ و برجسته‌ای بودند که در ترویج حدیث شیعه نقش بسیار مهم و ارزنده‌ای داشتند. از این میان، هفت خاندان کوفی که نام آن‌ها در کتاب‌های *درایه* و *رجال* آمده است را معرفی می‌کنیم:

۱. **آل ابی رافع**: عبید الله و علی پسران ابی رافع؛ عون، محمد، ابراهیم و ایوب، پسران عبید الله؛ در بارهٔ این افراد گفته شده است: «هم أرفع بیوت الشیعة وأعلاها شأناً وأقدمها إسلاماً وإیماناً».[۹۶]

۲. **آل ابی شعبه**: این خاندان نیز پرجمعیت است و تعداد زیادی از آن‌ها از اصحاب امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) هستند؛ مانند: علی بن ابی شعبه و عمر بن ابی شعبه و فرزندان ایشان.

۳. **آل اعین**: در بارهٔ این خاندانِ سخنان بسیار والایی گفته‌اند: «هم أکبر بیت فی الکوفة من شیعة أهل البیت (علیهم السلام) وأعظمهم شأناً وأکثرهم رجالاً وحدیثاً؛[۹۷] این خاندان، از بزرگ‌ترین خاندان‌های شیعی در کوفه‌اند و رجال و محدثان فراوانی دارند و روایات بسیاری از ایشان نقل شده است». حمران، زراره، بکیر، عبد الملک و عبد الرحمن بن اعین از این خاندان به شمار می‌آیند.

٤. **آل ابی الجهم**: سعید بن ابی الجهم و فرزندانش منذر، حسین و محمد و فرزندان ایشان.

۵. **آل ابی الجعد**: ابی الجعد و فرزندانش: سالم، عبید و زیاد؛ برخی از این خاندان، از اصحاب امیر المؤمنین (علیه السلام) بودند.

٦. **آل نعیم أزدی**: در بارهٔ این خاندان برجستهٔ کوفی آمده است: «بیتٌ جلیلٌ بطنٌ من الأزد بالکوفة».[۹۸] از افراد برجستهٔ این خاندان عبارت‌اند از: عبد الرحمن بن نعیم و فرزندانش: محمد، عبد السلام، شبیب، غنیمه و فرزندان ایشان.

۷. **آل حیان تغلبی**: در بارهٔ این خاندان گفته شده است: «آل حیان التغلبی بیتٌ کبیرٌ فی الشیعة کوفیون».[۹۹]

شغل این خاندان صیرفی بوده است و برخی افراد این خاندان عبارت‌اند از: قیس، اسحاق، یونس، یوسف، اسماعیل و افرادی دیگر.

---

٩٦. همان، ج ۱، ص ۲۰۳؛ *دراسات في علم الدراية*، علی اکبر غفاری، ص ۲۱۸.

۹۷. *دراسات في علم الدرايه*، ص ۲۱۹.

۹۸. همان، ص ۲۲۲.

۹۹. همان، ص ۲۲۳؛ *الفوائد الرجاليه*، ج ۱، ص ۲۹۰.

با این تعریف می‌توان نتیجه گرفت که خاندان‌های برجسته در کوفه، نقش بسزایی در گسترش حدیث شیعه داشته‌اند. برجسته‌ترین این خاندان‌ها، ابتدا آل اعین و سپس آل ابی شعبه است که آل ابی شعبه، به حلبیّون هم معروف بوده‌اند. حلبیّون همگی موثق‌اند؛ از این رو در کتاب‌های رجالی با برخورد به عنوان حلبی و ندانستن نام راوی، حمل بر ثقه بودن راوی می‌کنیم. دلیل شهرت این خاندان به حلبیّون، آمد و شد زیاد این افراد برای تجارت به حلب بوده است نه آن‌که اهل این شهر بوده باشند.

## ویژگی‌های حوزهٔ حدیثی کوفه

با توجه به نکاتی که تا کنون در بارهٔ حوزهٔ حدیثی کوفه بیان شد، ویژگی‌های مهم و پرنمود این حوزهٔ حدیثی را می‌توان در چهار محور به شرح زیر بر شمرد:

۱. از آن جا که اهل سنتِ ساکن کوفه، اهل رأی و اجتهاد بودند، این شیوهٔ تفکر در شیعیان آن جا نیز اثر گذاشت. این اثرگذاری سبب شد تا نوعی عقلانیت در حوزهٔ حدیثی کوفه هویدا شود. ردّ پایی از این خردگرایی را می‌توان در روایات منقول از راویان این مرکز دید. برای نمونه ابان بن تغلب از امام صادق (علیه السلام) در بارهٔ مقدار دیهٔ قطع عضوی مانند انگشت یک زن پرسید. حضرت به وی پاسخ داد: «در صورت قطع شدن یک انگشت، ده شتر؛ دو انگشت، بیست شتر؛ سه انگشت، سی شتر و چهار انگشت بیست شتر». ابان با تعجب عرض کرد: ما در عراق از کسی که این سخن را می‌شنیدیم، دوری می‌جستیم و می‌گفتیم که سخنی شیطانی است [چرا که با عقل ناسازگار است]. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «مهلاً یا أبان ... إنک أخذتَنی بالقیاس، والسّنةُ إذا قیستْ مُحِقَ الدّین؛ خاموش شو ای ابان! ... تو قیاس می‌کنی و اگر آموزه‌های سنت قیاس شود، دین از بین خواهد رفت».[۱۰۰]

این عبارت، نشان‌دهندهٔ تفکر حاکم بر کوفه بود و طبیعی است که برای شخصی همچون ابان که در آن مرکز و با آن شیوهٔ فکری زندگی می‌کرده است این حکم غیر معقول به نظر برسد.

هم از این رو گفته شده که بسیاری از روایات علاجیه و قواعد فقهی، از رهگذر کوفی‌ها نقل می‌شد. این گروه که از مرکزیت مدینه یعنی از حضور معصوم فاصله داشتند و دارای ذهنی عقلانی و سازمانی بودند، بیش‌تر به دنبال آموزش قواعد و اصول بودند.

۲. بسیاری از اصول و کتب شیعه به دست کوفی‌ها تدوین یافته است. به گفتهٔ شیخ حرّ عاملی، ۶۶۰۰ کتاب به دست پیشینیان شیعه نگاشته شده که بیش‌تر آن و بخش زیادی از اصول اربعمئه را کوفی‌ها تألیف کرده‌اند.

۳. در کنار این فعالیت‌های چشم‌گیر، به دلیل فاصلهٔ این مرکز از مدینه و حضور معصومان (علیهم السلام)، برخی جریان‌های انحرافی نیز در کوفه شکل گرفت. از جملهٔ این جریان‌های انحرافی، غالیان و تفکرات غلوآمیز در کوفه است. ابو الخطاب، رهبر فرقهٔ غالیه که بحث تفویض را مطرح کرد، در کوفه زندگی می‌کرد. دیگر جریان انحرافی، فرقهٔ واقفیه در کوفه است. علی بن ابی حمزهٔ بطائنی، سر سلسلهٔ واقفیه، که پس از امام کاظم (علیه السلام) به وقف گرایش پیدا کرد،[۱۰۱] در کوفه زندگی می‌کرد.

۴. کوفیان با اثرپذیری از اهل سنت به آرا و طرق ظنّی غیر معتبر اعتنا می‌کردند.

---

۱۰۰. *الکافی*، ج ۷، ص ۲۹۹.

۱۰۱. او به انگیزهٔ مالی و دنیایی به وقف گرایش پیدا کرد. وی وکیل امام کاظم (علیه السلام) بود و اموال فراوانی در اختیارش بود. اگر به امام پس از امام کاظم (علیه السلام) اعتراف می‌کرد، باید تمامی آن اموال و ثروت‌ها را به آن امام باز می‌گرداند.

در بارۀ مرکز حدیثی کوفه، سخن بسیار است، ولی به همین مقدار بسنده می‌کنیم و تحقیق بیش‌تر در بارۀ موارد ذکرشده در این حوزه را بر عهدۀ علاقه‌مندان می‌گذاریم.

## چکیده

- ✓ شهر کوفه با ورود مسلمان‌ها در دورۀ فتوحات اسلامی، یعنی سال هفدهم هجری، شکل گرفت.
- ✓ حوزۀ حدیثی شیعه در کوفه با ورود شیعیان به احتمال زیاد در دورۀ حکومت امام علی (علیه السلام) یعنی در سال‌های ۳۶ تا ۴۰ هجری شکل گرفت.
- ✓ عوامل اصلی شکل‌گیری حوزۀ حدیثی شیعه در کوفه عبارت‌اند از:
  ۱. حضور امیر المؤمنین (علیه السلام) در دوران حکومت پنج سالۀ خود در کوفه؛
  ۲. دو سال حضور مهمّ امام صادق (علیه السلام) در کوفه.
- ✓ کوفه محدثان و راویان فراوانی داشت که معمولاً این افراد بسیار پرروایت بودند. برای نمونه ابان بن تغلب، سی هزار و محمد بن مسلم چهل هزار حدیث از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده‌اند.
- ✓ هفت خاندان برجستۀ حدیثی کوفه عبارت‌اند از: آل ابی رافع، آل ابی شعبه، آل اعین، آل ابی الجهم، آل ابی الجعد، آل نعیم ازدی، آل حیان تغلبی.
- ✓ ویژگی‌های مهمّ حوزۀ حدیثی کوفه عبارت‌اند از:
  ۱. عقلانیتی که از مدرسۀ اهل رأی سنی‌ها در کوفه متأثر بود؛
  ۲. بخش زیادی از اصول و کتب شیعه در این مرکز تدوین شد؛
  ۳. در کوفه جریان‌های انحرافی در میان شیعیان شکل گرفت؛
  ٤. در این حوزه، آرای غیر معتبر و غیر ظنی، در میان شیعیان به تأثیر از اهل سنت ترویج شد.

# جلسهٔ سیزدهم

## حوزه‌های حدیثی ری و حلّه

## اهداف درس

آشنایی با:
- ✓ شکل‌گیری فعالیت‌های حدیثی شیعه در ری؛
- ✓ راویان و محدثان رازی؛
- ✓ ویژگی‌های حوزهٔ حدیثی ری؛
- ✓ شکل‌گیری حوزهٔ حدیثی حلّه؛
- ✓ فعالیت‌های حدیثی شیعه در حلّه.

## مروری بر مباحث پیشین

در درس‌های پیشین به چهار مرکز حدیثی مهم شیعه، یعنی شهرهای مدینه، قم، بغداد و کوفه اشاره کردیم. همچنین با چگونگی شکل‌گیری، ویژگی‌ها و اختصاصات هر مرکز آشنا شدیم. در این جلسه به حوزه‌های حدیثی ری و حلّه می‌پردازیم.

## شکل‌گیری فعالیت‌های حدیثی شیعه در ری

پیشینهٔ شکل‌گیری شهر ری به صدر اسلام مربوط است، اما شکل‌گیری حوزهٔ حدیثی شیعه در آن شهر به قرن چهارم و پنجم باز می‌گردد. بر پایهٔ آمار کتاب‌های رجال و تراجم، محدثان رازی، یعنی راویانی که از ری بر خاسته‌اند، از دوران امام محمد باقر (علیه السلام) دیده می‌شوند. آمار محدثان رازی در دورهٔ حضور ائمه (علیهم السلام) را می‌توان چنین فهرست کرد:

- اصحاب امام باقر (علیه السلام)، دو راوی؛
- اصحاب امام صادق (علیه السلام)، یازده راوی؛
- اصحاب امام کاظم (علیه السلام)، شش راوی؛
- اصحاب امام رضا (علیه السلام)، نه راوی؛
- اصحاب امام جواد (علیه السلام)، هشت راوی؛
- اصحاب امام هادی (علیه السلام)، یازده راوی؛
- اصحاب امام عسکری (علیه السلام)، چهارده راوی.

سیر صعودی حضور شیعیان در ری، در کتاب‌های تاریخی کاملاً هویدا است. همچنین مرحوم شیخ طوسی روایتی را نقل کرده[۱۰۲] که گویای تعداد اندک شیعیان در ابتدای شکل‌گیری این شهر است.

---

۱۰۲. *تهذیب الأحکام*، الشیخ الطوسی، ج ٤، ص ٥٠.

سعد عن بعض أصحابنا عن محمد بن جمهور عن إبراهيم الأوسى عن الرضا (عليه السلام) قال: سمعت أبى يقول: كنت عند أبى يوماً فأتاه رجل فقال: إنى رجل من أهل الرى ولى زكاة فإلى من أدفعها؟ قال: إلينا. فقال: أليس الصدقة محرمة عليكم؟! فقال: بلى إذا دفعتها إلى شيعتنا فقد دفعتها إلينا. فقال: إنى لا أعرف لها أحداً فقال: انتظر بها إلى سنة، قال: فإن لم أصب لها أحداً. قال: انتظر بها إلى سنتين حتى بلغ أربع سنين ....

مضمون این روایت چنین است که روزی مردی نزد امام صادق (علیه السلام) آمد و عرض کرد: من اهل ری هستم، مقداری پول زکات نزدم است، آن را به چه کسی بپردازم؟ حضرت فرمودند: به ما بده. آن مرد گفت: مگر صدقه بر شما حرام نیست؟ امام فرمودند: آری، ولی اگر به شیعیان ما هم بدهید به ما رسیده است. گفت: من هیچ شیعه‌ای را در ری نمی‌شناسم. سپس امام فرمودند: یک سال صبر کن و اگر کسی را نیافتی، دو سال صبر کن و همین طور تا چهار سال. و آن گاه امام راه حلّ دیگری به او نشان داد.

این روایت نشان‌دهندهٔ تعداد اندک شیعیان است؛ به گونه‌ای که در قرن دوم، تنها دو نفر در زمرهٔ راویان امام باقر (علیه السلام) دیده می‌شوند. این تعداد در دوران امام صادق (علیه السلام) روند صعودی می‌گیرد تا آن جا که در اواخر قرن سوم و فراتر از آن در قرن چهارم، مرحوم کلینی از آن دیار بر می‌خیزد و سپس در قرن پنجم، شیعه اکثریت ری را تشکیل می‌دهد.

به گزارش کتاب *معجم البلدان*، مردمان ری در آن دوران سه گروه‌اند؛ شافعی‌ها در اقلیت، سپس حنفیه و شیعه که اکثریت ری را تشکیل می‌دهند.[۱۰۳] در ادامهٔ این تحلیل آمده است:

لأنّ أهل البلد كان نصفهم شيعة واما أهل الرستاق فليس فيهم إلّا شيعة.[۱۰۴]

نیمی از جمعیت شهر، شیعه‌اند، ولی در روستاها تمامی افراد شیعه هستند.

فراوانی شیعه و حضور گستردهٔ پیروان این مذهب از دورهٔ سیطرهٔ احمد بن حسن مادرائی یعنی از سال ۲۷۵ به بعد دیده می‌شود؛ درست همان دوران اوج شهرت شیخ کلینی.

بنا بر این، فعالیت‌های حدیثی شیعه، از قرن دوم رونق می‌گیرد، در اواخر قرن سوم به اوج خود می‌رسد و در قرن چهارم هم ادامه می‌یابد.

## راویان و محدثان رازی

تعداد راویان حوزهٔ حدیثی ری را تا ۸۸ نفر بر شمرده‌اند که این تعداد به دوران اوج فعالیت‌های حدیثی در ری، حدود قرن چهارم به بعد، مربوط است. بر پایهٔ آماری از کتاب *بزرگان ری*،[۱۰۵] تعداد کلّ محدثان ری از آغاز تا دوره‌های متأخر ۲۳۱ نفر ذکر شده است.

در مقاله‌ای[۱۰۶] با عنوان «محدثان امامیهٔ ری تا قرن چهارم»، تعداد محدثان حوزهٔ ری ۸۸ نفر ذکر شده است. آن‌گونه که گفتیم این افراد تا زمان حضور ائمه (علیهم السلام) ۵۱ نفرند و در قرن چهارم، پس از دورهٔ حضور ائمه (علیهم السلام)، دوران غیبت صغری و آغاز غیبت کبری، ۳۷ نفر بر این تعداد افزوده

---

۱۰۳. وهم السواد الأعظم.
۱۰٤. *معجم البلدان*، ياقوت حموي، ج ۳، ص ۱۱۷.
۱۰۵. این کتاب به مناسبت کنگرهٔ حضرت عبد العظیم منتشر شد.
۱۰٦. *مجلهٔ علوم حدیث*، شمارهٔ ۲.

می‌شود که مجموعشان به ۸۸ نفر می‌رسد.

حضور پررنگ شیخ کلینی در مرکز حدیثی ری در این برهه از زمان به خوبی هویدا است و آمد و شد محدثان دیگر به ری رونق دارد. پس از آن که حکومت احمد بن حسن مادرائی در ری گسترش پیدا می‌کند، پدر شیخ صدوق در سال ۳۲۹ هجری برای مناظره با عالمان ری به این شهر دعوت می‌شود. اما پس از آن که رکن الدوله بویهی، حاکم ری می‌شود و فعالیت شیعه اوج می‌گیرد، خود شیخ صدوق به ری فرا خوانده می‌شود و مدتی در آن جا سکونت می‌کند. احمد بن محمد بن خالد برقی نیز به ری دعوت می‌شود و مدتی در آن جا حضور دارد. همچنین از دیگر شخصیت‌های برجستهٔ حدیثی شیعه نیز دعوت می‌شود که به این منطقه سفر کرده و در آن جا حضور یابند. این فعالیت‌ها گویای تعامل سازنده و تبادل اندیشه میان محدثان قم و ری است.

نکتهٔ بسیار مهم در تاریخ مرکز حدیثی ری، حضور حضرت عبد العظیم حسنی (علیه السلام) در این منطقه است. حضور این محدث بزرگ که وجود چند امام را نیز درک کرده است، از عوامل مؤثر بر حدیث شیعه در ری است. ایشان در ری مخفیانه زندگی می‌کردند؛ به گونه‌ای که پس از فوت، برگه‌ای در جیبشان می‌یابند که نام و نسبشان در آن آمده بود و همین سبب می‌شود تا مردم ایشان را بشناسند. این رخداد نشان می‌دهد که پیوندهای اجتماعی و ارتباطها خیلی آشکار نبوده است و به همین دلیل ایشان نمی‌توانند مکتب حدیثی ری را گسترش داده باشند. با این وجود، این شخصیت بزرگ و محدث والا مقام تأثیری شگرف بر حدیث شیعه داشتند و روایاتی وجود دارد که به نقل ایرانی است و به ایشان می‌رسد. برای نمونه در سلسه سند حدیث معراج، که مرحوم صدوق در *عیون أخبار الرضا* نقل کرده است، سهل بن زیاد قمی از حضرت عبد العظیم حسنی از امام رضا (علیه السلام) دیده می‌شود. با این حال روشن نیست که این نقل در ایران یا خارج از آن صورت گرفته است؛ از این رو ممکن است که از نظر اثرگذاری فیزیکی در گسترش حدیث ری شواهدی در دست نباشد، اما بی‌گمان حضور معنوی ایشان، به ویژه برای دوره‌های بعد، اثرگذار بوده است.

## ویژگی‌های حوزهٔ حدیثی ری

حوزهٔ حدیثی ری از نظر ویژگی‌ها و خصوصیات حدیثی، چهار مشخصهٔ کلی به شرح زیر دارد:

الف) بحث‌های عقیدتی ـ کلامی جدی در ری مطرح می‌شود که نمونهٔ بارز آن کتاب بزرگ *کافی* است. *کافی* با کتاب عقل و جهل آغاز می‌شود، در ادامه به بحث توحید می‌پردازد و سپس مباحثی در کتابُ الحجة مطرح می‌شود. این گونه کتاب حدیثی، پیش از کلینی در شیعه وجود نداشته است و نگارش‌هایی این چنینی در دوره‌های بعد نیز با الگوگیری از این کتاب شریف است. این نمونه، خود گویای بازتاب فضای فکری ـ فرهنگی ری است و آشکارا نشان می‌دهد که در این حوزه، بحث‌های عقیدتی به صورت جدی مطرح بوده است.

در جلسات پیشین، در بحث از حوزهٔ حدیثی بغداد گفته شد که حضور ترکیبی و همزیستی مسالمت‌آمیز شیعیان با دیگر مذاهب، حرکتی عقلانی را شکل می‌دهد و در این گونه حوزه‌ها تفکر اعتدالی شیعه پا می‌گیرد. بر پایهٔ گزارش کتاب *معجم البلدان* اهل سنت (شافعی و حنفی) در ری نیز حضور جدی داشته‌اند؛ به گونه‌ای که نیمی از مردم ری، از اهل سنت و نیم دیگر شیعه بوده‌اند و همین امر تأثیر علمی، فرهنگی و عقیدتی به همراه داشته است.

مرحوم نجاشی[۱۰۷] در شرح حال ابن قبهٔ رازی می‌گوید:

محمد بن عبد الرحمن بن قبة الرازی ابو جعفر متکلمٌ، عظیمُ القدر، حسن العقیدة، قویّ في الكلام، کان قدیماً من المعتزله، وتبصر وانتقل.

له کتاب فی الکلام وقد سمع الحدیث، وأخذ عنه ابن بطة، وذکره فی فهرسته الذی یذکر فیه من سمع منه فقال: وسمعت من محمد بن عبد الرحمن بن قبة، له کتاب *الإنصاف فی الإمامة*، وکتاب *المستثبت* نقض کتاب ابی القاسم البلخی، وکتاب *الردّ علی الزیدیة*، کتاب *الردّ علی ابی علی الجبائی*، *المسألة المفردة فی الإمامة*.

بر پایهٔ این شرح حال، ابن قبهٔ رازی در گذشته معتزلی بوده، ولی بعد شیعهٔ امامی می‌شود. او کتاب‌های کلامی زیادی دارد. برای نمونه کتابی با عنوان *الإنصاف فی الإمامة* در موضوع امامت و کتاب *المستثبت* در نقض کتاب ابی القاسم البلخی دارد. او در ردّ زیدیه و ردّ بر ابو علی جبایی و دیگران نیز کتاب‌هایی دارد.

نجاشی در ادامه می‌گوید:

سمعت أبا الحسین بن المهلوس العلوی الموسوی رضی الله عنه یقول فی مجلس الرضی أبی الحسن محمد بن الحسین بن موسی، وهناک شیخنا أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان رحمهم الله أجمعین: سمعت أبا الحسین السوسنجردی رحمه الله ـ وکان من عیون أصحابنا وصالحیهم المتکلمین، وله کتاب فی الإمامة معروف به وکان قد حج علی قدیمه (قدمه) خمسین حجة ـ یقول: مضیت إلی ابی القاسم البلخی إلی بلخ، بعد زیارتی الرضا (علیه السلام) بطوس، فسلّمت علیه، وکان عارفاً بی، ومعی کتاب ابی جعفر بن قبة فی الإمامة، المعروف *بالإنصاف*، فوقف علیه ونقضه *بالمسترشد فی الإمامة*، فعدت إلی الری فدفعت الکتاب إلی ابن قبة فنقضه *بالمستثبت فی الإمامة*، فحملته إلی أبی القاسم فنقضه *بنقض المستثبت* فعدت إلی الری فوجدت أبا جعفر قد مات رحمه الله.

من از ابو الحسن علوی ـ که در مجلس ابو الحسن محمد بن حسین بن موسی بود و در آن مجلس شیخ صدوق نیز حضور داشت ـ شنیدم که می‌گفت: من از ابو الحسین سوسنجردی که از بزرگان و متکلمان شیعه است و کتابی در باب امامت نوشته و پنجاه بار پیاده به حج رفته است، شنیدم که می‌گفت: پس از زیارت امام رضا (علیه السلام) در طوس، به بلخ رفتم و بر ابو القاسم بلخی سلام کردم و مرا شناخت. کتاب *الإنصاف فی الإمامة* ابن قبه نیز همراهم بود، به وی دادم، او اشکالاتی بر آن گرفت و نام آن را *المسترشد فی الإمامة* گذاشت. در بازگشت به ری، کتاب را به همراه اشکالات بلخی به ابن قبه دادم، سپس او نیز بر آن اشکالات ردّیه‌ای به نام *المستثبت فی الإمامه* نوشت. بار دیگر به بلخ نزد ابو القاسم بلخی رفتم، وی بر این کتاب اشکال گرفت و آن را *نقض المستثبت* نامید. سپس به ری باز گشتم تا این ردّیه را به ابن قبه نشان دهم، اما او از دنیا رفته بود.

این داستان نشان می‌دهد که بحث‌های کلامی جدی‌ای در این حوزه مطرح بوده است.

ب) روایات کم‌واسطه و کم‌اسناد در این مرکز حدیثی زیاد به چشم می‌خورد. به دیگر سخن، در ری

۱۰۷. *کتاب الرجال*، نجاشی، ص ۳۷۵.

سلسله روات سند، زیاد نیستند. برای نمونه روایات گوناگونی در کتاب *کافی* این ویژگی را دارند تا آن جا که کتابی با نام *ثلاثیات الکلینی*[۱۰۸] به همین منظور نگاشته شده است.

ج) نخستین دایرة المعارف حدیثی شیعه در ری تدوین شد. کتاب *کافی*، به لحاظ مضامین و محتوای روایات، کتابی جامع است. این کتاب بحث‌های اعتقادی ـ اخلاقی، یک دوره فقه و روایات تفسیری و تاریخی دارد که بیشتر در جلد پایانی یعنی روضه منعکس شده است. از این رو برخی حوزهٔ حدیثی ری را پایه‌گذار تدوین دایرة المعارف‌های حدیثی به شمار آورده‌اند.

د) درگیری فکری ـ عقیدتی با اهل سنت، حضور جدی شافعیه، حنفیه و معتزله در ری به نگارش کتاب‌هایی با عنوان امامت انجامید.

## فعالیت‌های حدیثی شیعه در ری

تا کنون به برخی فعالیت‌های حدیثی ری اشاره شد. اینک به شرح اجمالیِ دیگر فعالیت‌های حدیثی شیعه در ری می‌پردازیم.

در قرن ششم شیخ منتجب الدین کتاب *فهرست*، یکی از کتاب‌های رجالی دورهٔ دوم، را می‌نگارد و به این ترتیب یکی از مصادر ثانوی رجال شیعه تدوین می‌شود. فراتر از نگاشته‌های حدیثی، در کتاب‌های غیر حدیثیِ نگاشته‌شده در ری نیز بحث‌های فراوان حدیثی دیده می‌شود. برای نمونه احادیث فراوانی در تفسیر شیخ ابو الفتوح رازی، مفسر قرن ششم، وجود دارد. ابو الفتوح عنایت ویژه‌ای به حدیث داشته تا آن جا که بیش از دو هزار حدیث در تفسیر *روض الجنان و روح الجنان* نقل کرده است. جالب‌تر آن که در این تفسیر روایت‌های منقول از طریق اهل سنت، یعنی روایت‌هایی که در مصادر شیعی نیست، فراوان است.

افزون بر فعالیت‌های حدیثی شیعه در ری، فعالیت‌های حدیثی اهل سنت نیز در این حوزهٔ حدیثی زیاد بوده است. دو تن از شخصیت‌های برجستهٔ حدیثی اهل سنت به نام‌های ابو حاتم رازی و ابن ابی حاتم رازی که هر دو کتاب‌هایی در زمینهٔ جرح و تعدیل و رجال نگاشته‌اند، از ری هستند. کتاب *مدرسة أهل الری فی الحدیث* از نگاشته‌های اهل سنت، به معرفی شخصیت‌های حدیثی از جمله این دو نفر پرداخته است. تمامی این فعالیت‌ها زمینه‌ای را فراهم می‌آورد تا بحث‌های حدیثی در دوره‌های بعد نیز در ری ادامه یابد.

## شکل‌گیری حوزهٔ حدیثی حلّه

تا کنون مهم‌ترین مراکز حدیثی شیعه تا قرن چهارم و پنجم، یعنی مدینه، قم، بغداد، کوفه و ری را بر شمردیم. فعالیت‌های حدیثی این پنج حوزه، گاه در طول هم و گاه هم‌زمان با هم انجام می‌شد. برای نمونه حوزه‌های قم، ری و بغداد، فعالیت خود را هم‌زمان با هم آغاز کردند، ولی کوفه و مدینه سابقهٔ بیش‌تری دارند. از قرن پنجم تا هفتم حدیث شیعه به سراشیب رکود و فترت افتاد و در این مدت مرکز مهم حدیثی شیعی شکل نگرفت تا اینکه در قرن هفتم شهر حلّه فعالیت حدیثی خود را آغاز کرد و سبب تقویت حدیث شیعه شد. از این به بعد نشاط چشمگیری در حوزهٔ حدیثی حلّه رخ داد و فعالیت‌های حدیثی گسترده‌ای سامان یافت.

---

۱۰۸. روایت‌هایی که با سه واسطه، به معصوم (علیه السلام) می‌رسد.

## فعالیت‌های حدیثی شیعه در حوزۀ حلّه

عالمان و محدثان شیعه در حوزۀ حدیثی حلّه دو کار اصلی را پی گرفتند:

الف) تدوین و احیای متون ادعیه و زیارات در احادیث؛

ب) فعالیت‌های رجالی و فهرست‌نگاری.

در بارۀ هر یک از این دو فعالیت پربار حدیثی، فراوان می‌توان سخن می‌گفت. از این دو فعالیت، ابتدا به فعالیت‌های رجالی می‌پردازیم و سپس متون زیارتی را معرفی می‌کنیم. محدثان شیعه در این دوره در سایۀ فعالیت‌های رجالی، چهار اثر و کتاب رجالی نگاشتند که هر یک نقشی ویژه در شناخت راویان و محدثان دارد:

۱. *خلاصة الأقوال*، علامه حلّی (م ۷۲۶ ه)؛

۲. *رجال ابن داود حلّی* (سال پایان نگارش، ۷۰۷ ه). سال دقیق وفات ابن داود مشخص نیست.

۳. کتاب *حلّ الإشكال*، برادر سید بن طاووس، احمد بن موسی بن جعفر طاووس (م ۶۷۳ ه). کتاب وی گردآوری‌شدۀ کتاب‌های پیشینیان به اضافۀ *رجال ابن غضائری* است. به دیگر سخن، سید بن طاووس پنج کتاب رجالی کهن شیعه را در این کتاب گرد آورده است. متأسفانه این کتاب با گذشت زمان از بین می‌رود و تنها بخش‌هایی از آن را حسن بن زین الدین، صاحب *معالم*، دوباره تدوین می‌کند که اکنون با عنوان *التحرير الطاووسی* چاپ شده است. این کتاب، بازنویسی و گردآوری بخشِ باقی‌مانده از کتاب *حلّ الإشكال* است که بیش‌ترین قسمتِ باقی‌مانده، مربوط به *رجال ابن غضائری* است.

۴. کتاب *رجال ابن بطریق حلّی* (م ۶۰۰ ه). متن این کتاب به دست ما نرسیده، اما در سال‌های اخیر یکی از پژوهشگران آن را بازسازی نموده و در یک جزوه منتشر کرده است.

این چهار کتاب تمامی فعالیت عالمان شیعی در حوزۀ تدوین کتب رجال در این دوره است. اما بخش مهم‌تر فعالیت‌های حدیثی شیعیان به متون ادعیه و زیارات مربوط می‌شود. در این دوره در حرکتی که می‌توان از آن به نهضت تدوین کتب ادعیه و زیارات یاد کرد، کتاب‌های ادعیه شکل گرفت. محور این نهضت و فعالیت، مرحوم علی بن موسی بن جعفر طاووس (م ۶۶۴ ه)، معروف به سید بن طاووس، است. پس از او، مرحوم ابن فهد حلّی در نیمۀ دوم قرن هشتم و اوایل قرن نهم نقش به سزایی در زمینۀ ادعیه‌نگاری داشت. او کتاب‌های گوناگونی با موضوع دعا تدوین کرد که کتاب *عُدّة الداعی* وی معروف است. وی کتاب‌های دیگری نیز در زمینۀ دعا دارد که برخی از آن‌ها چاپ نشده است. از این نمونه می‌توان به *الفصول فی دعوات أعقاب الفرائض*، در موضوع تعقیبات پس از نمازها، *نبذة الباغی فیما لا بدّ من آداب الداعی*، در بارۀ آداب دعا کردن و کتاب *الأدعیة و الخُتوم* اشاره کرد.

گفتیم که مرحوم سید بن طاووس مهم‌ترین فعالیت‌ها را در زمینۀ متون ادعیه و زیارات داشت. وی در گزارشی که در پایان کتاب *مهج الدعوات* آورده است، چنین می‌گوید:

> هذا آخر ما وقع في الخاطر أن ثبّته من الأدعية في الحال الحاضر في كتاب *مهج الدعوات و منهج العنايات* ولو أردنا إثبات أضعافه وكلما عرفناه كنا خرجنا عما قصدناه فإن خزانة كتبنا في هذه الأوقات أكثر من سبعين مجلداً في الدعوات.[۱۰۹]

مضمون سخن سید این است که این چیزی بود که می‌خواستم در این کتاب بیاورم و اگر می‌خواستیم مطالب دیگری بدان بیفزاییم کتاب بسیار طویل و از مقصود ما خارج می‌شد. ما هم‌اکنون در کتابخانه‌مان بیش از هفتاد جلد کتاب در زمینۀ دعا داریم.

۱۰۹ . *مهج الدعوات*، سید بن طاووس، ج ۱، ص ۳۴۷.

سید بن طاووس یک کتابخانهٔ غنی در موضوع دعا داشته است؛ از این رو با همت و تلاش به احیا و تدوین کتب دعا و زیارات پرداخته است. وی کتاب *مصباح المتهجد* شیخ طوسی را مبنای کار خویش قرار داده است. شیخ طوسی در *مصباح المتهجد*، ادعیه و زیارات را با نظم و سامان زیبایی در چهار فصل آورده است. چهار فصل کتاب شیخ به شرح زیر است :[۱۱۰]

ـ **فصل اول**: ادعیه و زیارات شبانه‌روز، یعنی آنچه مستحب است در یک شبانه‌روز انجام شود؛

ـ **فصل دوم**: ادعیه و زیاراتی که در هفته تکرار می‌شود به نام «أعمال الأُسبوع»؛

ـ **فصل سوم**: ادعیه و زیاراتی که در ماه‌ها تکرار می‌شود به نام «أعمال الشهور»؛

ـ **فصل چهارم**: ادعیه و زیاراتی که سالی یک بار تکرار می‌شود به نام «أعمال السنة».

سید بن طاووس بر پایهٔ کتاب شیخ متون مربوط به هر بخش را به طور کامل گرد آورده است. برای نمونه در ادعیهٔ شبانه‌روز که شیخ یک فصل از کتاب خود را بدان اختصاص داده، سید بن طاووس یک کتاب نوشته است. در موضوع اعمال هفته و سال و در بارهٔ اعمال ماه نیز چند کتاب نگاشته و برای برخی مناسبت‌های دیگر کتاب‌های جداگانه‌ای تدوین کرده است. ده کتاب از مجموع کتاب‌های سید بن طاووس در تکمیل *مصباح* است. وی می‌گوید:

> فعزمت أن أجعل ما اختاره الله مما رويته أو وقفت عليه وما يأذن جلّ جلاله لي في إظهاره من أسراره وما هداني إليه، كتاباً مؤلّفاً أُسمّيه كتاب *تتمّات مصباح المتهجد و مهمات في صلاح المتعبد* ....[۱۱۱]
>
> مضمون این عبارات چنین است: آنچه را که من روایت کرده‌ام و از جانب خداوند اجازه دارم که آن‌ها را نقل کنم، بر پایهٔ کتاب *مصباح المتهجد* آوردم که ده کتاب بر محور *مصباح* و تکمیل آن است.

سید، هفت کتاب دیگر نیز در زمینهٔ اعمال و زیارات دارد و مجموع نگاشته‌های او در باب ادعیه و زیارات هفده جلد است که بیش‌تر آن‌ها به چاپ رسیده و برخی هنوز چاپ نشده است. فهرست کتاب‌های ادعیه و زیارات سید به قرار زیر است:

۱. *الإقبال*، کتاب معروفی است که بارها چاپ شده و چاپ جدید آن سه جلدی است؛

۲. *مهج الدعوات کبیر*، حرزها و ادعیهٔ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) را گرد آورده است؛

۳. *جمال الأُسبوع*، در بارهٔ اعمال هفتگی است؛

۴. *فلاح السائل*، اعمال شب و روز در آن آمده است؛

۵. *فتح الأبواب*، آداب و ادعیهٔ استخاره در آن گرد آمده است؛

۶. *الأمان من أخطار الأسفار*، در باب ادعیه و آداب سفر است؛

۷. *المجتنی من الدعا المجتبی*، برخی دعاهای برگزیده را آورده است؛

۸. *الدروع الواقیة*، ادعیهٔ ایام هفته و روایت‌های در فضیلت قرائت سُوَر است؛

۹. *مصباح الزائر الکبیر*، زیارت پیامبر و ائمه در آن آمده است؛

---

۱۱۰. کتاب *مفاتیح الجنان* حاج شیخ عباس قمی نیز همین قالب را دارد؛ یعنی اول کتاب، آداب شبانه‌روز است، سپس اعمال هفتگی، پس از آن اعمال ماه‌ها و در نهایت به اعمال سال می‌پردازد.

۱۱۱. *الإقبال بالأعمال الحسنة*، ج ۱، ص ۱۷.

۱۰. *مصباح الزائر الصغیر*؛
۱۱. *أسرار الصلاة*؛
۱۲. *أسرار الدعواة*؛
۱۳. *الأسرار المودعة في ساعات الليل والنهار*؛
۱۴. *مسالک المحتاج إلی الله في مناسک الحاج*؛
۱۵. *زهرة الربیع في أدعیة الأسابیع*؛
۱۶. *المضمار للسباق و اللحاق*.

یکی از این شانزده عنوان کتب ادعیه و زیارات سید دو مجلد است که در مجموع به هفده جلد می‌رسد.

## چکیده

- ✓ سابقهٔ شکل‌گیری شهر ری به صدر اسلام مربوط است، اما شکل‌گیری حوزهٔ حدیثی شیعه در آن شهر به قرن چهارم و پنجم باز می‌گردد.
- ✓ به گزارش کتاب *معجم البلدان*، مردمان ری سه گروه بودند: شافعی در اقلیت، سپس حنفیه و پس از آن شیعه که اکثریت ری را تشکیل می‌دادند.
- ✓ آمار کلّ محدثان ری از آغاز تا دوره‌های متأخر ۲۳۱ نفر ذکر شده است.
- ✓ نکتهٔ بسیار مهم در تاریخ مرکز حدیثی ری، حضور حضرت عبد العظیم حسنی (علیه السلام) در این منطقه است. حضور این محدث بزرگ که وجود چند امام را نیز درک کرده است، از عوامل مؤثر بر حدیث شیعه در حوزهٔ ری است.
- ✓ حوزهٔ حدیثی ری چهار ویژگی کلی دارد:
  الف) بحث‌های عقیدتی ـ کلامی جدی؛
  ب) وجود روایات کم‌واسطه و کم‌اسناد؛
  ج) تدوین نخستین دایرة المعارف حدیثی شیعه؛
  د) درگیری فکری ـ عقیدتی شیعه با اهل سنت.
- ✓ از قرن پنجم تا قرن هفتم شاهد یک رکود و فَترت در حدیث شیعه هستیم. شهر حلّه در قرن هفتم و هشتم، فعالیت حدیثی خود را آغاز کرده و سبب تقویت حدیث شیعه شده است.
- ✓ در حوزهٔ حدیثی حلّه، دو فعالیت کلی دیده می‌شود:
  الف) تدوین و احیای متون ادعیه و زیارات در احادیث؛
  ب) فعالیت‌های رجالی و فهرست‌نگاری.
- ✓ در بخش فعالیت‌های رجالی در این دوره، چهار اثر تدوین شده است که عبارت‌اند از:
  ۱. *خلاصة الأقوال*، علامه حلی (م ۷۲۶ ه)؛
  ۲. *رجال ابن داود حلّی* (سال پایان نگارش، ۷۰۷ ه). سال دقیق وفات ابن داود تعیین نشده است؛
  ۳. *حلّ الإشکال* برادر سید بن طاووس، احمد بن موسی بن جعفر طاووس (م ۶۷۳ ه)؛
  ۴. *رجال ابن بطریق حلّی* (م ۶۰۰ ه).

- مهم‌ترین فعالیت‌های حدیثی شیعیان مربوط به بخش دعا است. در این دوره در حرکتی که می‌توان از آن به نهضت تدوین کتب ادعیه و زیارات یاد کرد، کتاب‌های ادعیه تدوین مـی‌شـود. محـور ایـن نهضـت و فعالیت، مرحوم سید بن طاووس، علی بن موسی بن جعفـر طـاووس (م ۶۶۴ ه) اسـت. دیگـر شخصـیت برجسته در این زمینه، ابن فهد حلی در نیمهٔ دوم قرن هشتم است.

# جلسهٔ چهاردهم

## حوزهٔ حدیثی اصفهان

## اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ شکل‌گیری فعالیت‌های حدیثی شیعه در حوزهٔ اصفهان؛
- ✓ ویژگی‌ها و اختصاصات فکری حوزهٔ حدیثی اصفهان؛
- ✓ آثار حدیثی تدوین‌شده در حوزهٔ اصفهان؛
- ✓ خاندان‌های برجسته و تأثیرگذار اصفهان.

## مروری بر مباحث پیشین

در جلسهٔ پیشین به معرفی حوزهٔ حدیثی حله و فعالیت‌های مهم و چشمگیر آن مرکز حدیثی پرداختیم. همان‌گونه که گفتیم از قرن پنجم تا قرن هفتم در حدیث شیعه، یک رکود و فترتی دیده می‌شود که این رکود با فعالیت حوزهٔ حدیثی حلّه از بین می‌رود. اما پس از فعالیت‌های حوزهٔ حدیثی حلّه، رکود و فترت دیگری در مرکز حدیثی شیعه شاهد هستیم که تا قرن‌های یازدهم و دوازدهم ادامه می‌یابد. هر چند در این فاصلهٔ کوتاه، یعنی در قرن دهم، هم فعالیت‌هایی وجود داشت مانند تألیف کتاب *درایه* و شرح آن توسط شهید ثانی که نخستین کتاب درایه در حدیث شیعه به شمار می‌رود، اما فعالیت‌های متمرکز و منسجم در قرن‌های یازدهم و دوازدهم دیده می‌شود.

## شکل‌گیری فعالیت‌های حدیثی شیعه در حوزهٔ اصفهان

دو عامل در شکل‌گیری حوزهٔ حدیثی شیعه در اصفهان اثر به سزایی داشته است که عبارت‌اند از:

۱. روی کار آمدن دولت شیعی صفویه در اواخر قرن دهم؛ در این زمان حکومت ایران به دست خاندان شیعی صفویه می‌افتد و ایشان زمینه را برای رشد و گسترش اندیشه‌های شیعی فراهم می‌کنند. با توجه به باورها و اعتقادات پادشاهان صفوی، زمینهٔ چنین حرکتی به سوی حدیث و دانش‌های در پیوند با آن بیش‌تر بود.

۲. فعالیت‌های فراوان فلسفی و علوم حِکَمی؛ پیش‌تر گفتیم که شکل‌گیری اخباری‌گری، بازتاب فعالیت‌های افراطیِ عقل‌گرایانه و روی آوردن افراطی به فلسفه و حکمت بود.

جلسات مباحثه‌ای که پادشاهان صفوی میان حکیمان، فقیهان و محدثان بر پا می‌کردند گویای چنین عقل‌گرایی‌ای است.

بی‌گمان در سایهٔ عامل نخست، امکاناتی برای محدثان شیعه فراهم می‌شد تا بتوانند آثار و میراث شیعه را گردآوری کنند، همانند کاری که مرحوم علامه مجلسی در کتاب بزرگ *بحار الأنوار* انجام داده است.

استفادۀ علامه مجلسی از واژۀ «وجدتُ» [این نسخه‌ها را یافتم] به گاه استناد به نسخه‌های کهن و قدیمی، گویای یک کار گروهی و جمعی است و نشان می‌دهد که این خیزش مقدّس، از پشتوانه‌ای محکم برخوردار بوده است.

افرادی همچون میرداماد از گرگان، فیض کاشانی از کاشان، ملاصدرا از شیراز، خوانساری‌ها از زادگاهشان خوانسار و بحرانی، نویسندۀ کتاب *العوالم*، از بحرین به اصفهان می‌آیند. این مسافرت‌ها بیش از هر چیز نشان‌دهندۀ مرکزیت اصفهان به دلیل گستردگی فعالیت‌های شیعی در آن جا بوده است به گونه‌ای که اصفهان، مرکز و محور اندیشه‌های شیعی به شمار می‌رفته است.

## ویژگی‌ها و اختصاصات فکری حوزۀ حدیثی اصفهان

در حوزۀ حدیثی اصفهان چهار حرکت مهم و باارزش صورت گرفته است که ویژگی‌ها و اختصاصات این حوزه به شمار می‌رود. این ویژگی‌ها به نوع اندیشه و تفکر حاکم بر فعالیت‌های حدیثی آن دوران باز می‌گردد:

الف) تدوین دایرة المعارف‌های گوناگون حدیثی؛

ب) تعمیق معارف حدیثی به وسیلۀ شرح‌نویسی و تعلیقه‌نویسی؛

ج) عمومی‌سازی معارف حدیثی و ترجمه به زبان فارسی؛

د) حاکم بودن تفکر اخباری‌گری شیعه بر این حوزۀ حدیثی.

اکنون این ویژگی‌ها را به صورت گذرا شرح می‌دهیم.

### الف) تدوین دایرة المعارف‌های گوناگون حدیثی

دایرة المعارف‌نویسی، یعنی گردآوری منظم و باب‌بندی‌شدۀ احادیث مختلف در حوزه‌های گوناگون. در این دوره، سه نوع دایرة المعارف تألیف و تدوین شد:

۱. دایرة المعارف عامه که شامل *بحار الأنوار* از علامه محمد باقر مجلسی و *العوالم*[۱۱۲] از عبد الله بحرانی[۱۱۳] بود. این دو کتاب در اصفهان نگاشته شده است و چون بنا بر آن بوده که تمام احادیث در موضوعات و ابواب مختلف گردآوری شود و به یک موضوع و زمینۀ خاص منحصر نبوده است، از آن‌ها با نام دایرة المعارف عام یاد می‌شود.[۱۱٤]

۲. دایرة المعارف‌نویسی فقهی؛ کاری که فیض کاشانی در کتاب *الوافی* خود انجام داده است. او کتب اربعه را گرد آورده است. غیر از بخشی از کتاب *الکافی*[۱۱۵] که نویسنده به بحث‌های توحید و حجت پرداخته است، سه کتاب دیگر اصول، فقه‌اند.[۱۱٦]

---

۱۱۲. تا به حال تعدادی از مجلدات آن با استدراکات و تعلیقاتی به چاپ رسیده است، مانند کتاب مربوط به حضرت فاطمه (سلام الله علیها)، کتاب القرآن و برخی کتاب‌های دیگر. اگر همۀ این کتاب چاپ می‌شد، حجم آن کم‌تر از *بحار الأنوار* نمی‌شد.

۱۱۳. او از شاگردان علامه محمد باقر مجلسی بود.

۱۱٤. دائرة المعارف گاه در موضوعی مانند مسائل مربوط به فلسطین است که از آن به *دائرة المعارف فلسطین* یاد می‌شود، اما گاه دائرة المعارف ایران یا جهان اسلام است که این دائرة المعارف‌ها عام هستند.

۱۱۵. منظور، بخش «اصول» از کتاب *الکافی* است.

۱۱٦. بخش زیادی از *کافی*، یعنی پنج جلد آن، مباحث فقهی دارد.

برای نخستین بار، مرحوم فیض کتب اربعه را با باب‌بندی جدید ابداعی خود، یک جا جمع کرده است. بیان‌ها و توضیحات او در شرح احادیث، دایرة المعارف حدیثی را سامان داده است. البته کامل‌تر آن را پس از وی، مرحوم شیخ حرّ عاملی در همان مقطع زمانی و در منطقهٔ طوس خراسان انجام داد.

ایشان یک نوع دایرة المعارف فقهیِ گسترده‌تر و غنی‌تر که منحصر به اصول اربعه نیست و از هفتاد منبع بهره جسته است، تدوین کرد. به هر صورت، پایه‌های این چنین دایرة المعارف فقهی‌ای، ابتدا در اصفهان و به دست فیض کاشانی گذارده شده است.

۳. دایرة المعارف احادیث تفسیری؛ کتاب‌های تفسیری *البرهان* و *نور الثقلین* از این گونه‌اند. در این مجموعه‌های حدیثی، روایاتی که در تفسیر آیات قرآن وجود دارد، گردآوری شده است.

**ب) تعمیق معارف حدیثی به وسیلهٔ شرح‌نویسی و تعلیقه‌نویسی**

ویژگی دوم، تعمیق معارف حدیثی از رهگذر شرح و تعلیقه‌نویسی بر احادیث است. این کار نیز در دورهٔ صفویه به شکل جدی انجام گرفت. نقش‌آفرین‌ترین افراد در این زمینه، مجلسی اول و مجلسی دوم[۱۱۷] هستند.

مرحوم مجلسی اول، دو شرح بر *کتاب من لا یحضره الفقیه*، یکی به زبان عربی به نام *روضة المتقین*[۱۱۸] و یکی به زبان فارسی به نام *لوامع صاحبقَرانی*[۱۱۹] نوشت.

مرحوم مجلسی دوم، دو کتاب *کافی* و *تهذیب* را به ترتیب به نام‌های *مرآة العقول* و *ملاذ الأخیار* شرح کرد. او در مقدمهٔ کتاب *ملاذ الأخیار*، دلیل پرداختن به این شرح‌نویسی را این‌گونه بیان می‌دارد:

> تعلیقه‌هایی بر مطالب دشوار و دیریاب تهذیب نگاشتم و حاشیه‌هایی که پرده‌های تردید را بزداید و دانش‌جویان در هر سطحی از آن بهره برند، به رشتهٔ تحریر در آوردم، روشنگری‌هایی که به ذهنم خطور کرد یا از اساتید سود جستم، آوردم.[۱۲۰]

در مقدمهٔ *مرآة العقول* نیز بر این مطلب پای می‌فشرد که هدف من در این کار روشن ساختن واژگان مشکل و عبارات مبهم بوده است.

به جز مرحوم مجلسی اول و دوم، دیگران نیز در این دوره شرح و تعلیقه‌هایی نگاشتند.

مرحوم میرداماد نگارش کتابی را در شرح *کافی* آغاز می‌کند. مقدمهٔ این کتاب، به نام *الرواشح السّماویة*، شرحی بر خطبهٔ *الکافی* است و مطالبی به عنوان درایة الحدیث[۱۲۱] در آن آمده است. سپس در ادامهٔ *الرواشح السماویة* بر بخش اصول کتاب *کافی* تعلیقه‌ای زده و نام *التعلیقة علی الکافی* را بر آن نهاده است.

مرحوم ملاصدرا در همین دوره شرحی به نام *شرح اصول کافی*[۱۲۲] دارد که با نگاه فلسفی ـ عرفانی خویش به شرح آن پرداخته است.

داماد علامه مجلسی، ملاصالح مازندرانی شرح گسترده‌ای بر کتاب *کافی* نوشته است، که کتاب مهم و مشهوری است.

---

۱۱۷. مرحوم علامه محمد تقی مجلسی (پدر) و مرحوم علامه محمد باقر مجلسی (پسر) به ترتیب، مجلسی اول و دوم هستند.

۱۱۸. در چهارده جلد چاپ شده است.

۱۱۹. در حال حاضر در هفت جلد رحلی در دسترس است.

۱۲۰. *ملاذ الأخیار*، ج ۱، ص ٤.

۱۲۱. این کتاب به صورت مستقل چاپ شده است با عنوان *الرواشح السماویة*.

۱۲۲. دارای چاپ رحلی و چاپ جدید.

مرحوم آقا جمال خوانساری بر کتاب *غرر الحکم* شرح مفصل فارسی نوشته که امروزه در هفت جلد در اختیار است. این نگاشته‌های گرانسنگ و پرافتخار گویای آن است که در این دو قرن در راستای تعمیق معارف حدیثی کارهای ارزنده و فراوانی انجام شده و مجلدات بسیاری به عنوان شرح و تعلیقه به جامعهٔ علمی و دینی عرضه شده است.

**ج) عمومی‌سازی معارف حدیثی و ترجمه به زبان فارسی**

ویژگی بسیار قابل توجه در این دوره، عمومی‌سازی معارف حدیثی است. عالمان تا پیش از این دوران، فقه، حکمت و فلسفه، حدیث و دیگر رشته‌ها را به زبان عربی می‌نوشتند. با این که تودهٔ مردم ایران با زبان عربی آشنا نبودند، اما زبان عربی، زبان ویژهٔ اندیشمندان بود و این موضوع، نوعی بیگانگی میان تودهٔ مردم و آثار دینی و مذهبی به وجود آورده بود. در این دوره، در راستای عمومی‌سازی دانش دین و معارف دینی، به ویژه معارف حدیثی، یک گام برداشته شد. مرحوم مجلسی، خود ۶۱ کتاب و رساله به زبان فارسی نوشت که بخشی از این آثار، ترجمهٔ حدیث است. برای نمونه ترجمهٔ دعای کمیل، دعای ندبه و دعای سِمات از ایشان وجود دارد. کتاب‌های غیر ترجمهٔ ایشان هم سرشار از احادیث است. کتاب‌هایی مانند *حق الیقین*، *عین الحیاة* و *حلیة المتقین* از این نمونه‌اند که عنوان کتاب حدیثی بر آن‌ها گذارده شده است.

کتاب‌شناسی آثار فارسی علامه مجلسی بسیار زیاد است و خود ایشان نیز در مقدمهٔ کتاب‌های[۱۲۳] خود یاد می‌کند که برای بهره‌مند شدن عموم مردم از معارف دینی، این کتاب‌ها را به زبان فارسی نوشته است.

پدر ایشان، مجلسی اول، نیز *لوامع صاحبقرانی* را به زبان فارسی در شرح *کتاب من لا یحضره الفقیه* نوشت.

خاندان خوانساری‌ها نیز از خانواده‌های ساکن در اصفهان، در عمومی‌سازی معارف حدیثی سهم به سزایی داشتند. مرحوم آقا جمال خوانساری کتاب *غرر الحکم* را به فارسی شرح کرد و به جز این کتاب، کتاب‌های دیگری نیز دارد که برخی از آن‌ها به فارسی نوشته شده و برخی نیز ترجمه شده است. وی غیر از ترجمه و شرح *غرر*، *کتاب الفصول المختارة*، *مفتاح الفلاح* شیخ بهایی، *دعای صباح*، *احادیث طینت*، *داستانِ طرمّاح*[۱۲۴] و *صحیفهٔ سجادیه* را نیز به فارسی برگردانده است.

برادر آقا جمال، آقا رضی خوانساری هم ترجمه و شرح حدیث حمّاد و ترجمهٔ *نهج الحق* را در کارنامهٔ علمی خود دارد.

مرحوم فیض کاشانی نیز برخی از آثار خود را به زبان فارسی نگاشته است ولی تعداد آن اندک است و بیش‌تر آثار وی به زبان عربی است. بنا بر این، فارسی‌نویسی یا به تعبیر رساتر، عمومی‌سازی معارف دینی و حدیثی، از ویژگی‌های حوزهٔ حدیثی اصفهان به شمار می‌آید.

**د) حاکم بودن تفکر اخباری‌گری شیعه بر این حوزهٔ حدیثی**

چهارمین ویژگی، حاکمیت تفکر اخباری‌گری در این حوزهٔ حدیثی است. پیش از این در بحث‌هایی که در مکتب‌های حدیثی و اخباری‌ها گذشت، سخنانی از مرحوم مجلسی بیان شد. ممکن است برخی منکر اخباری بودن علامهٔ مجلسی باشند، اما باید گفت که ویژگی‌های ذکرشده برای اخباریان بر ایشان نیز صادق است با

۱۲۳. در مقدمهٔ پنج کتاب *حلیة المتقین*، *حق الیقین*، *علم الیقین*، *عین الحیاة*، *جلاء العیون* و کتاب‌های دیگر.

۱۲۴. حدیثی مفصل است.

این تفاوت که وی اخباری تندروی نیست. مرحوم بحرانی و مرحوم فیض نیز وضعیتی همانند علامه مجلسی دارند. هرچند مرحوم فیض آثاری فلسفی نگاشته است، اما تمایلات و گرایش‌های حدیثی وی انکارکردنی نیست.

در خاندان خوانساری این مسئله بسیار کم‌تر دیده می‌شود. آقا جمال کارهای حدیثی فراوانی داشته است، اما نمی‌توان او را اخباری به شمار آورد.

کوتاه سخن آن‌که از آن جهت که حاکمیت فکری در دورۀ علامه مجلسی از آنِ وی بوده است، این ویژگی در حوزۀ اصفهان برجسته است.

## آثار حدیثی شیعه در حوزۀ اصفهان

آثار بر جای مانده از حوزۀ حدیثی شیعه در اصفهان بسیار زیاد است که برخی از آن‌ها ذکر شد. آثار علامه مجلسی اول و دوم، فیض، میرداماد، ملاصدرا، آقا جمال و آقا رضی خوانساری نمونه‌هایی از این دست است. در تکمیل آثار مهم تولیدشده در این مرکز، به نمونه‌های دیگری نیز اشاره می‌شود:

ـ کتاب *الوافی* مرحوم فیض که کتابی است روایی و رنگ و بوی عرفانی دارد؛

ـ کتاب *کلمات مکنونة* که مرحوم فیض در آن روایاتی عرفانی را جمع کرده است؛

ـ کتاب *حق الیقین* و *عین الیقین* مرحوم فیض که سرشار از احادیث است؛

ـ *تفسیر صافی*، یک تفسیر اثری بر پایۀ روایات است، هر چند مانند *نور الثقلین*[۱۲۵] نیست؛

ـ کتاب *مکاتیب الأئمه* از محسن بن محمد فیض کاشانی، پسر مرحوم فیض.

آثار تولیدشده، در سه بخشِ متن حدیث، شرح حدیث و ترجمۀ حدیث بوده است. در کنار این آثار، چندین کتاب رجالی نیز تدوین شد. برای نمونه علامه مجلسی کتاب *الوجیزة في الرجال* را نگاشت.

اما آثار، به طور عمده در همان سه بخش متن، شرح و ترجمۀ حدیث بود. متون حدیثی بیش‌تر همان دایرة المعارف‌ها، کتاب‌های منفرد، شرح‌ها و تعلیقه‌ها و ترجمه‌های کتب و آثار حدیثی بود که تمامی این‌ها، آثار بر جای مانده از حوزۀ حدیثی اصفهان‌اند.

## خاندان‌های برجستۀ حوزۀ حدیثی اصفهان

نکتۀ پایانی در حوزۀ حدیثی شیعه در اصفهان، وجود سه خاندان مهم و اثرگذار در این حوزه است.

۱. خاندان مجلسی که شامل محمد تقی مجلسی (پدر) و محمد باقر مجلسی (پسر) هستند؛

۲. خاندان خوانساری‌ها که آقا جمال و آقا رضی خوانساری هستند؛

۳. خاندان فیض که ملامحمد (پدر) و محسن بن محمد فیض کاشانی (پسر) می‌باشند.

این خاندان‌های مهم معمولاً پیوند پدر و فرزندی دارند به جز خاندان خوانساری‌ها که برادر هستند.

با پایان یافتن بحث حوزۀ حدیثی شیعه در اصفهان، معرفی مراکز حدیثی شیعه نیز به پایان می‌رسد.

---

۱۲۵. کتاب تفسیری مرحوم حویزی که به سبک روایی نگاشته شده است.

## چکیده

- ✓ دو عامل مؤثر در شکل‌گیری حوزهٔ حدیثی شیعه در اصفهان عبارت‌اند از:

الف) روی کار آمدن یک دولت شیعی؛

ب) فعالیت‌های بسیار فلسفی و علوم حِکَمی.

- ✓ در حوزهٔ حدیثی اصفهان، چهار ویژگی مهم و باارزش دیده می‌شود:

الف) تدوین دایرة المعارف‌های گوناگون حدیثی؛ در این دوره، سه نوع دایرة المعارف تدوین می‌شود:

۱. دایرة المعارف عامه، شاملِ *بحار الأنوار* از علامه محمد باقر مجلسی و *العوالم* از عبد الله بحرانی؛

۲. دایرة المعارف‌نویسی فقهی؛

۳. دایرة المعارف احادیث تفسیری؛

ب) تعمیق معارف حدیثی به وسیلهٔ شرح‌نویسی و تعلیقه‌نویسی؛ این کار در دورهٔ صفویه به شکل جدی انجام گرفت و مرکز ثقل آن، مجلسی اول و مجلسی دوم هستند. هر چند دیگران هم شروح و تعلیقه‌هایی دارند.

ج) عمومی‌سازی معارف حدیثی و ترجمه به زبان فارسی؛ در این دوره گامی بزرگ در این راستا برای عمومی کردن معارف حدیثی برداشته شد و کتاب‌های بسیاری در این باره تألیف شد.

د) حاکم بودن تفکر اخباری‌گری شیعه بر این حوزهٔ حدیثی.

- ✓ آثار به جا مانده از حوزهٔ حدیثی شیعه در اصفهان بسیار زیاد است، آثار علامه مجلسی اول و دوم، آثار حدیثی فیض، میرداماد، ملاصدرا، آقا جمال و آقا رضی خوانساری.

سه خاندان مهم و اثرگذار در حوزهٔ حدیثی اصفهان عبارت‌اند از: خاندان مجلسی، خاندان خوانساری و خاندان فیض.

# جلسهٔ پانزدهم

## حوزهٔ حدیثی مَغاربه

### اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ حوزه‌های مهم اهل سنت؛
- ✓ حوزهٔ حدیثی مَغاربه؛
- ✓ حوزهٔ حدیثی قیروان.

### مروری بر مباحث پیشین

در جلسات پیشین به معرفی حوزه‌ها و مراکز حدیثی شیعه، شکل‌گیری، ویژگی‌ها و دیگر موضوعات پیرامون مراکز حدیثی پرداختیم و سخن را با معرفی حوزهٔ حدیثی اصفهان به پایان بردیم.

در دو جلسهٔ پایانی این درس حوزه‌ها و مراکز حدیثی اهل سنت را به صورت گذرا معرفی خواهیم کرد.

## معرفی حوزه‌های مهم اهل سنت

در میان اهل سنت، سه منطقهٔ بزرگ به عنوان حوزه‌های فعالیت‌های حدیثی در طول تاریخ به چشم می‌خورد که از این میان، محققان و پژوهشگران اهل سنت، به معرفی دو منطقه توجه زیادی داشته و نگاشته‌های منحصر به فردی نیز در این زمینه به یادگار گذاشته‌اند. اما متأسفانه یکی از آن سه منطقه، مورد غفلت زیادی واقع شده است.

سه منطقه که از حوزه‌ها و مراکز حدیثی اهل سنت است، عبارت‌اند از:

۱. کشور ایران شامل دو مرکز ری و خراسان؛

۲. کشورهای عربی شرق جهان اسلام شامل سرزمین‌های: شام، حجاز و عراق؛

۳. کشورهای غرب جهان اسلام با محوریت شهرهای قرطبه و قیروان.

با یک تقسیم‌بندی کلی، فعالیت‌های حدیثی اهل سنت را در این سه منطقه می‌توان پیگیری و جست‌وجو کرد. نخستین منطقه ایران است. در این منطقه دو مرکز مهم و اثرگذار حدیثی نقشی کم نظیر داشته‌اند؛ یکی از این دو مرکز، ری است که برخی شخصیت‌های برجستهٔ اهل سنت، از آن بر خاسته‌اند. ابی حاتم رازی، ابن ابی حاتم رازی و برخی دیگر از نویسندگان کتاب‌های مهم رجالی اهل سنت در زمینهٔ جرح و تعدیل، مانند ابو زرعهٔ رازی از این نمونه‌اند. فراتر از ری، مرکز خراسان است که حضور و تأثیر این مرکز در ایران چشم‌گیرتر بوده است. مهم‌ترین مؤلفان صحاح ستهٔ اهل سنت، در خراسانِ بزرگ متولد شده و از آن جا بر خاسته‌اند. مسلم بن حجاج نیشابوری، بخاری و نسائی در خراسان بزرگ زندگی می‌کردند. بنا بر این، خراسان بزرگ، مرکز فعالیت‌های حدیثی اهل سنت به شمار می‌آید. *مستدرک* حاکم نیشابوری، *سنن* بیهقی

و *شُعَبُ الإیمان* بیهقی در آن جا تألیف شدند. استاد شهید مطهری در کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران*، در برشماری فعالیت‌های حدیثی، گزارش نسبتاً خوبی از فعالیت‌های اهل سنت در ایران ارائه می‌دهند.[۱۲۶] شاید برخی نوشته‌های فارسی دیگر نیز در این باره وجود داشته باشد.

بنا بر این، محوریت حدیث اهل سنت در ایران، در مرکز خراسان و ری به خوبی مشهود است، هرچند در قزوین هم فعالیت‌هایی همچون *سنن* ابن ماجهٔ قزوینی دیده می‌شود، اما به پای کارهای محدثان ری و خراسان نمی‌رسد.

اهل سنت بسیار کم به منطقهٔ ایران پرداخته‌اند و اصولاً این منطقه را در ردهٔ پژوهش خود قرار داده‌اند. تنها کتابی که به فعالیت‌های حدیثی در ایران پرداخته، کتاب مختصری تحت عنوان *اتّجاه مدرسة الری فی نقد الحدیث النبوی* است. بنا بر این اثری از آن‌ها در بارهٔ شهرهای سبزوار، نیشابور، قسمت‌هایی از افغانستان یا برخی کشورهای آسیای میانه مانند نساء، بخارا و ... که در حوزهٔ خراسان قرار دارند، نگاشته نشده است. اما در بارهٔ کشورهای عربی شرق و غرب، کتاب‌های فراوانی نگاشته‌اند. برای نمونه کتابی در بارهٔ بصره به نام *مدرسة الحدیث في البصرة*، در بارهٔ شام به نام *مدرسة الحدیث في الشام* و در بارهٔ شهر مکه به نام *علم الحدیث في المکّة المکرّمة* وجود دارد که ویژهٔ این مناطق از شهرهای شرقی جهان اسلام است.

منطقهٔ دوم، کشورهای عربی اسلامی شرق جهان اسلام شامل سه منطقهٔ شام، حجاز و عراق است. این سه مرکز، محور بسیاری از فعالیت‌های حدیثی در شهرهای مدینه، دمشق، بصره و بغداد بود. اهل سنت در معرفی این مناطق کتاب‌ها و آثار فراوانی نگاشته‌اند که پیش‌تر بدان‌ها اشاره شد.

سومین و آخرین منطقه، کشورهای عربی غرب جهان اسلام است که اطلاعات ما ایرانیان در بارهٔ آن کم است، ولی خود مسلمانان مغربی در نگاشته‌های فراوانی، فعالیت‌های حدیثی‌شان را معرفی کرده‌اند که به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

کتاب‌ها و آثاری که مسلمانان مغربی در معرفی فعالیت‌های حدیثی غرب جهان اسلام تدوین کرده‌اند، بسیار بیش‌تر از چیزی است که در بخش شرق جهان اسلام تدوین و تألیف شده است.

روی هم رفته بیست عنوان کتاب در معرفی فعالیت‌های حدیثی غرب جهان اسلام وجود دارد. شاید بسیاری از کارها نیز هنوز به دستمان نرسیده باشد. این فعالیت‌ها شامل پایان‌نامه‌ها، کارهای پژوهشی و طرح‌های پژوهشی است. یکی از دلایل پوشیده ماندن برخی از این آثار آن است که آثار آن منطقه، تا سده‌های اخیر حتی به کشورهای عربی شرق جهان اسلام نیز کم می‌آمد و ارتباط محققان ایرانی هم بیش‌تر با کشورهای عربی خاورمیانه بود. بنا بر این، گاهی محققان ما ـ حتی کسانی که تلاش می‌کردند اطلاعات و آگاهی‌هاشان در زمینه‌های مختلف به روز باشد ـ از آن منطقه غفلت کرده‌اند.

تا کنون با دورنمای کلی از حوزهٔ حدیثی اهل سنت آشنا شدیم. اینک قصد داریم به حوزهٔ حدیثی غرب جهان اسلام بپردازیم.

## حوزهٔ حدیثی مَغاربه

در این بخش با ارائهٔ تعریفی از حدود جغرافیایی غرب جهان اسلام، فعالیت‌های این حوزه در سه محور فعالیت‌های کلی و دورنمای کلی حدیث نزد مغاربه، فعالیت‌های حدیثی در قیروان و فعالیت‌های حدیثی در

---

۱۲٦. ایشان این مبحث را با استفاده از یادداشت‌های استاد عطاردی، از محققان کنونی، نوشته است.

قرطبه و اندلس بررسی می‌شود.

## حدود جغرافیایی حوزۀ حدیثی مَغاربه

چندین کشور که از لحاظ جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی به هم نزدیک هستند در حدود جغرافیایی مغاربه که مراد، غربِ جهان اسلام است، قرار می‌گیرند. این کشورها عبارت‌اند از: برخی کشورهای آفریقای شمالی یا شاخ آفریقا و منطقه‌ای که در گذشته به جزیرۀ ایبری معروف بوده و اکنون اسپانیا و پرتغال نامیده می‌شود.

بنا بر این، این دو بخش را با هم به عنوان مغاربه یا غرب جهان اسلام می‌شناسند. کشورهای آفریقای شمالی یا شاخ آفریقا، چهار کشور لیبی، تونس، الجزایر و مراکش هستند که از این میان شهر قیروان در کشور کنونی تونس، پایگاه حدیثی بوده است. در منطقۀ ایبری، شهر قرطبه، از شهرهای اسپانیای کنونی، سرآمد است. این شهر پایگاه حدیثی بوده و شاید بتوان گفت نخستین نقطه‌ای است که مسلمانان به آن جا وارد شدند و آن را پایگاه جغرافیایی و فرهنگی خود قرار دادند و کار حدیث در آن جا شکل گرفت.

کتاب *تراث المغاربه فی الحدیث النبوی و علومه*[١٢٧] نگاشتۀ محمد بن عبد الله التلیدی که در سال ١٩٩۵ منتشر شده است، از مهم‌ترین کتاب‌ها در زمینۀ مغاربه است.

وی در این کتاب گزارشی از فعالیت‌های حدیثی در این مناطق اندلس و مغرب الأقصی، یا همان کشورهای شاخ آفریقا، ارائه داده است. او در مقدمۀ کتاب می‌گوید:

> دلیل این‌که همۀ مطالب را با هم در نظر گرفتم و گفتم *تراث المغاربه فی الحدیث النبوی و علومه*، این است که این دو منطقه از نظر جغرافیایی، تمدنی و فرهنگی یکپارچه‌اند و به هم مرتبط و نزدیک هستند.

## دورنمای کلی فعالیت حدیثی در مَغاربه

محمد بن عبد الله التلیدی که فعالیت‌های حدیثی مسلمانان در این منطقه را از آغاز تا قرن پانزدهم در کتاب خود گزارش کرده است، می‌نویسد: «تا کنون در این منطقه ١٢١٣ اثر در زمینۀ حدیث و علوم حدیث نوشته شده است».

نویسنده پس از معرفی کامل این اثرها، دو تحلیل ارائه می‌دهد؛ یکی در زمینۀ سیر تاریخی این فعالیت‌ها و تعداد آثار علمی هر قرن و این‌که آیا فعالیت‌های مسلمانان در این منطقه از آغاز، سیر صعودی وجود داشته و سپس تغییر کرده یا نه. تحلیل دوم مربوط به موضوعات این کتاب‌ها است. از آن جا که حدیث و علوم حدیث یک عنوان عام است، نویسنده ١٢١٣ اثر را از نظر موضوعی تفکیک کرده است.

به گزارش این کتاب در این منطقه از قرن سوم آثار علمی قابل مشاهده است. تألیف این آثار تا قرن ششم روندی صعودی دارد؛ زیرا از ٢۴ اثر در فاصلۀ قرن سوم تا چهارم، به ٣٨ اثر در قرن پنجم و ۶۵ اثر در قرن ششم می‌رسد، اما از قرن هفتم، حالتی نزولی به خود می‌گیرد و به ۶۴ اثر در قرن هفتم می‌رسد. در قرن هشتم، به نصف یعنی ٣٢ اثر کاهش می‌یابد و در قرن نهم، به ده اثر یعنی یک سوم می‌رسد. اما دوباره از قرن دهم، فعالیت‌ها چشم‌گیر و گسترده می‌شود و به یازده اثر در قرن دهم و نوزده اثر در قرن یازدهم و ٣٣، ٣٧ و ٧٣ اثر در قرن‌های دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم می‌رسد.

---

١٢٧. *میراث مغربیان در زمینۀ حدیث و علوم حدیث.*

بنا بر این، فعالیت‌های حدیثی غرب جهان اسلام سه مرحلهٔ تحول به خود دیده است. مرحلهٔ نخست، حرکت به جلو که در آن فعالیت‌ها رو به گسترش است و از قرن سوم تا قرن ششم ادامه دارد. در مرحلهٔ دوم که مرحلهٔ افول است نوعی رکود در فعالیت‌های حدیثی دیده می‌شود و در قرن نهم که انتهای این سیر نزولی است، تعداد این آثار به ده اثر کاهش می‌یابد. مرحلهٔ سوم که از قرن دهم آغاز می‌شود، فعالیت‌ها دو باره حالت صعودی به خود می‌گیرد.

گفتیم که در این کتاب تقسیم‌بندی دیگری بر اساس محتوا و موضوعات نیز وجود دارد. از تعداد ۱۲۱۳ اثر به جای مانده، ۱۹۱ «جزء» حدیثی، ۱۵۵ کتاب در زمینهٔ نصوص و متون حدیثی و ۲۳۸ اثر با موضوعِ شرح روایات و کتاب‌های حدیثی است. همچنین هشتاد اثر، ویژهٔ شمایل پیامبر و مباحث پیرامون آن حضرت است و ۱۴۸ اثر در زمینهٔ اربعین‌نویسی و چهل حدیث‌نویسی است. در موضوعات ادعیه و اذکار ۶۲ اثر، غریب الحدیث و مشکل الحدیث ۲۵ اثر، احادیث جعلی یازده اثر، مصطلح الحدیث و قواعد الحدیث ۱۰۵ اثر، موضوعِ تخریج و نقد و بررسی اسناد ۵۶ اثر و در زمینهٔ رجال و طبقات ۱۳۹ اثر نگاشته شده است. در میان این آثار، شروح با تعداد ۲۳۸ اثر، با بیش‌ترین آمار در رتبهٔ نخست و اجزاء حدیثی[۱۲۸] در رتبهٔ دوم قرار دارد. کتاب‌های مربوط به متن حدیث، کتاب‌های رجال و طبقات، اربعین‌نویسی و مصطلح و قواعد در رده‌های بعدی قرار دارند.

آنچه گفته شد، دورنمایی از فعالیت‌های حدیثی مغاربه است. این دورنما گویای آن است که در غرب جهان اسلام آثار قابل توجهی در زمینه‌های مختلف رجال، غریب الحدیث، متن حدیث، شرح حدیث و مباحث پیرامونی حدیث تولید شده است.

## فعالیت‌های حدیثی در قیروان

فعالیت‌های حدیثی مغاربه در دو نقطه متمرکز بوده است؛ یکی در منطقهٔ قیروان، پایگاهی در کشورهای آفریقایی، و دیگری شهر قرطبه، پایگاهی در منطقهٔ اندلس (اسپانیای امروز).

در بارهٔ فعالیت‌های حدیثی اهل سنت در قیروان، کتابی با عنوان *مدرسة الحدیث في القیروان من الفتح الإسلامی إلی منتصف القرن الخامس الهجری* در دو جلد نگاشته شده و در آن، گزارش مفصلی از فعالیت‌های حدیثی قیروان از هنگام فتح تا قرن پنجم که حجم فعالیت‌ها و آثار حدیثی گسترده بوده، بیان شده است.

مسلمانان در سال ۲۷ هجری، شمال آفریقا را فتح کردند و استقرار آن‌ها تا سال ۸۵، یعنی حدود پنجاه سال طول کشید. شهر قیروان در سال پنجاه هجری به دست عقبه[۱۲۹] تأسیس و بنا نهاده شد. بنا بر این، شهر قیروان که امروزه در کشور تونس قرار دارد، به دست مسلمانان تأسیس شده است. مسلمانان بعدها در کشوری که امروزه با نام مراکش شناخته می‌شود، دانشگاه زیتونیّه را تأسیس کردند که مانند دانشگاه الأزهر در مصر، پیشینه‌ای هزار ساله دارد.

بر پایهٔ گزارش‌های تاریخی کتاب *مدرسة الحدیث في القیروان* در قیروان سه گروه محدث حضور داشتند؛ گروه نخست صحابه بودند؛ یعنی کسانی که از حجاز به آن جا هجرت کردند و در آن جا ماندگار شدند. گروه دوم تابعانی بودند که از حجاز به این منطقه آمدند و در آن جا سُکنی گزیدند و گروه سوم، مسلمانان و

۱۲۸. اجزاء حدیثی در واقع مایه‌های نخستین حدیث در اهل سنت است که در شیعه از آن با عنوان اصول یاد می‌شود.
۱۲۹. عقبة بن نافع.

تربیت‌شدگان این منطقه هستند که قیروانیُ الاصل بودند.

در کتاب‌های تاریخی نام ۴۵ صحابی که به قیروان وارد شدند ثبت شده است که از این تعداد، ده نفر در نشر و گسترش حدیث در این منطقه اثرگذار بوده‌اند. همچنین از میان ۴۹ نفر تابعی که به این منطقه وارد شدند، سی نفر باز گشتند و نوزده نفر در آن جا مقیم شدند. از این نوزده نفر نیز ده نفر به فعالیت‌های حدیثی پرداختند.

افراد پس از تابعان عمدتاً قیروانیُ الاصل‌های تربیت‌شده به دست گروه‌های پیشین هستند که تعداد آن‌ها به چهل نفر می‌رسد. البته برخی از این تعداد نیز خود به کشورهای عربیِ شرق، مانند مکه، مدینه و شام مهاجرت کردند. در مرحلهٔ پس از تابعان و دورهٔ سوم، نه نفر مهاجر در قیروان سکنی گزیدند و به فعالیت‌های حدیثی پرداختند.

کوتاه سخن آن‌که تا قرن پنجم هجری در مجموع، حدود ۶۹ نفر در قیروان فعالیت حدیثی داشته‌اند که از این تعداد، بیست نفر صحابه و تابعی و ۴۹ نفر نیز قیروانیُ الاصل و مهاجران ساکن در آن منطقه بوده‌اند.

اصلی‌ترین فعالیت‌ها و آثاری که از این دوره باقی مانده و به دست ما رسیده، ده عنوان کتاب است که برخی از آن به عنوان «مصنّف»[۱۳۰] نوشته شده است. بخش دیگری از این کتاب‌ها به مباحث طبقات و رجال پرداخته و بخشی هم ویژهٔ بحث‌های اخلاقی و اعتقادی حدیثی است.

کتاب *السنن أو الجامع في السنن و الآداب و المغازی و التاریخ* از ابن ابی یزید قیروانی (م ۳۸۶ ه) و *الملخّص لما في الموطّأ من الحدیث المسند*،[۱۳۱] نگاشتهٔ ابن قابسی (م ۴۰۳ ه) که به استخراج احادیث مسند *موطّأ* پرداخته است نمونه‌ای از این دست است. همچنین ابو العرب تمیمی (م ۳۳۳ ه) کتابی با عنوان *طبقات علماء إفریقیّة* و کتابی دیگر با عنوان *طبقات علماء تونس* نگاشته است. او در زمینهٔ رجال نیز کتابی با نام *ثقات المحدّثین و ضِعافهم* دارد. کتاب *طبقات علماء إفریقیّه‌ی* خُشَنی نیز با موضوع رجال به نگارش در آمده است.

الامام سحنون بن سعید التنوخی (م ۲۴۰ ه) در کتاب *المدوّنة الکبری* احادیث فقهی را گرد آورده است، هرچند توضیحات غیر فقهی هم دارد. یحیی بن سلّام نیز در کتاب تفسیری خود روایات تفسیری را جمع کرده است. در زمینهٔ تعلیم و تربیت نیز محمد بن سحنون، پسر امام سحنون، کتابی با عنوان *آداب المعلّمین* نوشته است.

## چکیده

- ✓ مراکز حدیثی اهل سنت عبارت‌اند از: کشورهای عربی شرق جهان اسلام شامل: شام، حجاز و عراق، کشورهای غرب جهان اسلام با محوریت قرطبه و قیروان، و کشور ایران با مرکزیت ری و خراسان.
- ✓ برخی شخصیت‌های مهم رجالی اهل سنت همچون ابی حاتم رازی، ابن ابی حاتم رازی و ابو زرعهٔ رازی، اهل ری بوده‌اند و مؤلفان صحاح سته همچون: مسلم نیشابوری، بخاری و نسائی نیز در خراسان بزرگ متولد شده‌اند.
- ✓ تنها کتابی که فعالیت‌های حدیثی ایران را به اختصار بررسی کرده است، کتاب *اتّجاه مدرسة الری في نقد الحدیث النبوی* است.

---

۱۳۰. «مصنّف» به کتاب‌های حدیثی‌ای گفته می‌شود که احادیث در آن بر اساس ابواب فقهی تبویب شده است.

۱۳۱. تلخیص *موطّأ* مالک است.

- منظور از مَغاربه، چند کشور غرب جهان اسلام است که از نظر جغرافیایی، تمدنی و فرهنگی به هم نزدیک هستند که کشورهای آفریقای شمالی یعنی لیبی، تونس، الجزایر و مراکش با مرکزیت قیروان و جزیرهٔ ایبری یعنی اسپانیا و پرتغال با مرکزیت قرطبه را شامل می‌شود.
- فعالیت‌های حدیثی مغاربه از قرن سوم آغاز شده و تا قرن ششم سیر صعودی داشته است، اما از قرن هفتم تا نهم سیری نزولی را طی کرده و از قرن دهم بار دیگر سیر صعودی به خود گرفته است.
- ۱۲۱۳ اثر حدیثی در موضوعات: شروح، اجزاء حدیثی، رجال، طبقات، اربعین‌نویسی و ... از مرکز حدیثی مغاربه به دست ما رسیده است.
- در مرکز حدیثی قیروان، سه گروه حدیثی حضور داشتند: ۱. صحابه؛ ۲. تابعین، که هر دو گروه از حجاز به قیروان هجرت کردند؛ ۳. محدثانی که قیروانیُ الاصل و تربیت‌شدگان دو گروه نخست بودند.

# جلسهٔ شانزدهم

## حوزهٔ حدیثی اندلس و قرطبه

### هدف درس

✓ آشنایی با حوزهٔ حدیثی اندلس و قرطبه.

### مروری بر مباحث پیشین

در جلسهٔ گذشته پیرامون حوزه‌های حدیثی اهل سنت سخن گفتیم. دانستیم که سه حوزهٔ بزرگ حدیثی اهل سنت در ایران، کشورهای عربی شرق جهان اسلام و کشورهای عربی غرب جهان اسلام وجود دارد.

از میان این سه حوزهٔ حدیثی، به مَغاربه یا غرب جهان اسلام پرداختیم و حدود جغرافیایی منطقهٔ غرب را بر پایهٔ کتاب *تراث المغاربة* توضیح دادیم و به منطقهٔ قیروان نیز اشاره کردیم. در این جلسه به پایگاه حدیثی مغرب زمین در اندلس می‌پردازیم و درس حوزه‌ها و مکاتب حدیثی را به پایان می‌بریم.

## ورود حدیث به حوزهٔ اندلس و فعالیت‌های محدثان در آن مرکز

پژوهشگران در بارهٔ چگونگی ورود حدیث به اندلس و افراد مؤثر در این زمینه هم‌داستان نیستند.

نوشته‌های رسمی گویای آن است که حدیث در نیمهٔ قرن دوم وارد اندلس شده و دو نفر به نام‌های معاویة بن صالح حمصی (م ۱۵۸ ه) و صعصعة بن سلّام شامی (م ۱۸۰ ه)، که هر دو اهل سوریه‌اند، در این زمینه مؤثر و نقش‌آفرین بوده‌اند. به باور برخی، این دو نفر نخستین کسانی بودند که حدیث را وارد اندلس کردند. گواه این باور مطلبی در کتاب *تراث المغاربة* است که چنین می‌گوید:

> فمعاوية بن صالح الحمصی (م ۱۵۸ ه) يرحَلُ إلی الأندلس ويروی عنهُ النّاس صعصعة بن سلّام الشامی ينشُرُ بالأندلس فقه وحديث الأوزاعی.[۱۳۲]
>
> معاوية بن صالح حمصی به اندلس کوچ می‌کند و مردم از او حدیث نقل می‌کنند. صعصعة بن سلّام شامی ناشر فقه و حدیث اوزاعی در اندلس است.

این سخن به گونه‌های دیگری در نوشته‌های پژوهشگران فارسی نیز آمده است. در *دایرة المعارف بزرگ اسلامی* در مدخَل اندلس ـ که مدخلی بزرگ است و مدخل‌های فرعی فراوانی دارد ـ در بحثِ حدیث آمده است:

> در سدهٔ سه، هم‌زمان با موج مسندنویسی در محافل شرق، در اندلس، جریانی ضعیف از پرداختن به سبکی مشابه از حدیث دیده می‌شود.[۱۳۳]

کار مسندنویسی که در مشرق شکل گرفته بود در اندلس و غرب رونق گرفت:

---

۱۳۲. *تراث المغاربة*، ص ۲۳.

۱۳۳. *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۰، ص ۳۳۲.

برجسته‌ترین نمونه از محدثان این دوره، بَقیِ ابن مَخْلَد قرطبی است که در مصنف خویش از بیش از ۱۳۰۰ صحابه حدیث آورده است. در جریان یادشده، همچنین می‌توان از محدثانی چون معاویة بن صالح، قاسم بن محمد، محمد بن وضّاح و محمد بن عبد السلام خُشَنی نام برد.[۱۳٤]

این افراد حدیث را در اندلس گسترش دادند. همچنان که پیدا است نام معاویة بن صالح نیز در این قسمت آمده است.

## دیدگاه ایزابل فیه‌رو در بارهٔ ورود حدیث به اندلس

مستشرقی به نام ایزابِل فیه‌رو، مقاله‌ای با عنوان «تاریخ ورود حدیث به اندلس» نوشته است.[۱۳۵] این نویسنده، به دقت بررسی کرده که واقعاً چه کسی حدیث را به اندلس برده و چه زمانی حدیث در اندلس منتشر شده است. وی می‌گوید که ما نام پنج نفر را به عنوان افراد اثرگذار در این زمینه می‌بینیم. این پنج نفر عبارت‌اند از:

۱. معاویة بن صالح؛
۲. صعصعة بن سلّام؛
۳. عبد الملک بن حبیب سُلّمی (م ۲۳۸ ه)؛
۴. بَقِیّ بن مَخلَد (م ۲۷۶ ه)؛
۵. محمد بن وضّاح (م ۲۸۶ ه).

سه نفر آخر اهل اندلس یا قرطبه هستند.

با این حال، تا زمانی که شواهد و نمونه‌هایی از حضور و ردّ پای این افراد در حدیث اندلسی‌ها نبینیم نمی‌توانیم بپذیریم که آن‌ها حدیث را در اندلس گسترش داده‌اند. با بررسی سلسلهٔ اسناد و آثار این منطقه در می‌یابیم که نه معاویة بن صالح و نه صعصعة بن سلّام هیچ یک چنین تأثیری در حدیث اندلس نداشته‌اند.

بنا بر این، دیدگاهی که این دو نفر را نخستین افرادی معرفی می‌کند که حدیث را وارد اندلس کردند، کاملاً بی‌پایه است.

سپس نویسندهٔ مقاله با بررسی هر کدام از این شخصیت‌ها، دلایل خود را بیان می‌دارد که گزیدهٔ آن در پی می‌آید:

### معاویة بن صالح حمصی

معاویة بن صالح اهل سوریه است که در سال ۱۲۵ هجری از سوریه حرکت می‌کند، حدود سال ۱۳۸ هجری وارد اندلس می‌شود و نزدیک به بیست سال در اندلس باقی می‌ماند. نام این شخص در هیچ یک از سلسله اسناد مغربی‌ها دیده نمی‌شود. وی در شام، یعنی منطقهٔ شرق زندگی می‌کرده و از محدثان بنام آن منطقه بوده است. او محدث شناخته‌شده‌ای است و استاد افرادی همچون: سفیان بن عُیینه، سفیان ثوری، واقدی، یحیی بن سعید و عبد الله بن وهب بوده است. او راوی برخی احادیث کتب «صحاح سته» است.

---

۱۳٤. همان.

۱۳۵. در مجلهٔ *علوم حدیث*، شمارهٔ ١٦، ترجمهٔ مقاله آمده است.

حال جای این پرسش است که چگونه ممکن است شخصیتی با این ویژگی‌ها، در این منطقه حضور داشته باشد، اما نامی از او در کتاب‌ها نباشد.

قرینهٔ دوم این‌که حدیثی از معاویه در آن منطقه نبوده است. محمد بن وضّاح که خود قرطبی است، در فاصلهٔ سال‌های ۲۱۸ تا ۲۳۰ هجری در شرق نزد یحیی بن مُعین شاگردی می‌کرد. او در پاسخ به پرسش یحیی که از او در بارهٔ معاویة بن صالح و روایات او می‌پرسد، می‌گوید: «آن جا روایتی نبود تا سماع کنم».[۱۳۶] محمد بن وضّاح متوفی ۲۸۶ هجری است و حدود ۱۳۰ سال پس از معاویة بن صالح فوت کرده است، اما در پاسخ به پرسش یحیی بن مُعین ـ که معاویة بن صالح را، که از مشایخ اجازه بوده و در صحاح حدیث داشته، می‌شناخته است ـ در بارهٔ وضعیت حدیثی معاویه در مغرب می‌گوید که حدیثی از او نیست تا سماع شود.

باز ممکن است این پرسش پیش آید که چگونه ممکن است محدثی که در مشرق مشهور و معروف بوده است و افراد سرشناسی نیز شاگرد او بوده‌اند و در «صحاح ستّه» حدیث دارد، در این منطقه حدیث نداشته باشد.

پاسخ این پرسش در کلام ابن وضّاح آمده است. او در یک تحلیل تاریخی ـ فرهنگی می‌گوید که در مردم آن زمان آمادگی و ظرفیت فرهنگی پرداختن به حدیث را نداشتند و علاقه و توجهی به حدیث از خود نشان نمی‌دادند.

بنا بر این اگر چه معاویه محدث بوده، اما به صرف ورود و حضورش در یک منطقه نمی‌توان نتیجه گرفت که او نخستین بار حدیث را به این منطقه وارد کرده است و تا زمانی که نمود و نقش عینی او را نبینیم، نمی‌توانیم چنین ادعایی کنیم. همان‌گونه که اگر عارف یا فیلسوفی وارد منطقه‌ای شود که مردم آن جا به فلسفه و عرفان علاقه‌ای ندارند، او از نظر فلسفی و عرفانی اثرگذار نخواهد بود و چنانچه بعدها فلسفه و عرفان در آن منطقه رونق گیرد، نمی‌توان او را نخستین شخص مؤثر در این زمینه دانست، بلکه تنها می‌توان ادعا کرد که او در فضاسازی کلی فرهنگی نقش داشته است.

گفته می‌شود که مردم قرطبه در ابتدا، بیش‌تر به فقه گرایش داشتند و به کتاب *موطّأ* مالک که نخستین کتابی واردشده به این منطقه است، نیز نگاهی فقهی داشته‌اند نه حدیثی؛ از این رو *موطّأ* مالک با دو سند مغربی و مشرقی به دست ما رسیده است و تفاوت‌هایی نیز با هم دارند. برای نمونه بابی در یک نسخه وجود دارد که در نسخهٔ دیگر نیست.

بنا بر این هیچ سندی وجود ندارد که نام معاویه در این منطقه آمده باشد، به ویژه آن‌که محمد بن وضّاح قرطبی نیز این مطلب را تأیید می‌کند.

### صعصعة بن سلّام شامی

نفر دومی که نامش به عنوان نخستین عامل اثرگذار در قرطبه مطرح شده، صعصعة بن سلّام شامی است. اما پذیرش او به عنوان نخستین ناشر حدیث در قرطبه، از معاویه نیز مشکل‌تر است؛ زیرا نه تنها نامی از او در اسناد باقی‌مانده از آن منطقه وجود ندارد، بلکه در مشرق زمین نیز به عنوان محدثی که فعالیت‌های حدیثی دارد، شناخته‌شده نیست و تنها یک فقیه غیر معروف بوده که فعالیت‌های فقهی داشته است.

---

۱۳۶. *تراث المغاربة*، ص ۱۳۳.

## عبد الملک بن حبیب سلّمی

نفر سوم عبد الملک بن حبیب است. عبد الملک اهل آن منطقه بوده و در سال ۲۳۸ هجری وفات یافته است. عبد الملک در سال ۲۰۸ هجری برای آموختن حدیث به شرق سفر کرده است و برخی مطالب را نیز آموخته است. اما او را در مباحث حدیثی اهل ضبط و دقت نمی‌دانند. ابن عبد البر در بارهٔ او می‌گوید:

> او نخستین کسی است که حدیث را به اندلس وارد کرد، اما اهل تصحیف بوده و در بیان اسم‌ها اشتباه می‌کرده و به روایات منکر و ناشناخته تمسک داشته است. مردم نیز او را به‌عنوان کسی که اهل کذب است می‌شناختند و به حرف‌های او توجهی نمی‌کردند.[۱۳۷]

فراتر از آن، در بارهٔ او گفته شده است که در سماع، سستی می‌کرده و چندان حوصلهٔ سماع نداشته و بیش‌تر احادیثش را به شکل اجازه بیان کرده است.[۱۳۸]

بنا بر این می‌توان گفت دورهٔ نخست ورود حدیث به اندلس، دورهٔ آشنایی آن منطقه با حدیث است که با عبد الملک بن حبیب آغاز می‌شود، اما کسانی که حدیث را در این منطقه پایه‌گذاری کرده و رواج دادند، دو محدث صاحب‌نام و دقیق با نام‌های بَقِیّ بن مَخلَد قرطبی و محمد بن وضّاح قرطبی هستند.

## بَقِیّ بن مَخلَد قرطبی

بقیّ بن مخلد، دو بار به شرق سفر کرده و ۲۵ سال (۲۱۸ تا ۲۵۳ ه)را دور از زادگاه خود، اندلس، سپری کرده است. او در این سفر از محضر ۲۸۴ استاد حدیث آموخته است. برخی از این اساتید، عراقی و برخی دیگر شامی هستند. او همچنین با احمد بن حنبل، یحیی بن مُعین و ابو بکر بن ابی شیبه در ارتباط بوده است و نخستین کسی است که آثار این افراد را وارد مغرب زمین می‌کند. از جملهٔ این آثار، مصنف ابن ابی شیبه است. او کتابی همسنگ *مسند* احمد بن حنبل تدوین کرده است. خود او نیز مسندی با نام *مسند* بقیّ بن مخلد قرطبی دارد. به نظر می‌رسد او از احمد بن حنبل الگو گرفته است، اما کار او از نظر کیفی و کمّی دقیق‌تر و کامل‌تر است. تفاوت شیوهٔ کاری او آن است که احمد بن حنبل احادیث را بر اساس افراد تنظیم کرده است و ابتدا نام صحابه را ذکر کرده و در ادامه نام افراد را به صورت الفبایی آورده است، اما در ذکر روایات هر شخص، نظم و تبویب خاصی رعایت نشده است، برای نمونه روایات امام علی (علیه السلام) را که از حجم بالایی برخوردار است، در موضوعات گوناگون اعتقادی، اخلاقی و فقهی دسته‌بندی نکرده است. اما بقیّ بن مخلد فراتر از تنظیم روایات بر اساس افراد، به روایت هر شخص نیز نظم منطقی و موضوعی داده است.

از نظر کمیت و بُعد ظاهری نیز تعداد صحابه‌ای که او از آن‌ها حدیث نقل کرده، حدود صد نفر و تعداد احادیثش نیز بیش از هزار روایت، بیش‌تر از *مسند* احمد بن حنبل است. تعداد مشایخش نیز نسبت به مشایخ احمد بن حنبل از فراوانی بیش‌تری برخوردار است. بنا بر این *مسند* بقیّ بن مَخلَد از نظر کیفی و کمّی قوی‌تر از مسند ابن حنبل است.

البته متأسفانه از کتاب او جز مقدمهٔ آن، چیزی باقی نمانده است و این اطلاعات نیز بر اساس آنچه خود در مقدمه آورده و آنچه که دکتر اکرم ضیاء العمری در کتاب *بقیّ بن مخلد القرطبی و مقدِّمة مسنده* از مقدمهٔ

---

۱۳۷. «كان لا يفهم طُرقه ويُصَحِّفُ الأسماء ويَحتَجُّ بالمناكير وكان أهل زمانه ينسبونه إلى الكذب ولا يرضونه».

۱۳۸. «كان يتساهل في سماعه ويحمل على طريق الإجازة أكثر روايته».

او دارد، تحلیل شده است. به هر شکل بقیّ بن مخلد را می‌توان نخستین کسی دانست که حدیث را در منطقهٔ اندلس گسترش داد.

## محمد بن وضّاح قرطبی

شخص دیگری که پس از بقیّ بن مخلد در این زمینه اثرگذار بوده است، محمد بن وضّاح قرطبی است. پدر او آزادشده و او خود از مَوالی بوده است. او دو بار به مشرق سفر کرده است؛ نخستین بار به قصد گردآوری مطالبی در زمینهٔ زهد و مباحث تصوف، که در این سفر انگیزهٔ کسب آگاهی‌های حدیثی در او ایجاد می‌شود و سفر دوم او با اهداف حدیثی صورت می‌گیرد. او شاگرد ۲۶۵ استاد بوده و بسیاری از شهرها و مراکز حدیثی در شرق، عراق و شام را دیده و از مشایخ اجازهٔ آن‌ها حدیث نقل کرده است.

اهل نقد حدیث بوده و روایاتی را که گمان می‌کرده از پیامبر نقل شده، ذکر می‌کرده است. احمد بن خالد که یکی از شاگردانش است در بارهٔ او می‌گوید: «وکان ابن وضّاح کثیراً ما یقول لیس هذا من کلام النبی في شيءٍ هو ثابت من کلامه؛ احمد گوید که در بسیاری مواقع می‌گفت: این حدیث کلام پیامبر نیست و ثابت نشده است.»

او در زمینهٔ رجال نیز کتاب‌هایی نوشته است. برخی از کتاب‌های او عبارت‌اند از: *العُبّاد و العَوابد*، *تسمیة رجال عبد الله بن وهب* و *مناقب مالک بن انس*. البته از این شمار تنها کتاب *البدع* بر جای مانده که در زمینهٔ شناسایی و نقد بدعت‌ها است.

کوتاه سخن آنکه نمی‌توان سفر یک محدث به شهری را ملاک تعیین آغاز فعالیت‌های حدیثی آن شهر دانست یا آن‌که آن محدث را آغازگر فعالیت‌های حدیثی در آن جا به شمار آورد. این موضوع بیشتر از بسنده کردن به مفاهیم کلی و جست‌وجو نکردن و بی‌دقتی سرچشمه می‌گیرد.

بنا بر این همان‌گونه که یک مستشرق که خارج از فضای اسلامی، فعالیت‌های اسلامی و حدیثی را مطالعه و بررسی می‌کند، با دقتِ تمام این خط را پی‌گیری کرده و به خوبی و مستند، به عنوان الگو و نمونه، آن را ترسیم نموده است ما نیز باید در بارهٔ آغاز فعالیت‌های حدیثی در هر شهر به همین شیوه و با همین دقت عمل کنیم. برای نمونه گفته می‌شود که پدر علی بن ابراهیم از کوفه به قم آمد و فعالیت‌های حدیثی را در آن شهر پایه‌گذاری کرد. حال باید دید که آیا نام ابراهیم بن هاشم، پدر علی بن ابراهیم، در سلسلهٔ اسناد محدثان قم وجود دارد؟ آیا در آن منطقه از او حدیث نقل شده است و در آن شهر کتاب و آثار حدیثی دارد؟ در این صورت می‌توان او را یکی از پایه‌گذاران دانست. اما چنانچه در هیچ سند و سلسله‌ای نامی از او نیامده باشد و قرینه و نشانه‌ای نیز وجود نداشته باشد ـ برای نمونه شخصی از او حدیث فرا نگرفته باشد یا او نزد استادی نرفته باشد ـ در این صورت نمی‌توان مدّعا را ثابت کرد.

بنا بر این، این گونه بحث‌های تاریخی به مطالعهٔ دقیق، پژوهش عمیق و نگاه تحلیلی نیازمند است؛ زیرا یکی از نخستین موضوعات مهم در حوزه‌های حدیثی چگونگی ورود حدیث به آن منطقه و نخستین اثرگذاران حدیثی آن منطقه است. هر چند بی‌شک فضاسازی‌های پیشینی نیز بی‌تأثیر نبوده است. برای نمونه گر چه نام محدثی همچون معاویة بن صالح در سلسلهٔ اسناد ذکر نشده، اما نمی‌توان نقش او را در زمینه‌سازی برای فعالیت‌های حدیثی نادیده انگاشت با این که هیچ اثر عینی از او وجود ندارد و نمی‌توان او را پایه‌گذار حدیث در قرطبه معرفی کرد؛ زیرا اگر بخواهیم زمانی را آغاز، و شخصی را آغازگر بدانیم، باید اسناد دقیق تاریخی در اختیار داشته باشیم.

## منابعی در بارهٔ حوزهٔ حدیثی قرطبه

فعالیت‌های حوزهٔ حدیثی قرطبه در کتابی با عنوان *حرکة الحدیث بقرطبة* معرفی شده است. کتاب‌های گوناگونی در این حوزهٔ حدیثی تألیف و تدوین شده که به بخشی از آن‌ها اشاره شد. برای نمونه آثار بقیّ بن مخلد قرطبی از آن جمله است. چهار کتاب به طور خاص به زندگی و فعالیت‌های حدیثی او پرداخته است. در بارهٔ محمد بن وضّاح قرطبی نیز به طور خاص کتاب نوشته شده و چگونگی فعالیت‌های وی گزارش شده است.

## چکیده

- ✓ تألیفات رسمی گویای آن است که حدیث در نیمهٔ قرن دوم وارد اندلس شده است. معاویة بن صالح حمصی و صعصعة بن سلّام شامی از تأثیرگذاران در این زمینه بودند.
- ✓ مستشرقی به نام ایزابِل فیه‌رو، در تحقیقاتش می‌گوید: نام پنج نفر در مصادر حدیثی وجود دارد که در ورود حدیث به اندلس تأثیرگذار بودند:
  ۱. معاویة بن صالح حمصی؛
  ۲. صعصعة بن سلّام شامی؛
  ۳. عبد الملک بن حبیب سُلّمی؛
  ٤. بَقِیّ بن مَخلَد قرطبی؛
  ۵. محمد بن وضّاح قرطبی.
  معاویة بن صالح و صعصعه در ورود حدیث به اندلس نقشی نداشته‌اند و پس از آن‌ها حدیث در اندلس دو مرحله را طی کرده است: نخست مرحلهٔ آشنایی که عبد الملک بن حبیب آن را بر عهده داشته است و دیگر مرحلهٔ تحقق و وقوع که محمد بن وضّاح و بقیّ بن مخلد آن را به انجام رسانیده‌اند.
- ✓ کتاب *حرکة الحدیث بقرطبة* که فعالیت‌های حدیث در قرطبه را بررسی کرده است، تنها کتاب مهمی است که اطلاعات مفیدی در بارهٔ این حوزه در اختیار ما قرار می‌دهد.